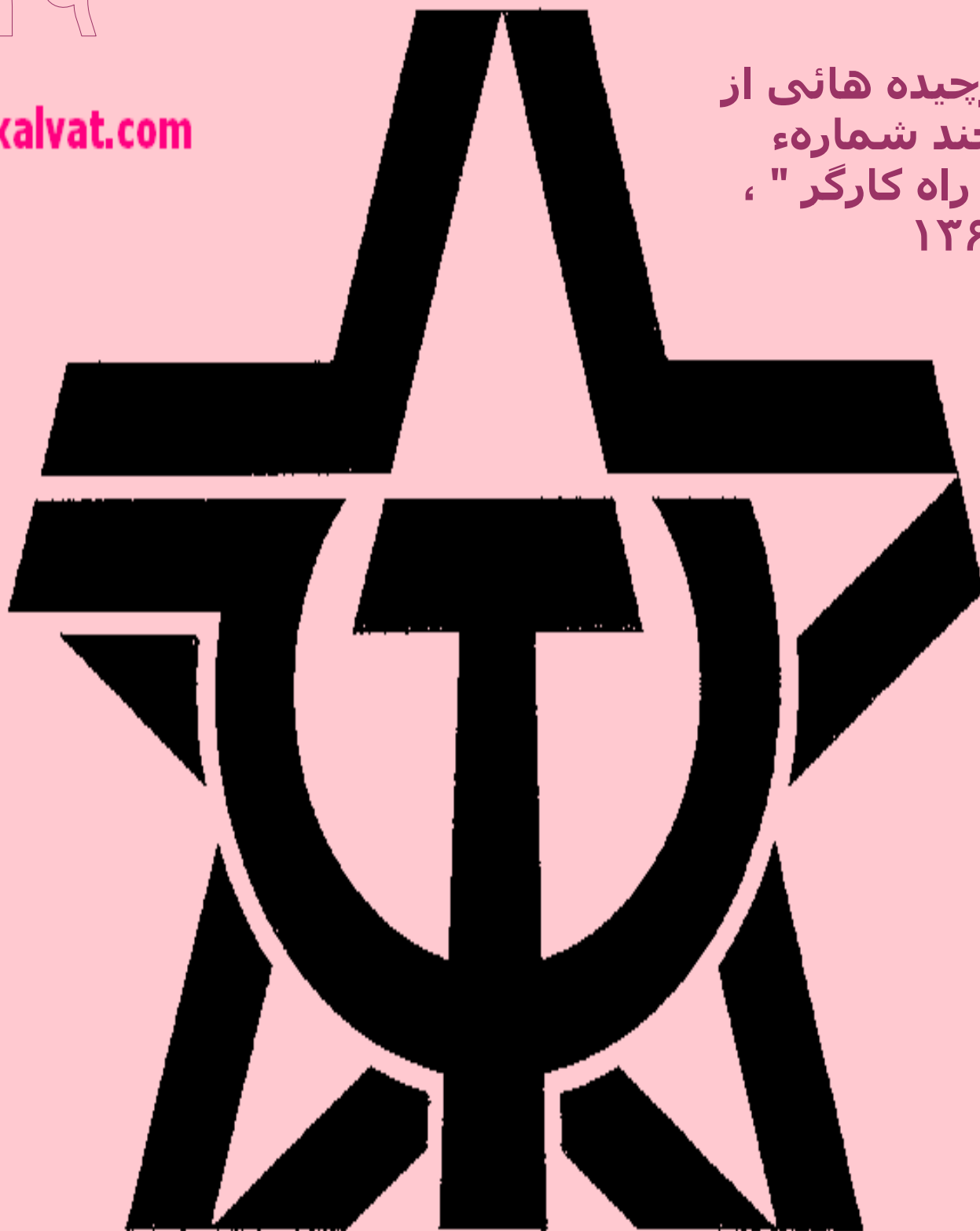




۱۹

xalvat.com

برچیده هائی از
چند شمارهء
" راه کارگر " ،
۱۳۶۵



سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

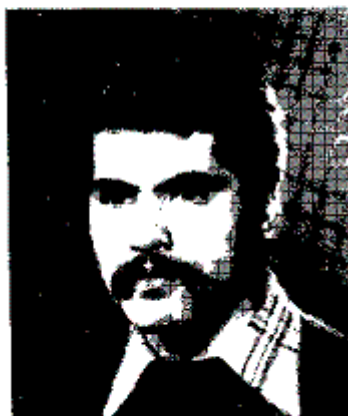
xalvat.com

راه کارگر

دوره دوم - سال هفتم ★ ارگان سیاسی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) ★ قیمت: ۸۰ ریال شماره ۲۵
فروردین ۱۳۶۵

پیام کمیته مرکزی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

به مناسبت صد هین سالگشت اول ماه مه
در صفحه ۲



رفیق فرج الله سعیدی
مبارزی خستگی ناپذیر

باتلاق جنگ

گورستان فقهاست !

در هفته های اخیر ، بازار "جنگ مقدس" نسبت به چند ماه گذشته داغ تر بوده است . رژیم جنگ طلب اسلامی بدنبال چند ماه رجزخوانی ، بیج عموما اجباری جوانان به کشتارگاه های جنگ ، تهیه سازووسایل نظامی و آمد و رفت های دیپلماتیک حملات والفجر ۸ و ۹ را سازمان داد . اگرچه رژیم مدعی بود که میخواهد با سازمان دادن "حمله بزرگ" کار رژیم عراق را یکسره کرده و حزب الله را پیروزندانه وارد "کربلا" کند .
در صفحه ۶



فراخوان به اعضاء و هواداران سازمان
درباره برگزاری صدمین سالگشت
اول ماه مه
(۱۱ اردیبهشت)

اکنون در آستانه صدمین سالگشت اول ماه مه (۱۱ اردیبهشت) روز همبستگی بین المللی طبقه کارگر قرار داریم . در این روز کارگران سراسر جهان با دست کشیدن از کار و برگزاری جشن اول ماه مه ، قدرت همبستگی و اتحاد بین المللی خود را علیه سرمایه داران و نظم سرمایه به نمایش می گذارند . صدمین سالگشت این روز به ویژه از آن جهت که نشانه تداوم و استمرار این سنت در میان کارگران سراسر جهان است ، حائز اهمیت ویژه ای است . سازمان ما که برگزاری منظم هر ساله این روز را یکی از وظایف مستمر عموم تشکیلاتی خود میداند و بدین لحاظ نیز امر تدارک برگزاری این روز را یکی از وظایف کمیته مرکزی قلمداد می کند ، اسامال بویژه به
در صفحه ۳

درباره شیوه های مبارزه با "شوراهای اسلامی کار"

شورای اسلامی رسیده و از طرف شورای نگهبان " نیز مورد تأیید قرار گرفته ، و بعد از تدوین " شبنامه انتخابات " مربوط به آن در مهرماه ۶۴ از طرف هیئت دولت ، درجند ماه
در صفحه ۸

رژیم ولایت فقیه در ماه های اخیر برای باجرا درآوردن قانون عد کارگری " شوراهای اسلامی کار " به تلاش دامنه داری دست زده است . این قانون ارتجاعی و ضد کارگری که در دیماه سال ۶۳ به تصویب مجلس

تئوری توطنه

و افلاس سازمان چریکهای فدائی خلق ایران - اقلیت اجنح توکل
در صفحه ۹

کمونیسم علیه سوسیال دمکراسی (۶)

بخش آخر

نقدی بر روشی سوسیال دمکراتیک حزب " کمونیست " کومله
در صفحه ۱۴

تداوم بحران انقلابی

در فیلمین

در صفحه ۱۱

اخبار

مبارزات کارگران و زحمتکشان

باتلاق جنگ گورستان فقهاست !

در شرایط کنونی و تهدید بحران مالی رژیم ، چشم انداز نپسره ای دارد . ذخیره ارزی رژیم که به کمک آن میتواند بطور قاجاق ، یا قانونی جنگ افشار بخرد ، بشدت پائین است . بطوریکه در شرایط کنونی ، ذخایر ارزی رژیم تنها به اندازه چهار ماه هزینه های جاریست . و این در حالی است که تقاضای خرید نفت در بازار جهانی پائین آمده و معاملات نفت دچار رکود نسبی است . و رژیم که همه ی هتایش به فروش نفت وابسته است ، امکان افزایش تولید را ندارد . و تازه مشکل اساسی تر تحویل بیسابقه قیمت نفت است . اکنون قیمت رسمی نفت در بازار جهانی دوازده دلار است . و فقها بخاطر پرداخت هزینه های بیمه نفتکشها که در شرایط جنگی آمده و شد میکنند ، عملاً بشکهای هشت دلار دریافت میکنند . اگر سقوط روز افزون دلار را هم در نظر بگیریم ، افلاک ارزی رژیم بیش از پیش برچسنگی خود را نشان میدهد . فقها میکوشند با افزایش مالیاتها ، استقرار زیانک مرکزی ، چاپ اسکناس بی پشتوانه ، این کمبود را جبران کنند ! اگر چه بار سنگین آن بر گرد زحمتکشان ، بویژه مزد بگیران ثابت گذاشته شده است ، اما بورژوازی که میباشد بخشی از این مالیاتها را تامین کند ، با هزار ترفند شرعی و غیر شرعی ، از زیر این بار شانه خالی میکند . رژیم از یگو با فشار بر میلیونها توده زحمتکش ، لقمه نان را از گلویشان بیرون میکند و آنرا تبدیل میکند به گلوله ای که پیش از همه فرزندان همین توده ها را آماج قرار میدهد . که البته نتیجه آن اوجگیری ناراضی ها و فشار توده ها به رژیم است . و از سوی دیگر به همین توده ها نیازمند است تا رویای امپراطوری اسلامی ، و سودای سیاست الحاق طلبانه خود را واقعیت بخشد ، در هر صورت رژیم بر هر کدام از این راه حلها که دست بگذارد ، خود را با

فقها را مورد حمله قرار داده است . این حساسیت بویژه در حکام خلیج بیشتر است . زیرا آنها خطر جمهوری اسلامی را دم گوششان احساس میکنند . رژیم با همه آمد و رفت ها بش در منطقه ، و با سیاست تحریک و تهدیدش قادر نشده است حکام خلیج را در این جنگ بیطرف کند . زیرا دم خروس مدور انقلاب اسلامی به روشنی از زیر پای خمینی بیرون آمده ، و بیطرفی حکام خلیج به معنی این است که اجازه دهند عراق سقوط کند تا شعله های انقلاب اسلامی دامن خودشان را هم بگیرد ! از این روست که حکام خلیج منافعشان را در قطع جنگ و استقرار صلح میدانند . آنان میکوشند از طریق حمایت عملی از عراق و فشار دیپلماتیک به جمهوری اسلامی سیاستشان را به پیش برند . کما اینکه پس از تعرض ایران به "فاد" شورای همکاری خلیج تشکیل جلسه داد و ایران را محکوم کرد ! اکنون رژیم اسلامی برای مقابله با فشارهای دیپلماتیک شورای همکاری خلیج ، با ایجاد راهبشائی های داخلی میکوشد ، در دل این حکام ترس و رعب ایجاد کرده و آنان را نسبت به سیاستشان به عقب نشینی وادارد . اما این تلاشها نخواستار واقعیت تهدید آمیز تعرض رژیم را برای حکام خلیج متغی کند . بنابراین محرومیت رژیم از حمایت بین المللی ، و از جمله مخالفت جدی اکثر همسایگان جمهوری اسلامی با پیروزی فقها که در عمل میتوانند تنگناهای اساسی برای مدور نفت و گاز و برگ نظامی برای جمهوری اسلامی فراهم کنند ، عامل سل نیرومند ناکامی فقها در پیشبرد هدفهای توسعه طلبانه و ارتجاعی آنهاست .

۲ - رژیم برای پیروی ، و حتی برای حفظ مواضعی که به جنگ آورده ، به امکانات لجستیکی و تجهیزات نظامی و مهمات نیازمند است . تدارک اینهمه در درجه اول در گرو تامین هزینه های مالی آن است . امری که

دنباله از صفحه ۱ تا در آنجا نماز جمعه برگزار کنند ! اما حمله بزرگی صورت نگرفت . این عملیات بجای " یکمراه کردن کار " ؟ تنها موجب گسترش جنگ فرمایشی و ویرانگری شد که در آن هزاران نفر جوان از طبقات محروم دو کشور قتل عام شدند !

گرچه فقها طی این عملیات ، پیشریهایائی کرده اند ، و تا زمانیکه ناچار به عقب نشینی شوند ، احتمالاً میتوانند عراق را زیر فشار قرار دهند . اما این تعرض پیش از هر چیز جنگ را در وضعیت جدیدی قرار داده است . این وضعیت جدید ، در واقع جنگ ایران و عراق را میتواند به جنگ ایران و حکام خلیج گسترش دهد و منطقه را در محیط جنگی نگه دارد . در چنین وضعیتی اگر هم رژیم قادر شود موقعیت نظامی فعلی را حفظ کند ، قادر نیست اهداف توسعه طلبانه خود را به پیش برد . زیرا رویای تحقق امپراطوری اسلامی فقها با واقعیت های موجود ، بویژه از نظر بین المللی ، رو در رو است .

ما در زیر بطور فشرده دلائل ناکامی فقها را در به ثمر رساندن اهداف ارتجاعی اشان ، از جمله در این عملیات نامقدس ، بررسی میکنیم . ۱ - مخالفت با این جنگ شش ساله مذهبی ، یک پدیده بین المللی است . و فقهای جنگ طلب را در عرصه جهانی منزوی کرده است . اکثر قدرتهای بزرگ اعتقاد دارند که پیروزی احتمالی جمهوری اسلامی ، منافع هیچ کشوری را تامین نمیکند . بجز لیبی و سوریه که بطور متزلزل از رژیم اسلامی حمایت میکنند . همه حکومتها ، بویژه دولت های غاو و رسیان به بطور جدی با ادامه جنگ مخالفند . و منافع عمیق اشان با پیروزی رژیم فقهای که خواهان " جنگ ، جنگ ، تا رفع فتنه در جهان " است ، در تضاد قرار دارد . حتی ضیاء الحق که میباشد بخاطر حجم معاملات تجارتی با فقها ، در مورد جنگ ظاهراً هم که شده بیطرفی اختیار کند ، از ترس رشد حزب الله در حدود پاکستان ، زمام اختیار از دست داده و رسماً آنها را محنی تند و بیسابقه -

۷

راه کارگر

دوره دوم - شماره ۲۵ - فروردین ۱۳۶۵

کشور ، دوباره تحت عنوان " حمله بزرگ " تبلیغاتش را برای ندادن حمله بعدی سازمان میدهد ، شرایط ویژه ای که نیاز فقها را به پیروزی هر چند موقت ، هر چند مختصر ، اجتناب ناپذیر کرده است ، ناتوانی در مهار روزانه بحران عمومی است ، رژیم برای غلبه بر بحران ، در یک شبه کودتا حضور بورژوازی تجاری را در قدرت تضعیف کرده است و اکنون میخواهد شوخیسم ملی او را تقویت کند ، با تقویت سپاه ، اعتماد به نفس ارتش را پائین آورده و اکنون میخواهد با کسب پیروزیهای کسبه ارتش در آن نقش بیشتری داشته ، احساس افتخارات گذشته را به آن برگرداند از همه مهمتر برای مقابله با کننده شدن بایه توده های که به توبه خود به افت روحیه حزب اله منجر شده بود ، میخواهد به تقویت روحیه عمومی حزب الله از طریق این پیروزیهای گذرا بپردازد ، و این همه بخاطر آن است تا ناتوانی اش را بقیه در صفحه ۲۷

به گوشت دم توپ نیازمند است تا این " جنگ مقدس " را به پیش ببرند همه چیز مجاز میشود ؛ جهاد برای همه واجب است ؛ استول بمیج میگوید زفروردین ماه قریب سی هزار زن به عنوان مربی نظامی تربیت خواهند شد تا زنان را آموزش داده و راهی کوره داغ جنگ کنند ؛ رژیم که همدی اتکایش در جنگ به امواج انسانی است ، به کودکان و پسر مردان نیز رحمی نخواهد کرد ، بدیهی است این شتاب در کشتار مردم بخاطر اهدافی که هیچ ربطی به مردم ندارد ، کاسه میر آنان را لبریز کرده و آنها تا ابد به این تجاوز تن درخواهند داد ، امروز یا فردا ، رژیم مقاومت عربی انتر کارگران و زمین کشاورزان را برای نفی این جنگ بیهوده و ارتجاعي ، در برابر خود برافراشته خواهد دید ؛

رژیم هر بار با سروصدای زیاد عملیاتی انجام داده ، و پس از کشتار هزاران نفر از مردم د و

باقی جنگ ...

مردم رو در رو کرده است .
۲ - انزجار عموم مردم از جنگ بی فرجامی که جز گرفتن جان شیرین فرزندان ، جز ویرانی و آشفتنی ، و تحمل بار هزینه های کمر شکن آن نمیی نمیرند ، آنقدر آشکار است که رژیم با همه تبلیغات پر سر و صدا ، و با همه نمایشات مضحکی که برای میان دزد ، نمیتواند آن را لاپوشانی کند ؛ بیزاری اکثریت توده ها و مقاومت آنان برای نرفتن به جبهه های جنگ را میتوان در قوانین جابرانه ای دید که رژیم برای گشادن اجباری جوانان به جبهه ها ، آنها را وضع کرده است ؛ فی المثل دادن کار به مشمولان نظام وظیفه تا سه سال زندانی دارد و جای غاشمین از خدمت نظام وظیفه نیز دو سال زندانی است . پاسداران فقها ، شبانه به خانه ها میریزند و همچون مارقان مسلح ، جوانهای مردم را از خانه هایشان ربوده و به قتلگاه های جنگ میبرند . تنگیبان نظام فقاقتی در خیابانها به شکار جوانان مشغول میگردانند تا برای جهنم جنگ ، گوشت دم توپ تهیه کنند ، حتی امر ازدواج و طلاق ، اخذ گواهی رانندگی ، امکان شرکت در کنکور دانشگاهها ، مشروط به شرکت در جنگ است ؛

اکنون پس از کشتار صدها هزار جوان و نوجوان در جبهه های جنگ ، و پس از مدور بخشنامه مربوط به اعزام بهست مردم کارمندان دولت به دهانه قنور جنگ ، نوبت اعزام زنان نیز رسید است . خمینی آنجا که به حقن برابر زنان با مردان بر میگردد ، آن را مفاخر با اسلام و قرآن میخواند و مسئله خانه داری و تربیت فرزندان را وظیفه اصلی آنان میدانند ، و حتی به فراوانی و غشجانی از زنانی که شوهرانشان در همین میدانهای جنگ کشته شده اند ، با وقاحت میخواهد که به فحشای شرعی ، یعنی صیغه تن در دهند ؛ اما وقتی که



xalvat.com

زنده باد صلح ! زنده باد انقلاب !



با تلاق جنگ ...

در غلبه سربحران عمومی سربشوش گذاشته و اعتراضات توده‌ای را با انکام به شوونیسم ملی کنترل کند. به زبان دیگر رژیم برای سر پا نگه داشتن روزانه خود ، به ادامه جنگ نیازمند است . و از همین روست که جنگ را یک " رحمت الهی " میداند !

توده‌ها در مقابل این سیاست ارتجاعی مقاومت میکنند . و انقلابیون باید این مقاومت را سازمان دهند . باید همه جا ، در کارخانه ، ادارات ، محلات ، روستاها دست جنایتکار رژیم را برای مردم روگرد . و در مقابل سیاست مردم فریبانه رژیم کسه میخاهد آنان را با اهرم " دفاع از اسلام " بسج کند ، بایستی تمیسات ارتجاعی الحاق طلبی رژیم را قضا و به اصل صلح و برادری دو ملت ایران و عراق ، تاکید ورزید . بویژه آنکه رژیم ضد کارگری اسلامی به بهانه جنگ میخاهد مبارزه طبقاتی جاری در میهنمان را به نفع نظام سرمایه داری ، به بهانه دفاع از میهن ، وزیر پوشش " همه با هم " در ابهام نگه داشته و آن را منحرف کند . باید به مردم گفت که علی رغم ادعای مزورانه رژیم در مخالفت با آمریکا ، تجاوز نظامی رژیم در آبهای جنوب ، توجیه مشروعی است برای حضور نظامی امپریالیسم آمریکا تا تمام منطقه را زیر چتره خسود داشته باشد تا به این طریق هر حرکت انقلابی را در منطقه سرکوب کند . رژیم این حقایق را از مردم پوشیده میدارد و در عوض با تبلیغات سرسام آور میخاهد مردم را مرعوب کرده و برای اهداف ارتجاعی خود مشروعیتی بسازد و به کمک این مشروعیت کسادب ، اجبارا حقوق ناچیز کارمندان را به نفع جنگ کم کند ، هر نوع حرکت اعتراضی کارگران را سرکوب کند ، برای خفه کردن هر مدای حق طلب ، همه جا چوبه‌های دار بپا کند و بار سنگین هزینه‌های این جنگ لعنتی را بنام میهن و اسلام ، بر دوش میلیونها کارگر و زحمتکش قرار دهد . باید بقیه در صفحه ۳۸

باتلاق جنگ ... xalvat.com

با استفاده از همه اشکال ممکن ، این سیاستهای ضد مردمی رژیم را افشا کرد و اعتراضات مردم را علیه جنگ سازمان داد . و شعار صلح را همچون اهرمی نیرومند بوسیله توده‌های سازمان بیافته زیر حلقوم فقهایی مکار فشرد . با تلاق جنگ ، گورستان فقهاست ! باید ایستن خاکسپاری را تسریع کرد .

پاسخ به نامه‌ها

توضیح : در بخش "پاسخ به نامه‌ها" ما به آن دسته از سئوالاتی پاسخ می‌دهیم که جنبه روشنگری و آموزش سیاسی برای عموم را داشته باشند. تلاش ما بر اینست که بیشترین پاسخ‌ها را تا آنجا که در راستای سئوالات مهم و دارای اهمیت عمومی است در نشریه بدهیم. در غیر این صورت به نامه‌هایی که حاوی سئوالات ویژه و خاصی باشند تا آنجا که مقدور است بوسیله نامه پاسخ داده می‌شود. برای اطلاع از رسیدن نامه‌ها در هر چند شماره یکبار نام فرستندگان نامه‌های دریافت شده را ذکر می‌کنیم. به همین دلیل قید اساسی (مستعار) در پایان نامه ضرورت دارد.

(۱) رفیق آرش، درباره مواضع اخیر اقلیت و طرح کمیته‌های کارخانه از جانب آنها و تفاوت آن با "هسته مخفی کارگران پیشرو" که از جانب ما مطرح می‌شود سؤال کرده است. در پاسخ باید گفت که طرح جدید اقلیت، همانطور که خود رفیق اشاره کرده است، حقیقتاً یک عقب نشینی از جانب آنها محسوب می‌شود. آنها که لحظه‌ای شعار قیام و سپس امتصاب عمومی سیاسی را رها نمی‌کردند و بیش از ۵ سال، روی کاغذ، با آنها بازی کرده‌اند، بطور غیرمستقیم به مسئله اعتصابات جاری کارگران حول خواسته‌های فوری و بیواسطه آنها نزدیک شده‌اند. اما مطابق معمول به سبک پوپولیستی هیچ سازماندهی ویژه‌ای متناسب با ضرورت‌های این طرح را در ساختار تشکیلاتی خود پیشنهاد نکرده‌اند و تنها به "هواداران" دستور داده‌اند که "مستقلاً و در هر کجا که هستند" به تشکیل این کمیته‌ها و سازماندهی کارگران پیشرو بپردازند، درست همانطور که قبلاً به "هواداران" دستور ساختن "جوعه‌های رزمی" را داده بودند. مهمتر از آن این "کمیته کارخانه"

مشخصاً هنگام سازماندهی و هدایت نهضت بالفعل کنترل کارگری بر تولید تعیین می‌کند. اقلیت می‌گوید که این کمیته‌ها در وضعیت کنونی نمیتوانند توده‌ای شوند. این در واقع شرط نخستین الگوی کمینترن را نقض می‌کند. سؤالی که در برابر اقلیت است، و این سازمان علیرغم طرح‌های این چنینی از پاسخ بدان ظننر مهروود، نیز درست در همین گره‌گاه مورد نظر کمینترن قرار دارد: طرح اقلیت برای سازماندهی توده کارگران و نه فقط کارگران پیشرو چیست؟ چه نهاد توده‌ای کارگری را بعنوان سازمان طبقاتی کارگران که آنها را به مثابه کارگر متحد می‌کند، پیشنهاد مینماید؟ کمینترن کمیته کارخانه را برای سازماندهی توده کارگران برای کنترل تولید پیشنهاد می‌کند، پس اقلیت اما با تاکید آن را محدود به کارگران پیشرو می‌کند، پس تکلیف سازماندهی توده کارگران چه میشود؟ آیا در شرایط کنونی نمیتواند به سازماندهی توده‌ها پرداخت؟ اقلیت به این سؤال پاسخ نمی‌دهد. ما اتحادیه کارگری را پیشنهاد می‌کنیم. تفاوت دیدگاه ما و در نتیجه اختلاف طرح‌های ما در اینجا است: ما کارگران پیشرو را برای سازماندهی توده کارگران دعوت می‌کنیم، اقلیت تنها به خود پیشروان نظر می‌کند.

(۲) رفقا سهرین و وحید، بطور جداگانه درباره مواضع "لحن نامه‌ها" مقاله "نقش دموکراسی، گناهی نابخودنی" خطاب به حزب دمکرات سؤال کرده‌اند و در همان حال تذکراتی حول ماهیت این حزب داده‌اند که با نظر سازمان درباره این حزب فرق دارد. نظرها درباره حزب دمکرات چه در مقاله مذکور و چه در مقالات دیگر نشریات سازمان روشن است. از نظر ما حزب دمکرات حزبی است که خطی ملی داشته و ائتلاف طبقات و لایه‌های مختلف خلق کرد اعم از بورژوازی، خرده بورژوازی و زمینگدان را در خود جای داده است. رهبری این بلوک

هنوز از درک ضرورت نهادهای پایدار طبقاتی کارگران که حول خواسته‌های جاری و صفی جنبش کارگری شکل گرفته و آن را هدایت می‌کند، غافل دارد چرا که عملاً تنها پیشروان کارگری را شامل می‌شود. در حقیقت آنها این شکل از تفکک در کارخانه را، زیر فشار واقعیت مبارزات مخفی کارگران، پذیرفته‌اند تا از مسئله سازماندهی اتحادیه بعنوان شکل پایدار طبقاتی کارگران طفره رفته باشند. تفاوت طرح‌های ما نیز در همین جاست. هسته مخفی کارگران پیشرو پیشنهادی ما مضمون اتحادیه‌ای دارد بمنی‌انگه اولاً کارکرد آن تنها با هدف ارک اعتبار معنا نمیشود و ثانیاً این یک هسته فشرده و مخفی فعالیست جنبش اتحادیه‌ای است که میبایست رهبری جنبش علنی اعتراضی توده کارگران حول خواسته‌های جاری مبارزاتی را برعهده بگیرد و در جهت پی ریزی اتحادیه کارگری به پیش برود. این هسته مخفی تنها و تنها هسته مرکزی یک جنبش گسترده علنی کارگران است. اقلیت اما تنها به خود این هسته مرکزی اکتفا می‌کند و رابطه بین این تجمع فشرده پیشروان با جنبش اتحادیه‌ای عمومی کارگران را روشن نمی‌کند. برای همین نیز با ذکر گذرا و انتقالی بودن این کمیته کارخانه روشن نمی‌کند که راستای تحول آن چه باید باشد. آنها می‌گویند که "آپنده آن" هم شورا و هم ستهیکا میشوند باشد، همه چیز از سوی آن "میتواند دربیاید"، "هم ارگان تعرضی است. هم ارگان تدافعی". بیان چنین طرح همه فن حریفی خود شاهد فقدان استراتژی روشن در ذهن طراحان آن است. در همین راستاست که درست برعکس طرح کمیته‌های کارخانه کمینترن (که الگوی اقلیت قرار گرفته است) که بر توده‌ای بودن خود این کمیته‌های کارخانه تاکید داشت و وظیفه مشخص آنها را، در شرایط

خارج از ظرفیت بالقول مبارزاتی کارگران و نیز شمارهای که به حالت حکومت نظامی و اخراجهای دسته جمعی دامن میزند. میبایستی برهیز شود، در همین رابطه از اقدامی که تشکل کارگران پیشوایا کارگران پیشرو منفرد را در معرض سرکوبی و اخراج قرار میدهد خودداری میکنیم. تجربه نشان داده است که در چنین مواردی کلیه افراد با سابقه که در سالهای قبل فعالیت داشته اند و از سرکوب پس از سی خرداد ۵۶ جان بدر برده اند در مظان اتهام و اخراج قرار میگیرند و این به بدبینی در میان کارگران دامن میزند. علاوه بر آن از تبلیغ کتبی به نام سازمان در داخل کارخانه میبایست خودداری شود و در عوض شیوه پست گسترده اعلامیه و شب نامه ها افشاگرانه، با نام و امضای سازمانی، از بیرون کارخانه به کارگران شاغل در کارخانه بسیار مناسب است، چرا که هیچ تهدیدی را نسبت به این افراد متوجه نمیکند و پلیس نیز قادر به کنترل همه نامه ها نیست و اعلامیه بدست کارگران میرسد. اما در زمان اعتصاب یا هر حرکت مبارزاتی، نوشتن خواسته ها، روشن و فرموله کردن آنچه میبایست خواسته شود و افشای تاکتیکهای مدیریت و رژیم، بصورت اعلامیه دیواری، شمار روی دیوار و امثالهم بسیار مناسب است. فضای حرکت مبارزاتی اجازه چنین "تنفسی" را میدهد و این در هدایت و به ثمر رساندن آن حرکت مبارزاتی و بالابردن آگاهی کارگران نقش مهمی بازی میکند. در مورد شعار نویسی میبایست به اصول مخفی کاری حداکثر توجه را کرد، بعنوان نمونه بعضی نوشتن شعار، ابزار شعار نویسی (ماژیک، رنگ و...) میبایست از شویسنده شعار دور شود، چرا که در بیشتر موارد بلافاصله بدن گردی وسیعی از جانب مزدوران رژیم سازمان داده میشود.

بطور کلی در شرایط امروزی میبایست اصل را بر تبلیغات شفاهی، با احتراز از ماوراء انجمن اسلامی، گذارد. حرکات شتابزده در این موارد بقیه در صفحه ۲۲

در ارتباط با مقاله "الهیست رهاش بخش و کشتیان سوسالیمست" سوال کرده اند که آیا ما طبق "الگوی" نیکاراگوئه اتحاد با "خوندهای رده پاشین" را تومبیم میکنیم؟ در پاسخ باید گفت که از نظر ما اولاً بطور کلی تعمیم یکجانبه یک تجربه مشخص انقلابی (مثلاً نیکاراگوئه) به سایر کشورها امری غیر اصولی است. ثانیاً شرایطی که در نیکاراگوئه وجود داشت و اتحاد کشتیان سوسالیمست و مارکسیستها را باعث شد بهیچ وجه در ایران امروز وجود ندارد. آنچه در مقاله مذکور مورد تأکید بود این حقیقت غیر قابل انکار است که در آنجا "کشتیان سوسالیمست" نه بمثابه یک نیروی مذهبی و براساس اصول مذهبی خود بلکه دقیقاً براساس موازین یک جنبش دمکراتیک و لائیک وارد اتحاد و انقلاقی با مارکسیستها شدند و به همکاری در "ساختن بهشت بر روی زمین" (لنین) پرداختند. مذهبپوین ما درست برعکس، از مذهبپوین تا خمینی، با تأکید بر اصول عقیدتی و بویژه با پافشاری بر دولت مذهبی مشخص میشوند و هر نوع همکاری را تابع پذیرش این اصول مذهبی میکنند. بر طبق چنین "اصول" آسمانی هیچگونه اشتلاقی ممکن نیست. هدف مقاله ما نیز نشان دادن این خصومت مترقی "کشتیان سوسالیمست" بود که بر پایه "دمکراسیم" و نه "کاتولیسیم" وارد جبهه ساندینیست شدند. مارکسیستها در چنین شرایطی، بدرستی، دست همکاری بسوی مذهبپوین دراز نمیکند اما هرگز همکاری را بر پایه سازش با اصول عقیدتی یا سازماندهی مذهبی آنها قسراًر نمیدهند. نیکاراگوئه نیز سسسته استثنای بلکه تأییدی برای قاعده است.

۲) رفیق محمد درباره اشکال تبلیغ سیاسی در کارخانه ها، با توجه به واکنش شدید ماوراء رژیم، سوال کرده است. در شرایط کنونی کارخانه های ایران سیاست ما بر اینست که از دادن یا نوشتن شعارهای ضد و

پاسخ به نامه ها... طبقاتی نیز درست بورژوازی کرده است. کردستان جایی بوده است که در این مدت کمونیستها در آنجا حضور داشته و دارای آزادی تبلیغ و فعالیت بوده اند. نمیتوان این آزادی را بدون نقی و عملکرد حزب دمکرات در نظر گرفت و فرست براساس همین نظر بود که سازمان ما در همان زمان که طرف راستها (حزب توده و اکثریت...) در تلاش وسیعی برای فد انقلابی و وابسته جلوه دادن حزب دمکرات بودند، در برابر آنان به دفاع از حزب دمکرات برخاست، اما در همان حال سازمان ما همواره در برابر هرگونه تزلزل و عدول این حزب از دمکراسی، حساس بوده و به اشتقاق و برخورد با اینگونه موارد پرداخته است. در چنین مواقعی ما ضمن اشتقاق به تحقق دمکراسی، از این حزب دعوت میکنیم که حقوق و ضوابط دمکراتیک را رعایت کند. چنین دعوی در نزد کمونیستها کاملاً مجاز و اصولی است. چرا که خواستی است که دقیقاً با توجه به ساختار و توان طبقاتی این حزب در زمینه حقوق دمکراتیک بورژوازی، فرموله شده است و میتواند انتظارات برآورده شدن آنها، با توجه به طیف وسیع دمکراتهای داخل حزب، نیز داشت. ولیکن بقول رفیق "ناصانه" مقاله مزبور، نیز ناشی از این امر است. این مقاله حزب و نیروهای دمکرات درون آنرا خطاب قرار داده و هشدار در توضیح نادرستی یکاگرگری این شیوه ها است. ما از آنها میخواهیم که از اصول دمکراتیک، که حزب خود را مقید به آنها میداند، دفاع کنند. رفیق وحید در نامه خسود میبرد که مگر غیر از این (نقض دمکراسی) از حزب دمکرات انتظاری میرفت؟ بله رفیق. ما فکر میکنیم که تجربه شش سال گذشته و مبارزه این حزب در سنگر دمکراسی و خودمختاری به داشتن چنین انتظاری، ولاجرم انتقاد به نقض دمکراسی و دعوت به اجرای آن، پاسخ مثبت میدهد.

۳) رفقا نسیم - م. ش. (ه. د. د.)



پاسخ... xalvat.com

باعث ضربه خوردن و نیز از دست رفتن اعتماد کارگران کارخانه میشود.



(۵) رفیق آ. اف. درباره نحوه برخورد به انتخابات شوراهای اسلامی و شرکت کاندیداهای منفرد مترقی سؤال کرده است. در پاسخ میتوان به مقاله مربوط به همین موضوع در همین شماره نشریه مراجعه کنید.

رفقا و دوستان، نامه های شما

رسید: فریبا و شهین قهرمان -
همراه (قهرمان) - گ. مهرداد -
حاتم - منصور - خرو - داود - مجید
و مریم - بابک - یوسف - مسعود
(۴ عدد) - گ. م. مهرداد - مابر و
یک نامه بی امضاء - کمیته بلوچستان -
کمیته کرج.

= "تئوری توطئه"

و افلاس سازمان چریکهای فدائی خلق ایران - اقلیت (جناح توکل)

نظر نداشتند. از اینرو قطعنامه مربوط به بحران حد تصاب آراء را به دست نیارود. انشعاب گرایش "سوسیالیزم انقلابی" مدعی کوهاء پس از کنگره بوقوع پیوست. از آن پس جناح توکل به معیت مهدی سامع یکپارچگی و وحدت نظر کامل سازمان را به اطلاع عموم "سازمانهای انقلابی و شرقیخواه" و "کارگران و زحمتکشان" رساند و انشعابیون را "خاشین" مسبب ضربات دردناک "شمارش" خواند (هرچند که بخشی از رفقای نشاندت رسیده در این ضربات نظیر کاظم و خشیار مدافع گرایش سوسیالیزم انقلابی بودند). جواهران اظهارات خشک نشده بود که سامع، متحد دیروز جناح توکل، به عنوان "مانیولر لیسکی خاش" در مرکزیت سازمان کشف شد و در یکی از اعلامیهها جناح توکل به "قهر انقلابی" تهدید گردید. پس از این واقعه جنبه جناح توکل مجدداً وحدت و یکپارچگی سازمان را اعلام داشت و این بار بر خصلت ایدئولوژیک وحدت در چندان پای فشرده و هرگونه "پیراپه های شایل به اختلاف با شورای ملی مقاومت" را که در اوان تشکیل "شورا" در اقلیت جوانه زده بود و در کنگره اقلیت نیز رد پای آن به روشنی وجود داشت، خانه یافته اعلام نمود. مدتی بعد، شهید محمود محمودی (بابک) در اعتراض به فقدان اصولیت حزبی در اقلیت و بی مسئولیتی های جناح توکل دست به انشعاب زد. مرکزیت اقلیت بلافاصله این رفیق را "کموتر پرقیچی" نامید و هراسان و سراسیمه از طرح انتقادات بابک، به تکیا پوی "غشی کردن توطئه ها" افتاد و در این میان به چماق کشی علیه رفیق سازمان ما، هاشم، و "تحریم و تهدید" سازمان ما توسل جست. هنوز رژیم جمهوری اسلامی با شهادت رفیق محمود محمودی، خیال مرکزیت اقلیت را از بابت "توطئه نویسی کموتر پرقیچی" راحت نکرده بود که زمزمه های "توطئه های جدید" این بار بوسیله جناح محافظی مدعی آغاز گشت.

هر چند مبین جدائی گرایش انقلابی از گرایش رفیرمیستی سازمان فدائی بود، اما ایدئولوژی تمام خلقی و پوپولیستی سازمان فدائی را دست نخورده باقی میگذارد و علاوه بر آن حامل خصمه ای فرقه گرایانه بود. فرقه گرائی اقلیت تنها بازتاب رادیکالیزم خرده بورژوازی عام و ابتدائی بود بلکه در عین حال بیان یک ضرورت درونی سچفا (اقلیت) بود. بدین معنی که گرایشات متنوع پوپولیستی در این سازمان حصول "سنت فدائی" به وحدت دست یافته بودند. ایدئولوژی تمام خلقی و پوپولیستی دهه های چهل و پنجاه که با یومته ای از کمونیزم بدوی و مبهم و با مفهومی انتفاقی از لیبرالیزم و دمکراتیزم تشکیل شده بود، در برابر انقلاب توده ای و رشد نهفت مستقل کارگری از یکسوی و تسلط "انقلاب اسلامی" و شکل هر چه بیشتر طبقات بورژوا و خرده بورژوا در احزاب و گروه بندیهای خود از سوی دیگر در معرض تجزیه و فروپاشی قرار گرفته بود. سنت انقلابی فدائی نمیتوانست این روند را متوقف سازد، تنها در شکل این تجزیه میخوانست اثر بگذارد و آثرامدنی به تعمیق افکند. اولین جدائی در اقلیت با استعفای تعدادی از اعضای مرکزیت (جناح مستعفی) آغاز شد که خود از بنیانگذاران اقلیت بودند. جناح توکل، جناح مستعفی را در سر مقاله کار شماره ۱۲۹ بعنوان جریان ضعیف قلمداد کرده بود که علیرغم ضعیف بودن، موجب ضعف و پراکندگی سچفا است. پس این "مانع ضعیف" دارطلبانه صحنه را خالی کرد. اما این مانع از آن نشد که در کنگره اقلیت وجود بحران در تشکیلات به رسمیت شناخته نشود. آنهم بحران به درهه سطوح و ریشه دار. همگان به وجود بحران معترف بودند اما همگان در ارزیابی ریشه آن اتفاق

فاجعه ۴ بهمن را همه شنیده ایم و امروزه در برخورد کلیه شواهد و مدارک آشکار شده است که مسئول اصلی این درگیری مسلحانه درونی سچفا (اقلیت) جناح توکل و بویژه شخصی توکل بوده است. با این همه اگر به کلیه اطلاعیه های این جریان و طرفدارانش در خارج از کشور و پیرامون علل این ماجراجویی نظامی نگاه می بکنیم، متوجه روانشناسی خاصی میشویم که گویای بسیاری مطالب در باره واقعیت این جریان و تاریخچه آن است.

احساس مورد خیانت واقع شدن، سوءظن، سراسیمگی و محاصره شدن بوسیله توطئه گران و دسیسه چینان روحیه غالب این اطلاعیه ها و اعلامیه ها را تشکیل میدهد: همگان توطئه کرده اند و به یاری خاشین شتافته اند تا سازمان فدائی را از بیسن ببرند. سباه گمان زنی در باره دسیسه چینان باز است و فرعه هر بار به نام مظنون دیگری میافتد. اکنون نویته اتحادیه میهنی کردستان رسیده است و این همه اما از وسواس کشف دسائش در حلقه کوچک ایسن جماعت نمیگاهد تنها حس سوءظن را در میان شان مستمر میکند. منشاء این احساس خیانت شدگی و سوءظن که اکنون به روحیه و فرهنگ معمول سیاسی جناح توکل تبدیل شده کدامست؟ نظری اجمالی به سیر "خیانتها" و "توطئه ها" در کارنامه چند ساله سچفا، مضمون اجتماعی این روانشناسی را برملا میکند.

در سال ۵۹ سچفا (اقلیت) بر مبنای فد انقلابی داشت و حاکمیت جمهوری اسلامی از فدائیان اکثریت که در آن هنگام با رژیم ولایت فقیه جبهه واحد فد انقلابی را تشکیل داده بود، انشعاب کرده و توانست بر پایه جادبداری از "سنت فدائی" موقتا اختلافات درونی خود را سرپوش بگذارد. این انشعاب

راه کارگر

دوره دوم - شماره ۲۵ - فروردین ۱۳۶۵

۱۰

شوام با خوف مذهبی را از رهبری فرقه میطلبید. زیرا اوست که "اساتذ محفیانه توطئه ها را در اختیار دارد و بموقع "فاش" میکند و هر کسی باید بداند که بهنگام برزبان آورده کلمه "چرا؟" احتمالا متوجه خیانت خود او نیز از متدوچه رهبری پیدا خواهد شد! بدینسان مبارزه سیاسی خصلت طبقاتی خود را در این فرهنگ از دست میدهد و به کشف "عناصر" و توطئه های پنهان نشنان تقلیل معیاد. "اعلاعات تشکیلاتی" به حذف این با آن کمیده، کنسبار گذاشتن افراد، جابجائی مسئولیتها و طرح های تشکیلاتی جدید خلاصه میشود. مضمون سیاسی فعالیت، جای خود را به اجرای عادات و مراسم فرقه ای و اقدامات شبه نظامی و پلیسی برای حفظ خدشه ناپذیری سازمان و کشف عناصر "مشکوک" به "توطئه گری" میدهد و همراه با این روند غیر سیاسی شدن اعفاء و هواداران فرقه فعالین و رهبران خود را میبازد؛ کسانی که منزشنان در ماهیچه مفلان شان است و آماده اند تا دستگاه رعب از رهبری را بسوی چون و چرا درون تشکیلات سازمان دهند. بدینسان یک دستگاه امنیتی و تفتیشی برقرار اراده همه پیکره های بقیه در صفحه ۳۵

هواداران بحر و جادو میکنند و سرانجام با قهر انقلابی پیروانده سراپا تشکیلات بسته خواهد شد." (۱) بدینسان جناح توکل یکبار دیگر در مقابل "توطئه ای دیگر" قرار میگردد و احساس خیانت شدگی خود را بدین نحو بیان میکنند: "حمله مسلحانه عوامل بورژوازی تحت رهبری هاشمینی همچون مطلق مدنی و حماد شیبانی و فرید ... تازه ترین تلاش بورژوازی را علیه طبقه کارگر ایران و سازمان پیشاهنگ آن نشان میدهد." (۲) و آیا فردا "فازده تری" در کار نخواهد بود، توطئه، دسیسه، خیانت و عناصر دیگری "کشف" نخواهد شد؟ این "توطئه ها" از درون اقلیت بوده اند، اما از بیرون اقلیت جناح توکل، گویا بنا به خبر اطلاعات شماره ۵ جناح توکل "جبهه واحدی" از توطئه گزان علیه توکل شکل گرفته است که شامل "سازمان مجاهدین خلق، حزب دمکرات کردستان ایران، راه کارگر، کومه له، اشرف دهقانی و عوامل رنگارنگ بورژوازی ... و اتحادیه میهنی کردستان" (۴) میشود!! دنیا در کار توطئه چینی علیه توکل است. اما کارکرد "تئوری توطئه" از لحاظ تشکیلاتی کدام است؟ "تئوری توطئه" از اعفاء و هواداران ایمان

اکنون مجددا دستگاه پیروانده سازی و تمغیه های تشکیلاتی برای تدارک "دموکراتیک" کنگره برآه می افتاد. جناح توکل که در نخستین کنگره اقلیت، بعنوان مدافع وحدت با جناح چپ در قطعنامه موسوم به "درباره برخورد به احزاب" جناح چپ را در زمره "پیگیرترین" سازمانهای انقلابی موجود در جنبش چپ قرار داده بود و این "دست آورد" را بدانشان تبریک گفته بود، اکنون در تدارک دومین کنگره لازم می دانست تا از "پیروانده تشکیلاتی مطلق مدنی بعنوان" اکثریتی نام دیروز "پرده برداری کنند" در فاصله دو کنگره، بورژوازی توانسته بود یگرشته توطئه های نوین را درون اقلیت سازمان دهد بنحویکه گویا اقلیت جامعه ای است که در آن شهروندان بورژوا، خرده بورژوا و پرولتاریا با یکدیگر همزیستی داشته اند و هر بار نخستین پرولتاریائی جمعیت از طریق یک کودتا بخش بورژوازی جمعیت را به سزای اعمال خود می رسانند. در ذهن توکل انکاس و ترجمان واقعی "حادثه سیاسی مبارزه طبقاتی" و "قیام قریب الوقوع" همانا همین تلاتهای بیامان برای کشف "توطئه های بورژوازی" درون اقلیت است.

سپس ما جراحی نظامی ۴ بهمن جناح توکل در ادامه تمغیه های متعدد تشکیلاتی برای "تدارک کنگره" با بن تئوری "حادثه سیاسی مبارزه طبقاتی درون اقلیت" جامعه عمل پوشاند و "پوبولستهای کشف نشده" دیگری را که بخوبی استتار کرده بودند، برملا کرده در ادامه منطقی "تئوری توطئه" و ضرورت کار بست قهر انقلابی علیه آنان، حماد شیبانی یکی دیگر از "توطئه چنان بتازگی کشف شده"، تهدید به "محاصره و فشار بیشتری" در آینده میشود که "سعید (حماد شیبانی) نام ننکی که اهن عنصر خائن فکر میکرد در اذهان



xalvat.com

عینی طبقات است .
روشنفکران خرده بورژوا ، اما نمیتوانند خود را به مثابه ناچسی کارگران و زمینکشان در ورای مبارز طبقاتی قرار دهند . فرقه های شبه کمونیستی نظیر فرقه های مذهبی چون سیک و هندو در هندوستان میتوانند در صورت عدم انهدام فیزیکی ، مدت ها به حیات منزوی اما "گراموش نه" خود ادامه دهند ، اما پس از انقلاب بهمین از نقطه نظر مبارزه طبقاتی برای آنها دو راه بیشتر شایسته است : یا آنکه ناتوانی اراده محدود خود را با الحاق به احزاب خرده بورژوا و بورژوا تصدیق کنند (نمونه مهدی سامع جان نثار) و یا آنکه در راه سازماندهی حزب انقلابی طبقه کارگر با بهیض پوپولیستی و حیات فرقه ای خود تصفیه حساب کنند . تقویت مسیر دوم هدف ما را از افشاگری از ناتوانی و افلاس فرقه گراشی تشکیل میدهد .

پاورقیها

(۱) "درباره برخورد به احزاب" ، نشریه کار ۱۲۲ - صفحه ۶ .

(۲) اطلاعیه سازمان جریکهای فدائیی خلق ایران - کمیته خارج از کشور درباره حمله مسلحانه به مرکز فرستنده رادیویی سازمان مورخ ۶۴/۱۱/۱۴ (چنانچ توکل) ، تأکیدات از ماست .

(۳) اطلاعیه هیئت تحریریه نشریه کار و صدای فدائی در باره حمله مسلحانه به مرکز فرستنده رادیویی سازمان مورخ ۶۴/۱۱/۸ ، تأکیدات از ماست .

(۴) اطلاعیه شماره ۵ ، کمیته مرکزی سچقا پیرامون حمله مسلحانه به مرکز فرستنده رادیویی سازمان و موضع گیری اتحادیه میهنی کردستان ، (چنانچ توکل) مورخ چهارم اسفندماه ۶۴ .

(۵) نامه مارکس به فردریک بولشه در نیویورک ، مورخ ۲۴ نوامبر ۱۸۷۱ ، منتخب مکاتبات مارکس و انگلس ، متن انگلیسی ، صفحه ۲۵۳ . تأکیدات از ماست .

(۶) مارکس و انگلس ، اتحادیه کمونیستها ، ترجمه فارسی ، صفحه ۷۶

لحاظ تاریخی تا زمانی موجداند که طبقه کارگر هنوز برای جنبش مستقل تاریکیش بالغ نیست" و اینک "تکامل فرقه گراشی سوسیالیستی و جنبش واقعی کارگری همیشه در نسبتی معکوس با یکدیگر قرار دارند." (۵)
این حقیقت بطور کامل در مورد جناح توکل صدق دارد . توهم جلب "میلیونی کارگران" بدور سنت فدائی (که گویا صرفا با موضع گیری علیه خصلت ضد انقلابی حاکمیت از گزینند ضربه فدائیان اکثریت مصون مانده و به تصور جناح توکل به تمام وی ثبت شده!!) ، پرمیهای همسان ایدئولوژی پوپولیستی (توکل در این مورد مقرر نیست زیرا بطور صدقانه محدوده نگرش از چهار چوب خرده مالک در حال ورشکستگی فراتر نمیرود) ، اساسا متکی بر روحیه پدرمآبانه برای طبقه کارگر است و ربطی به سازماندهی این طبقه برای انقلاب پرولتری ندارد . اما پس از اعتصاب عمومی سیاسی کارگران که منجر به سرنگونی رژیم شاه شد و تجربه یک انقلاب خلقی پوپولیست کارگران ، آن دوران ابتدائی نهضت کارگری در کشور ما بسر آمده است که فرقه های شبه کمونیستی بتوانند دعوی رهائیدن طبقه کارگر را به اتکای اقدامات بلاواسطه گروه خودشان داشته باشند . با بوف هبسا ، وایتلینگ ها ، شاپرها ، باکونین ها و غیره بنا به گفته صاحب مارکس محصول دورانی هستند که هنوز طبقه کارگر برای جنبش مستقل تاریکیش بالغ نیست . کمونیسم این دوران نیز طبعا خصلتی پدرمآبانه ، شبه نظامی و بدوی دارد . "کمونیسم اسلامی" و بهیض و شایر که بقول انگلس ابتدا در حصار سربازان فراری تحت فرماندهی ویلیش محدود ماند ، (۶) تمام سی آن روحیه دیکتاتورمآبانه ، نظامی مآب و پدرمآبانه ای را در قبال انقلابیون و پرولتاریا به نمایش میگذارد که میتوان اکنون در میان جناح توکل مشاهده کرد . آنچه که این دو را مشابه میسازد ، همانا همین روحیه پدرمآبانه و شبه نظامی و تلافی برای جایگزین کردن اراده فرقه گرایانه خود در برابر مناسبات

نگروری توطئه...
سازمان شکل میگیرد تا بدنه را مجبور به پیوستن با رهبر کند . طنز تاریخ را بین که توکل با رجوعی بقامت میکند . هنگامیکه مضمون فعالیت یک فرقه تا سرحد کشف توطئه ها تنزل یافته باشد و "تئوری توطئه" تنها حربه فرار از تصدیق بحران همه جانبه ایدئولوژیک ، سیاسی و تشکیلاتی باشد ، انحطاط اخلاقی فرقه به مرحله نهائی خود رسیده است . تجسم مادی این انحطاط را میباید در تهدیدها ، اراجیفها ، جنایاتی ها و ناسازگویی های سران فرقه و عوامل اجرایشان دید .

آری ، این نزدیکی ظرواین پریشایی و حیثیات شدگی روانشناسی فرقه ای ناتوان است که دیگر قادر نیست به مدد عنصر فدائی گری بحران عمیق پوپولیسم و انزوی فرقه گرایانه خود را انگار نماید . توکل او به زور بازو باید جبران ناتوانی اراده او را در قبال روندهای اجتماعی و مناسبات واقعی طبقات بنماید . سنت فدائی که بخواهد در دوران فروپاشی پوپولیسم ، بوسیلای برای توجیه موجودیت فرقه ای پوپولیست قرار بگیرد ، بناگزیبر از مضمون انقلابی خود تهی میگردد و آنچه از رادیکالیسم آن باقی میماند ، چماقداری گروهی است که برای حفظ خود ، تنها دستمایه شان همین نام و آرم است . بدین سبب برنامه عمل جناح توکل جز اثاثه توهم و خودفریبی چیز دیگری نیست . توهم آنکه قیام عنقریب میرسد و بر امواج آن دویاز توده ها فوج فوج به سمت "سازمان" روی میآورند . ستادی تشکیل میشود و الخ . تا آغاز قیام نیز باید با هر ناکتیک (هرچه پر سر و مداتر ، بهتر!) حضور سازمان را اعلام کرد . "اعتقاد به قیام قریب - الوقوع" و اقدام به عملیات پراکنده ، بدون هرگونه نقشه درعین پذیرش هر شعار و برنامه ای که بتواند موجب ارغای خاطر اخلاقی رادیکالیسم هواداران گردد ، تعامی تلافی این فرقه را برای اعلام حضور تشکیل میدهد .

مارکس میگوید : "فرقه ها از

کنگره بیست و هفتم حزب کمونیست شوروی برگزار شد

بار پس از ۲۵ سال، یک زن، آلکساندرا بیریگورا، یکی از رهبران اتحادیه کارگران، به عضویت دبیرخانه کمیته مرکزی انتخاب شد.

حزب و مردم شوروی در برابر وظایف دشواری قرار دارند. مقابله با ملیتاریسم امپریالیستی برای دفاع از صلح و خطر جنگ هسته‌ای، کمک و یاری به جنبشهای انقلابی و کارگری در کشورهای مختلف و نیز استفاده عقلانی و تعمیم یافته از نتایج انقلاب سوم منتهی برای بالا بردن سطح زندگی مردم و قیام قدرت اجتماعی کشور، از مهمترین مسائل فرا روی اتحاد شوروی هستند. رهبران و نمایندگان حزب کمونیست شوروی خود در طول کنگره به کاستی‌های جدی موجود در برخی از جنبه‌های حیات سیاسی و اجتماعی اتحاد شوروی اشاره کردند. کاستی‌هایی که زیر پرده ضخیم بوروکراسی و عدم برخورد انتقادی کمونیستی پنهان شده بودند. حال آنکه وظایف خطیر تصمیم‌گیرهای خطیر و انقلابی را می‌طلبیدند. کارنامه اردوگاه سوسیالیستی و بیش از همه، اتحاد شوروی میتواند به مراتب بهتر از امروز باشد. هر آینه خطاهایی که منشا آنها هستند صورت می‌گیرند. امروز در شرایط بحران تعمیم یافته و مزمن جهان سرمایه‌داری و روند گرایش‌های ملیتاریستی در این کشورها، همزمان با تعرض جدی امپریالیسم به طبقه کارگر و جنبشهای رهاشی‌پخت، جایی برای اینگونه اشتباهات باقی نمانده است. جنبش کارگری و کمونیستی جهانی در مرحله بسیار حساسی از حیات خود قرار دارند و پرولتاریای پیروزمند کشورهای سوسیالیستی در این مبارزه نقش مهمی برعهده دارد. با امید آنکه گامهای جدی در تصحیح خطاهای گذشته برداشته شود و جبهه کار علیه سرمایه‌تقویت شود.

شوند. ("، تشبیه کار سی کیفیت و شویق کار خوب، مبارزه علیه فساد و پاسخ مکنی و با کیفیت... خواسته‌های اجتماعی و مادی مردم (که در این رابطه از فاصله افزایش یافته میان خواسته‌های مردم و تولیدات مربوطه، در سالهای هفتاد میلادی، نام برده میشود). در همین راستا گزارش اقتصادی نیکلای ریژکف (نخست وزیر) و سخنرانی ایگور لیکاجف (عضو دفتر سیاسی و دبیرخانه کمیته مرکزی مسئول امور ایدئولوژیک حزب) در کنگره نیز چه به لحاظ لحظی انتقادی و چه به لحاظ روشن کردن خطوط عمومی پیشنهادی حاضر اهمیت بودند. لیکاجف در سخنرانی خود از "بی‌حرکتی و سکون در جایجایی کادرهای حزبی" که گاه باعث میشد کسی تمام عمر خود را در یک ناحیه و با یک پست مشخص سپری کند یاد کرده و آن را تحت عنوان ارجحیت دادن به منافع کادرها در برابر منافع جامعه و پیشرفت آن محکوم کرد. نمایندگان مناطق مختلف نیز در طول کنگره از مشکلات و نارسایی‌های موجود در جمهوری‌های مختلف شوروی انتقاد کردند. در مجموع جو کنگره، جو انتقاد از نحوه رهبری دهاخبرو لزوم "خانه‌تکانی" برای کام برداشتن به جلو بود. انتخابات پابانی کنگره خودشان از این دارد: بیش از ۴۰ درصد اعنای کمیته مرکزی کنگره برای اولین بار به این مقام انتخاب شده‌اند. از مجموع بیست و دو عضو دفتر سیاسی (عضو اصلی و علی‌البدل) تنها ۷ تن از منتخبین کنگره پیش‌حضور دارند و از اعضای دبیرخانه کمیته مرکزی پیشین تنها کورباچف، دولگیخ و زامیاتین، باقی مانده‌اند. در بین اعنای جدید کمیته مرکزی تعداد قابل توجهی از کارگران و اعنای فعال کلوزها دیده میشوند. در همان حال برای اولین

روز بیست و پنجم فروردین گذشته، با گزارش میخائیل گورباچف، دبیر کل حزب کمونیست شوروی، بیست و هفتمین کنگره این حزب با حضور نزدیک به ۵ هزار نماینده و دههها هیئت نمایندگی خارجی رسماً آغاز شد و مدتها روز به طول انجامید. از آنجا که این کنگره در محسن تغییرات اخیر در سطح رهبری حزب و دولت شوروی انجام میگرفت، تصمیمات آن از اهمیت خاصی برخوردار بود. میخائیل گورباچف در گزارش خود ضمن بر شماری دستاوردهای سوسیالیستی در اتحاد شوروی از خطاها و کندی قابل توجهی در پیشرفت اقتصادی، سیاسی و اجتماعی در طول ۱۵ سال اخیر به شدت انتقاد کرد. او گفت که پیشرفت سوسیالیسم تسدود گسترش دموکراسی سوسیالیستی و فعال شدن توده‌های مردم و نهادهای توده‌ای "ممکن نیست. در گزارش از لزوم فعال کردن شوراها سندیکاها و سایر نهادهای توده‌ای یاد شده است. او گفت که "زمان تغییرات رادیکال" فرار شده است و میبایست گامی بلند به جلو برداشته شود. در گزارش از "بوروکراسی، کندی کار و محافظه کاری" در چگونگی اداره امور حزب و دولت به شدت انتقاد شده است. گورباچف خطوط اصلی پیشرفت آتی را چنین خلاصه کرد: - شتاب بخشیدن به پیشرفت علمی و تکنیکی، اصلاح دستگاه دولتی، افزایش تولید مواد غذایی و دادن اختیار به واحدهای تولیدی کشاورزی در چگونگی برنامه ریزی واحد خود و نیز فروش تولید بازار آزاد برنفته. افزایش اختیارات واحدهای تولیدی در زمینه مدیریت و دخالت دادن کارکنان در تصمیمات، سیاست اعتباری و مالی جدید، مبارزه علیه بوروکراسی، خودگردانی در صنعت ("چنان که مردم خود آقای خویش در خودگردانی سوسیالیستی

مرگ بر امپریالیسم جهانی به سرکردگی امپریالیسم امریکا

xalvat.com

راه کارگر

دوره دوم - سال هفتم ★ ارگان سیاسی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) ★ قیمت: ۵۰ ریال شماره ۲۷ خرداد ۱۳۶۵

سازماندهی هواداران

راهی به سوی توده ها

برای مارکسیسم - لنینیسم حزب نجم آگاهی طبقاتی و تاریخی پرولتاریاست اما هدفی در خود نیست بلکه وسیله ای است برای سازماندهی اراده آگاه و انقلابی طبقه . و از همین روست که اگر مارکسیسم - لنینیسم حزب را از جنبش توده ای متما یزمی - کند ، بلافاصله برای خود این سؤال را مطرح می کند: رابطه حزب و جنبش توده ای چگونه باید باشد؟ آگاهی چگونه و از طریق کدام کانالها می تواند در جنبش توده ای جاری شود و آنرا انتظام بخشد و جهت بدهد؟ در پاسخ بقیه در صفحه ۱۶



جاودان باد یاد رفیق پرویز میرپناه

نیروهای مسلح و وظائف کمونیستها (۱)

صفحه ۱۰

هر دو طرف را محکوم میکنیم

حادثه سازیها جدید سازمان چریکیها و فدا شی خلق (اقلیت جنا چتوکل) و سازمان مجاهدین خلق در خراسان از کشور ، انحطاط سیاستهای حاکم بر این دو جریان را هر چه بیشتر آشکار می سازد . متوسل شدن توکل به کشتار متنفذین در دوران سازمان ، برای کوره تبلیغات ضد کمونیستی ، هیزم خنکی بود و دورویی ضد کمونیست سازمان مجاهدین نیز برای استفاده از این نعمت الهی ، البته فرصت را از دست بقیه در صفحه ۵

نقد 'سکتاریسم'

یا توجیه

رفرمیسم ریشه دار؟!!

در صفحه ۲

اخبار مبارزات کارگران و زحمتکشان

● گزارشاتی از اول ماه مه

● رکود تولید و بیکاری کارگران

● جنگ و کارگران

اعلامیه کمیته کردستان

در صفحه ۲۸

اخباری از بلوچستان

در صفحه ۲۱

مردم با شعار 'مرکز زمین' علیه سنگسار

در صفحه ۱

گزارشی کوتاه از وحشیگریهای اخیر

مزدوران رژیم در منطقه گیلان

در صفحه ۲۷

اعتراض ساکنان شهری فرهنگیان غرب تهران

در صفحه ۳۱

بسیج اجباری و سازماندهی جنگ

جنگ ایران و عراق موضوع تازه ای نیست . اما هر روزی که می گذرد ، توده ها و زحمتکش کشورمان ، عوارض دردناک و راین دمل چرکین را در ابعاد تازه تری ، با گوشت و پیوست خویش لمس می کنند . هر تحول جدید در وضعیت جنگی ، سیاست جنگ طلبانه رژیم را صورت تازه ای می بخشد و همراه با آن تهاجم دیگری به هستی زحمتکشان سازمان می یابد . بسیج اجباری برای جبهه ها پرده تازه ای بر نمایش دهشت انگیز است .

طیعا از همان آغاز ، این سیاق خون به بهای جان هزاران جوان نابودی حجم عظیمی از سرمایه های مادی و معنوی کشورمان بگردش داده است ، اما هیچگاه مانند امروز بوم شوم مرگ گریه ها ، مرغانهای ننشسته بود ؛ اگر قبلا علیه فرار از خدمت سربازی انواع بخشنامه ها و دستورات صادر میشد ، امروز جوانان مشمول حتی در پستوی خانه تا دستگیر میشوند ! بقیه در صفحه ۲

طبقه کارگر جهان در صدمین سالگرد

اول ماه مه

در صفحه ۶

اجلاس هفت کشور امپریالیستی

در توکیو در صفحه ۸

داخلت نظامی ، سیاست امپریالیسم

آمریکا در صفحه ۳۷

بحران مالی رژیم و واگذاری کارخانجات به 'رگانهای' انقلابی"

مقاله ای بقلم رفیق عضو یکی از واحدهای سازمان

در صفحه ۹

اینکه حلال مشکلات و حل‌دهای برای تقویت پیوند سازمانهای سربلانی جنبش‌های باشد، به‌بازی سنگین بردست و پای آنها تبدیل میشود.

این منطق سازماندهی فرقه‌گراشی پوپولیستی تاکنون در کشور ما بوسیله دو عامل تقویت شده: خود را محقق جلوه داده است و وزن سنگین خرده‌بورژوازی در پایه اجتماعی جنبش چپ ایران، و شرایط فشار مبارزه انقلابی در کشور

که مجموعه اعتقاداتش در میان کدما نیروها و لایه‌ها بیشترین امکان پیشروی را دارد. و از میان آن نیروی توده‌های مردم تنها پذیرا ترین منافع برای آتش خود را با ذمی‌شناسد و دستچین می‌کند و تنها کسانی را مورد توجه قرار می‌دهد که چشم انداز و رویداد فرقه را دارند. چنین مواردی نه تنها تعلق سازمانهای حزبی و جنبش‌توده‌ای، بلکه تا گردان‌ها و

باین معنای است که مسائل سازماندهی هواداران اهمیت خود را نشان می‌دهد، هواداران اولین طبقه در خارج از مرزهای حزب را تشکیل می‌دهند و بنا بر این نزدیکترین رابطه را با آن دارند. آنها بطور کلی زیر نفوذ ایدئولوژیک - سیاسی حزب قرار دارند و از لحاظ تشکیلاتی نیز محدود و معیشتی تحت کنترل آن هستند. از

سازماندهی هواداران: راهی به سوی توده‌ها

ما، سازماندهی کمونیستی بدون شناختن و حساب آوردن این عوامل محدود و کتنده، با مشکلات اساسی روبرو خواهیم شد.

یکی از برجسته ترین مشخصات جنبش چپ ایران، دست کم دریا نکرده سال گذشته، این بوده که عمدتاً در میان جوانان لایه‌های خرده‌بورژوازی گسترش یافته است. پایه سازمانهای چپ ما حتی در دوره بعد از قیام بهمن، نه تنها عمدتاً کارگری نبود، بلکه ترکیب نسبتاً متناهی زکات گران و روشنفکران نیز نبود. این حالت از یک سرنوشتی از وزن سنگین لایه‌های خرده‌بورژوازی در جامعه ما و مخصوصاً حضور فعال و جوش و خروش جوانان وابسته به لایه‌های خرده‌بورژوازی و وابسته به دیگر ناشی از پوپولیسم حاکم بر جنبش چپ که در میان کارگران بطور بی‌گسار نکرده بود و حتی پس از قیام نیز از آن خودداری می‌کرد. با این ترکیب طبقاتی و سنی، بخش عمده سازمانهای چپ قادر واقعاً سازمان جوانان لایه‌های مناسی جامعه بودند. پوپولیسم حاکم بر جنبش چپ با پرداختن چند اصل ایدئولوژیک فرقه‌ای براحتی می‌توانست این جوانان را به صورت گردانهای حاضر به براق بسیج کند و بدون پیوند مستقیم با تشکلهای طبقات اجتماعی سازمان دهد. این جوانان نیز به نوبه خود خلعت فرقه‌ای سازمانهای چپ و تقویت می‌کردند و با مسائل و اشتغالات ذهنی خود که فقط تصویر شکسته‌ای از واقعیت بی‌کارهای طبقاتی داغورده بودند و با زتابی واسطه و مسخ شده آن، فرقه‌گراشی ایدئولوژیک را به جای سازماندهی سنگرهای توده‌ای

آموزان اصناف قرون وسطی را میماند که باید پس از طی مراحل معیشتی به رتبه استادکاری برسند! چپ پوپولیست هر قدر هم که درباره نقش تاریخی طبقه کارگر و آتش بد دهد، در مقابل نقش نجات بخش ابدی و فراتاریخی آتش فرقه خود هیچ چیز دیگر را در غور توجه نمی‌داند. ستاره این برای چپ پوپولیست چگونگی سازماندهی هواداران را نه بر مبنای الزامات سازماندهی پرولتاریا بلکه کارآزمایی لازم برای طی سلسله مراتب تشکیلاتی تعیین می‌کند. مضمون فعالیت آنها در تقابل آگاهی سیاسی و طبقاتی توده‌ها و نه سازماندهی مبارزات توده‌ها بلکه جلب افراد جدید به سوی سازمان حزبی است. از این روش تفقه آنها نه انفعال آگاهی به جنبش‌توده‌ای بلکه انتساب مجموعه‌ای از اعتقادات به افراد است. و طبقه آنها نه نفوذ عمقی در میان توده کارگران و صنعتگران بلکه هر چه فشرده تر شدن پیرامون سازمانهای حزبی است. و کارآزمایی شان نه دور رهبری یک تجمع توده‌ای بلکه در ارتباط گیری هر چه بیشتر با افراد پراکنده منجیده می‌شود. درک سلسله مراتب طلبانه فرقه‌ای، هواداران را همچون آخرین رده روابط تشکیلاتی می‌نگرد که هیچ حق و اختیاری از خود ندارند و با انجام شاق ترین کارها باید جوهر انقلابی خود را ثابت کنند. چنین سرخوردگی طبقاتی مانع رشد و ارتقاء فعالیت می‌گردد و تمام سعی ابتکارات را می‌خساید. با این شرایط فرقه‌گراشی پوپولیستی نیروی حیاتی هواداران را سترون می‌سازد و سازماندهی هواداران بجای

این روش هواداران فقط تلافی سازماندهی حزبی با جنبش توده‌ای بقمار می‌روند و همچون لولای اتصال حوی و جنبش توده‌ای طبقه کارگر و سایر طبقات زحمتکش عمل می‌کنند. در نتیجه نیروی هواداران سازماندهی آن برای جنبش کمونیستی دارای اهمیت حیاتی است و شناختن معیارها و وسیله کار کمونیستی در این زمینه ضرورتی است عاجل و حیاتی.

پوپولیسم و سازماندهی هواداران نگرش پوپولیستی و سبک کار فرقه‌گرایانه حاکم بر جنبش چپ ایران، هواداران را همچون وسیله گسترش سازماندهی فرقه می‌بیند. هدف اصلی رتبه‌های چپ پوپولیست، سازماندهی یک فرقه ایدئولوژیک نیرومند است نه سازماندهی اراده آگاه و انقلابی طبقه کارگر. برای چپ پوپولیست سازمان حزبی یک هدف در خود است نه وسیله‌ای برای سازماندهی طبقه. از این رو برای چپ پوپولیست، هوادار نیروی است معطوف به سازمان حزبی، نه نیروی معطوف به جنبش توده‌ای. و طبقه آن صد تا شصت و تبلیغ مجموعه اعتقادات فرقه‌ای است نه بیدار کردن و سازمان دادن ظرفیت و استعداد انقلابی و تاریخی طبقه کارگر. هوادار باید توده‌های هر چه وسیع‌تری را به آتش فرقه بگرواند. نه اینکه توده طبقه کارگر را با آگاهی سوسیالیستی - یعنی آگاهی به ظرفیت انقلابی و تاریخی خود و آگاهی به نقشی که می‌تواند و باید برای رهایی خود و بشریت داشته باشد - هر چه بیشتر مجهز سازد. در نتیجه برای چپ پوپولیست مهمترین مسئله این است



ایران برای دفاع از اصول نظری خود معمولاً دلائل تشکیلاتی پیش می کشیده و جدائی خود را از طبقه کارگر با استناد به ضرورت های کارمندی تشکیلاتی موجه جلوه میداده است. اما یک سازمان کمونیست تحت هیچ شرایطی نمی تواند از پیوندهای خود جدا شده باشد. زیرا سازماندهی کمونیستی بدون سازماندهی کارگران انقلابی و پیشرو و بدون اتحاد آنها با طبقاتی و کمونیستی در میان کارگران معنائی ندارد و اصولاً سازمان انقلابی بدون کمونیست تنها در خدمت وواستسای سازماندهی طبقه کارگر و داده مستحق بوده ای آن معنی پیدا میکند، و نه هدف بلکه وسیله ای است در خدمت آن. بنا براین میزان موفقیت یا عدم موفقیتش تنها در ارتباط با این هدف قابل ارزیابی است. به همین دلیل سازماندهی مبارزه مخفی و منظم با پلیس سیاسی دشمن هر قدر هم برای کمونیست ها اهمیت داشته باشد، اهمیت سازماندهی شده ای کارگران و بخش های انقلابی سایر افشار و غیر پرولتاریه کمتر از آن نیست و کمونیست ها نمی توانند یکی را فدای دیگری کنند. و از اینجا است که کمونیست ها بطرح مختلف سازماندهی را از همه مایه یزمی کنند و منطوق منطومات هیک از این سطوح را بدویتی می ستند و با بهر تنها مدهای یک سطح از سازماندهی را بطور غریب خود می بیند. و با همین منطق سازماندهی آمت که به سه ساله هواداران می نگرند.

سازماندهی کمونیستی هواداران برای آنکه هواداران کمونیست را دور استای منافع انقلابی طبقه کارگر سازماندهی لازم است. منظم و جایگاه تشکیل هواداری را در سطوح مختلف سازماندهی کمونیستی بدرستی بشناسیم. منظم و جایگاه تشکیل هواداری چیست؟ گمانیکه مشخصاً از ایدئولوژی و بودامه یک سازمان کمونیستی حمایت و هواداری میکنند، با تعلقات شفاهی و اجتماعی شدن از دیگران محتاجی نمی گردند بلکه قبل از هر چیزی با جاتیدار ایشان از یک

عمومی می پیوندند. در چنین شرایطی سازماندهی می تواند تنها با پیوند و وحدت جنگی خود را در میان مردم و طبقه کارگر حفظ کنند که از اینجا می آید و تئولوژی یک محکمی بر خود را باشد و این ضرورت برخاسته از شرایط جنگی در زمین است. ما عد، معمولاً با راه و جنبه های منقبتی و پیوسته ما را در شرایط غشایی مبارزه، معمولاً شرایط مسا عدیست برای تقویت گرایش های فرقه ای و برای راه و تئولوژی سازمان انقلابی، ایدئولوژی سازمان با شیخی خوانند بیهوشی در خود تبدیل خود و به صورت اصول منجمه یک فرقه منجمدی جدا از توده های مردم در آید. آنجا که این روند خطرناک بوجود آمده، نامنه ارتباط با مردم معدود تومی گورند و سازمان می اعتنا به بهای همنامی خود می گردید و قای خود را تضمین کنند و بنا براین به هدفی در خود و نه برای هدایت و سازماندهی داده شده های انقلابی، تبدیل می شود. از این گذشته، مبارزه در شرایط سرکوب شدن بدون تضاد تشکیلاتی آتشین و بدون مجهز شدن با هتتر مبارزه با پلیس سیاسی ناشدنی است. طبیعی است که فقط به محسود و می تواشد هنر مبارزه مخفی و منظم با پلیس سیاسی دشمن را به آموزش و یکا رگردد، و آنجا که توانا سوختن این هنر را در اندر و روتا از کارگران پیشرو و پیشتاز (در دوره مور و محسن در کشور ما، بعلمت فقدان یا غیبت اوضاع میان کار با نه های انقلابی و طبقه کارگر، این عده بدتر از میان کارگران پیشرو بر می افتاده اند)، علاوه مبارزه مخفی منظم و پیگیر با پلیس سیاسی و هر حالتا حد و معیسی مستلزم جنگ و گریز است که بهر ایدئولوژی یک مبارزه انقلابی نظم می زند و امکانات او را برای استقرار در محیط کار روزیست کارگران و زمبگشتا محدود می سازد. مجموعه این شرایط، مده پیوندها و توده ای جیش چپ ما را، بخصوص در دوره های ضعف جیش خود، ای محسود به شدت محدود می کرده است و خطت فرقه ای سازماندهی چپ را تقویت می نموده. از این رو فرقه گرایی جیش چپ

می نشاند. بهر حال نمونه کافی است. مثلاً بهر دلیل و بهر چه اکثریت سازماندهی از این طریق بوده که در توده و در پیگردانی کارگران و زمینکنش از غشایی، از آنها جدا شده و در طبقه دفاع از حکومت خمینی و همدستی با آن سقوط کرده. اکثریت درست هنگامی به بحث درباره "مضمون دوران ما" روی آورده که ریشه پیکارهای طبقاتی، بحث درباره مضمون حاکمیت و لیت فقیه را در مقیاسی خود، ای پیش کشیده بود. مشکل بشود در یک سازمان مستحقاً مرتبط با این با آن طبقه اجتماعی، پیگردانی و واقعیت پیکارهای طبقاتی را با این آمائسی سازمان ها و جوانان مخالف با یک رژیم سیاسی را بکنک یک بحث انتزاعی می سرشته به غنست آن رژیم در آورد، سازماندهی فرقه ای جیش چپ ایران را از توده های مردم جدا می ساخت. هواداران سازماندهی چپ، در معنای واقعی کلمه دارای روابط تیره ای نبوده اند و به همین علت مستحق و لایق سازماندهی حرکات توده های مردم در هیچ طبقه ای است که یک سازمان کمونیست نمی تواند با واسطه جوانان و لایه های میانی با طبقه کارگر متصل شود بلکه تنها از طریق کارگران کمونیست انقلابی و پیشرو با طبقه پیوند می خورد و البته بهر سبب پیوند می مستقیم و تشکیلاتی با طبقه کارگر و تنها حول سنگر های انقلابی این طبقه، عناصر مستعد (و از جمله جوانان) سا با و اقار زمینکنش را نمی توان در سازمان بدهد. یکی دیگر از عوامل محدود کننده سازماندهی کمونیستی، شرایط دشوار مبارزه انقلابی در کشور ما است. در شرایطی که هر نوع مخالفت با رژیم سیاسی حاکم با سرکوب شدن، با شکنجه زندان های طولانی و اعدام پاسخ داده می شود، طبیعی است که گسائی می تواند به سازمانهای انقلابی پیبوندند و بنا حتی با واسطه با آنها مرتبط شوند که آمادگی تحمل مجازات های سنگین را نداشته باشند. این نوع افراد صرفاً بقا طریقاتی به واسطه مردم مبارزه نمی کنند بلکه برای هداوم مبارزه آنان حتماً به یک نظام هتیدنی و آوامی



می دهند. این محفلها که در تکیوی سوسیال دموکراسی روسیه و نفوذ عمقی آن در میان کارگران نقش بسیار حیاتی و ارزنده ای داشتند، شوی تشکیل هواداری محسوب می شوند. کارگرانی که در این محفلها گرد می آیند، با گذشتن دادن آگاهی فکری خود، دامنه نفوذ حزب را در میان کارگران وسعت می بخشند و به اشاعه آگاهی کمونیستی در میان کارگران بشدت شتاب می دهند. هر چند کمونیستها در همه حوزه ها و در همه شرایط بر لزوم کار تشکیلاتی و جمعی تاکید می ورزند و از این رودرسانانند. هر چه هواداران نیز می کوشند حتی المقدور کارورابطه جمعی منظم و تشکیلاتی را سازمان بدهند، ما در این مورد نیز املای نشاط را فرا موش نمی کشند. پاره ای افراد علی رغم همبستگی شان با آرمانها و اهداف کمونیستی و علی رغم آمادگی ارزنده شان برای کار در کنار سازمان کمونیستی، بغل گوناگون از شرکت در کار منظم جمعی سرباز می زنند. تجربه نشان داده که به واداشتن اجباری چنین افرادی به شرکت در یک تشکل جمعی نه تنها از لحاظ تشکیلاتی آنها را ارتقا نمی دهد بلکه در موارد زیادی موجب سلب سرخوردگی آنها را فراهم می آورد. تردیدی نیست که درجه تعهد و میزان وابستگی هواداران در سطوح پایین آنها به کار جمعی تشکیلاتی همیشه باید مورد توجه قرار گیرد و نیروهای که در خودشان تعهدی جدی در قبال سازمان احساس نمی کنند و وابستگی شان نسبت به آن ضعیف است نباید علی غلیم میل خودشان به کار جمعی تشکیلاتی وادار شوند.

اما لطافت در اشکال و شیوه های سازماندهی هواداران بدون سازماندهی ابتکار و اراده آنها و بدون احترام باین ابتکار و اراده مکان پذیر است. هواداران به یک سازمان کمونیستی که برای ارتقاء آگاهی سیاسی و طبقاتی کارگران و زحماتشان و برای سازمان دادن اراده مستقل آنها مبارزه می کنند، خسود نمی توانند بصورت مسلوب الاراده و بدون قدرت تصمیم گیری سازمان داده شوند. اصولا در کسب سهم تشکیلاتی بقیه در صفحه ۲۹

شناخت کافی، یا برعکس (شناخت کافی، آنها را قفلها برای همیشه دارای ملاحیت کافی جهت عضویت نمی بیند؛ یا شرایط سنی لازم را ندارند... مثلا یک کارگر پیشرو رزمنده که هنوز فاقد آگاهی کافی کمونیستی است ولی از سازمان ما جانبداری می کند و در رابطه منظم با آن قرار گرفته است؛ و یک روشنفکر محقق کمونیست که سازمان ما را یک سازمان کمونیست می داند و می خواهد در کنار آن کار کند ولی آمادگی پذیرش انضباط حزبی را ندارد و ما در قبال کار یکیشهدای سازمان ماکه با پیوندهای محکم خون و عاطفه با سازمان ما گره خورده است و حاضر است در راه اهداف سازمان به فداکاریهای بسیاری دست بزند ولی ظرفیت کافی برای کار روزمره حزبی را ندارد، همه هسوادر سازمان محسوب می شوند ولی مسلما هر به را نمی توان به یک شیوه سازماندهی کرد. این نکته ای است که بدون توجه به آن یک سازمان کمونیست نمی تواند از انعطاف لازم در سازماندهی سرباز خوردار باشد و همه نیروهای حامی خود را در راستای اهداف سازمان بدهد. تاریخ جنبش جهانی کمونیستی در این زمینه درسهای بسیار گرانبهائی دارد. احزاب کمونیست برای آنکه بتوانند ضمن حفظ انجام تشکیلاتی و وحدت برنامه های حزب، تمام نیروهای حامی خود را سازمان بدهند؛ اصل بیشترین انعطاف در اشکال و شیوه های سازماندهی رعایت می کنند. مثلاً نهایی آنکه صفوف حزب را از جوانان رادیکال بیافزارند و پیوند طبقاتی آنها را با محیط کار روزیست و تشکلهای شونده ای کارگران تضعیف کنند، جواغبان پرشوری را که به حزب روی می آورند در سازمان جوانان کمونیست سازماندهی می کنند. یا از طریق ایجاد تشکلهای فرهنگی، ورزشی و تفریحی گوناگون و باشگاه های بسیار منعطف، همبستگی خانوادگی کارگران و زحماتشان کمونیست را با حزب سازمان می دهند و مستحکم می سازند. یا برای ارتقاء آگاهی طبقاتی و کمونیستی کارگران پیشروی که هنوز آمادگی لازم برای انجام کار منظم تشکیلاتی در داخل صفوف حزب را ندارند، محفلهای مطالعاتی سازمان

برنامه سیاسی کمونیستی مشخصی میشوند. بنا بر این تشکل هواداری یک تشکل حرفه ای (یعنی شغلی) یا یک تشکل عمومی سیاسی (یک تشکل دموکراتیک یا جبهه ای) نیست بلکه یک تشکل کمونیستی است. یعنی مضمون فعالیت این تشکل فعالیت سیاسی-ایدئولوژیک دارد و با پیوند اعتبار با سازماندهی حزبی متفاوتی ندارد. زیرا در سازماندهی حزبی نیز افراد صرف نظر از تعلقات شغلی، مثلاً طبقه ای و تفاوت درجنس و سن و میزان با بودن و نبودن تخصص و تحصیل، صرفاً بر پایه وحدت در خط و برنامه یک حزب (که مضمون سیاسی-ایدئولوژیک دارد) دور هم می گرد جمع می شوند. اما آنچه سازماندهی هواداری را از سازماندهی حزب متمایز می کند، فقدان شرایط لازم برای تکلیف گیری رابطه حزبی است. بنا بر این تشکل هواداری هر چند مضمون سیاسی-ایدئولوژیک دارد ولی در پی پیروان مرزهای حزب جای می گیرد و وابسته به حزب است. این رابطه وابستگی به حزب بسته به نوع و ترکیب تشکل هواداری اشکال مختلفی پیدا میکند. رابطه تشکل هواداری با سازماندهی حزبی چگونه تنظیم می شود؟ اگر تشکل هواداری یک تشکل کمونیست در پیروان مرزهای حزب ولی وابسته به سازماندهی حزبی است، تشکل تنظیم رابطه میان این دو سطح سازماندهی اهمیت اساسی پیدا می کند. آنچه سازماندهی هواداری را از سازماندهی حزبی جداسازی کند بطور کلی فقدان شرایط لازم برای شکل گیری رابطه حزبی است. اما بسته باینکه این یا آن تشکل هواداری بطور مشخص فاقد کدام شرط از شرایط لازم برای شکل گیری رابطه حزبی باشد، رابطه وابستگی اش به حزب شکل معینی بخود می گیرد. پاره ای از افراد باین دلیل نمی توانند عضو حزب باشند که بعضی از شرایط اساسی برای عضویت را ندارند. مثلاً خودشان را در طلب عضویت نیستند؛ یا برنامه و مقررات حزب را کاملانمی پذیرند؛ یا شمن تا شید همه چیز در حزب، در خودشان آمادگی لازم برای پذیرفتن تعهد و انضباط حزبی را نمی بینند؛ و یا حزب بدلیل عدم

دنباله سازماندهی هواداران

هیچ سطحی از سازماندهی (خواه حزبی، خواه غیرحزبی) را بدون قدرت تصمیم گیری و اعمال اراده عناصر آن سطح قابل دفاع نمی دانند. خلعت غیردموکراتیک بهیشت پوپولیستی جنبش چپ مایخویی خود را در سازماندهی شکل هواداری نشان می دهد. این بهیشت غیردموکراتیک هواداران را همچون مجری مسلوب الاراده و بدون حق و نظر سازمان مادر تلقی می کند و او را صرفاً از آویزه آمادگی برای عضویت نگاه می کند و از آویزه خواهد که برای اثبات صلاحیت عضویت هیچ ابتکار و نظری از خود بروز ندهد. در حالیکه در شیوه سازماندهی کمونیستی شکل هواداران نیز مثل هر شکل دیگر با بستی متوا ندیشی و آویزه دموکراتیک مسائل خود را حل و فصل کند. از آنجا که هواداران در داخل و خارج سازمان نهایی حزبی نیستند ولی در رابطه و وابستگی به آن قرار دارند، یعنی سیاسی به سازمان حزبی وابسته اند ولی از لحاظ تشکیلاتی ضرورتاً از آن تبعیت نمی کنند، بنا بر این در راستای سیاستها و رهنمودهای حزب ولی بر پایه تصمیم گیری و اراده جمعی و دموکراتیک شکل خودشان فعالیت می کنند. سیاستها و رهنمودهای حزبی برای همه تشکیلات هواداری جنبه مقرراتی ندارد، بلکه صرفاً از لحاظ سیاسی آنها را هدایت می کند. یک شکل هواداری با نادیده گرفتن این رهنمودها و سیاستها عملاً هویت خود را نقض می کند. بنا بر این میزان وابستگی و نزدیکی یک شکل هواداری به سازمان حزبی، با میزان تبعیت آن از سیاستها و رهنمودهای حزبی و رضایت مستقیم دارد. و در صورتیکه پاره ای از تشکیلات هواداری در قبال سازمان حزبی درجه تمهید و وابستگی پیشخوری داشته باشند و تبعیت از اصل ساختار الیسم دموکراتیک، یعنی به تبعیت تشکیلاتی از تصمیمات آن تمهید گردند، این نیز نباید به سلوب الاراده شدن آنها منتهی گردد، بلکه با بستی مثل همه سطوحی که بر مبنای مانتیسم الیسم دموکراتیک سازماندهی می شوند، از زندگی دموکراتیک درونی برخوردار باشند. هیچ شکل هواداری

کمونیستی بدون دموکراسی درونی نمی تواند در سازماندهی اراده توده ای کارگر و زحمتکشان فعالیت مؤثری انجام بدهد. دموکراسی تشکیلاتی شرط حیاتی و غیر قابل چشم پوشی برای فعالیت یک تشکیلات هواداری کمونیستی است.

اگر برای کمونیستها سازمان نه هدف بلکه وسیله ای است در خدمت شکل گیری اراده انقلابی طبقه کارگر، سازماندهی شکل هواداری نیز تنها در این راستا معنی می یابد. نادیده گرفتن این حقیقت ناکنون به جنبش چپ ایران صدمات جدی وارد ساخته است. تشکیلات هواداری سازمان نهایی چپ در دوره انقلاب نه تنها به شکل گیری و گسترش تشکیلات توده ای کمک زیادی نکردند بلکه در بسیاری موارد با فرقه گرایی خود این تشکیلات را به سوی تلاشی بردند. برای آنکه بدیده " هواداران " در جنبش چپ ایران در راستای کمونیستی بمانند، پیش از هر چیز باید خلعت فرقه ای خود را کنار بگذارند و با توده های کارگران و زحمتکشان در هم بیامیزند. آمیختن با طبقه کارگر و توده های مردم در صورتی می تواند معنای واقعی داشته باشد که ما این یا آن شکل تشکیلاتی خود را نشان بدهد و حتی المقدور با زمان تیانف با شد و نه بی شکل. این پیوند باید به نحوی صورت گیرد که در عین حفظ و تقویت رابطه و وابستگی شکل هوادار با سازمان حزبی (یعنی خلعت سیاسی-ایدئولوژیک آن) شکل توده ای را نیز تقویت کند و گسترش بدهد. اینکار از طریق ایجاد فرا کمیونهای حزبی در تشکیلات غیر حزبی (یعنی تشکیلات مختلف توده ای) امکان پذیر است و در جنبش جهانی کمونیستی سنت درخشان و ریشه داری دارد. هواداران کمونیست با بستی علاوه بر رابطه با سازمان حزبی با تشکیلات توده ای غیر حزبی نیز مرتبط باشند و در سازماندهی مبارزات طبقه کارگر و توده های مردم و ارتقاء آگاهی طبقاتی آنها و اثبات آگاهی کمونیستی در میان آنها فعالیت کنند. اگر هواداران یک سازمان کمونیستی، بدون پیوند مستقیم و تشکیلاتی با توده های مردم، بطوریکه طرفه با آن سازمان ارتباط داشته

باشند، چنین سازمانی خواه نخواهد و خواه نخواهد، بیک فرقه تبدیل خواهد شد. ارتباط با تشکیلات توده ای در صورتی می تواند موفقیت آمیز باشد که تشکیلات هواداری خلعت غیر حزبی تشکیلات توده ای را نادیده نگیرند و به بهانه های فرقه ای آنها را مثلثی سازند. در زمینه ضرورت پیوند با تشکیلات توده ای نیز نباید اصل انعطاف در سازماندهی هواداران را از نظر دور داشت. باید توجه داشت که هواداران و حاسیان یک سازمان کمونیستی طیف گسترده و رنگارنگی را تشکیل می دهند و از این رو بر خورده یکسان با آنها نه تنها در رابطه شان با سازمان حزبی بلکه در رابطه آنها با سازماندهی توده ای نیز نادرست است. از این حقیقت که غالباً هواداران یک سازمان کمونیستی باید با تشکیلات طبقه کارگر و سایر زحمتکشان پیوند داشته باشند (و آنجا که چنین تشکیلاتی وجود ندارند، آنها را ایجاد کنند) نباید نتیجه گرفت که هر عنصر هوادار که در میان کارگران فعالیت نکند نمی تواند هوادار سازمان باشد. پاره ای از افراد ضمن هواداری و حمایت از یک حزب کمونیست نمی توانند با شمی خواهند در محیط کار و زیست کارگران فعالیت توده ای داشته باشند. تردیدی نیست که شما را این افراد در میان هواداران حزب نباید قرار دهید و اگر هواداران بجای آنکه برای حزب مبارک شایسته را بخواهند پیوند سازمان کمونیست با بدخمن حفظ شتاب و رعایت اولویتهای سازماندهی خود را ارتباط گیری با نیروهای هوادار، از بر خوردهای جنبه با عناصر هوادار اجتناب کنند و هر کس را با توجه به توان او در خدمت انقلاب پرو لتری سازمان بدهد.

اولویتهای ما

در سازماندهی هواداران با توجه به آنچه گفته شد، اولویتهای ما در سازماندهی هواداران بر پایه سیاست عمومی سازماندهی ما تعیین میگردد. در چهار سال گذشته سازمان ما کوشیده است عمده نیروی خود

دارد باید بکوشیم در محلات زحمتکش نشین تا آنجا که ممکن است با روابط و مداخلات قبلی شکل گرفته عناصر انقلابی که در جریان مبارزات وحشی و شردهائی فرا دیک محل ایجاد شده اند و اعفای آنها بخوبی هم دیگر را می شناسند و نا لب رفت و آمدها و روابط خانوادگی با هم دیگر دارند، ارتباط ایجاد کنیم و آنها را متناصب یا توان و درجه آمادگی شان، با آموزشهای عمومی کمونیستی و با خط ویرنا مسه با زمان آشنا سازیم و متناصب با درجه انضباط و تشکیلات پذیری شان رشد بدهیم و با سازمان مرتبط کنیم.

۳- بایستی هر چه بیشتر به سازمان جوانان انقلابی اهمیت بدهیم و بکوشیم آنها را در محلهائی که حیات درونی دموکراتیک دارند و از خود جوشی انقلابی برخوردارند گذراند و آورییم. محلهای جوانان بایستی ضمن تاکید بر پرورش روحیه رزمی و اخلاق و منش کمونیستی در کور و معیار و زات و فعالیتهای روزمره در تمام حوزه ها به ارتقاء آگاهی کمونیستی اعفاء خود اهمیت بدهد و هر چه بیشتر آنها را با ایدئولوژی کمونیستی و رسالت طبقه کارگر و ضرورت پیکار برای آزادی و سوسیالیسم آشنا سازد. هسته های هواداری جوانان کمونیست می تواند در گستراندن تبلیغات سازمان نقش بسیار فعالی داشته باشند، و در ایجاد گروههای ورزشی، برادران و دختران محلهای مطالعاتی عمومی در محلات، مدارس و دانشگاهها و سازماندهی هسته های رزمنده ای جهت مداخله فعال در جنبش عمومی ضد جنگ و فساد رگانه ها و نهادهای سرکوب و جاسوسی رژیم جمهوری اسلامی در محلات و بخصوص محلات کارگری و زحمتکش نشین، بطور موثر شرکت کنند. جوانان کمونیستی که در چنین هسته هائی متشکل می شوند در جریان مبارزه واقعی روزمره آزموده می شوند، عیار انقلابی خود را نشان میدهند، تجربه کار تشکیلاتی کسب می کنند و برای کار روعضویت در

نشان می دهند. بهترین شکل سازماندهی این نوع کارگران متشکل کردن آنها در محلهای کارگری است، در گسترش آوردن کارگران در این محله ها، ملاحظات امنیتی یا ایدئولوژیک رعایت گردد. بهتر است اعفاء محفل حتی المقدور از میان کارگرانی که در محیط کار با محل زیست واحد هستند، با هم دیگر آشنائی های قبلی و همکار بهائی در مبارزات کارگری داشته اند، و به هم دیگر اعتماد شخصی دارند دست چین شوند. عبارت دیگر تلاش ما باید معطوف به این باشد که بجای رابطه تنگی با این یا آن کارگر یا محفل دوستانه از قبیل شکل گرفته کارگران پیشرو مرتبط شویم و این محفل دوستانه را به محافل مطالعاتی و متناصب با توانشان به محافل کمونیستی هوادار سازمان تبدیل کنیم. نحوه برخورد ما با این محافل بایستی متناصب با درجه پیشرفتگی آنها و نحوه رابطه و میزان تمهیدات نسبت به سازمان تنظیم گردد. مثلاً راه آرایین محافل ممکن است هرگز نداشته که با سازمان ما ارتباط دارند، در حالیکه پاره ای دیگر نسبت به آن خود را متعهد بدانند. در هر حال اگر یکی از رفقای (عضو یا هوادار متعهد) ما در چنین محفلی شرکت می کند و آنرا در جهت پیوند هر چه محکم تر تشکیلاتی با سازمان سوق می دهد، هرگز نباید شیوه های آمرانه متوسل شود و ضرورت حیات دموکراسی درونی محفل را نادیده بگیرد و خود را قیم دیگران ببندارد. حتی ممکن است رفیق ما مجبور باشد هویت سازمانی خود را در محفل برملا کند (که در مراحل مقدماتی شکل گیری چنین محفلی این کار ضروری است) بنابراین باید بکوشد از طریق قدرت استدلال و اخلاق و منش کمونیستی خود دیگران را بطرف خط خود جلب کند و نه با توسل به شیوه های آمرانه.

۲- سازماندهی محلهای از عناصر انقلابی با برآفتار، برای گسترش نفوذ اجتماعی، حضور عمومی سیاسی و حرکت تشکیلاتی ما ضرورت مطلق

را در محیطهای کارگری متمرکز کنیم و تمام توان خود را برای پیوند هر چه محکم تر مادی، مستقیم و تشکیلاتی با کارگران پیشرو بکار گیریم. اولین کوشش علی رغم شرایط بسیار سخت سرکوب، در نتیجه فداکارانه و قهرمانی های رفقای ما که جنبش طبقه کارگر را همچون تنها امید و سر نوشت خود می نگرند، با موفقیت پیش رفته است. این خط با زماندهی همچنان اولویتهای ما را تعیین می کند. بنا بر این در سازماندهی هواداران نیز ما باید در راستای همین خط حرکت کنیم و همه نیروهای هوادار و حامی سازمان را تا آنجا که ممکن است و پنحوی که ممکن است در راستای پیوند هر چه بیشتر با طبقه کارگر و متشکل و متحد ساختن کارگران پیشرو بر پایه پلاتفرمی انقلابی، سوق و سازمان بدهیم. تردیدی نیست که سازماندهی انقلابی پروولناریا ضرورتاً با زماندهی همزیستی پروولناریا است بر بساتین و طبقات و اقشار زحمتکش و ستمدیده، یعنی برای اکثریت قاطع جمعیت کشور که خواهان آزادی، استقلال و عدالت اجتماعی هستند. از این رو یک سازمان کمونیست در عین حال که باید بیشترین نیروی خود را صرف سازماندهی کارگران سازد و برآی پیوندهای مستقیم و تشکیلاتی با طبقه کارگر داشته باشد و تلاش کند و بکوشد هر چه بیشتر به سازمان کارگران انقلابی تبدیل شود، لیکن از سازماندهی سایر اقشار و طبقات زحمتکش و جنب عناصر انقلابی آنها بسوی خود هرگز نباید غفلت کند. با در نظر داشتن این حقیقت اولویتهای ما در سازماندهی هواداران چنین است:

۱- بیشترین اهمیت را به سازماندهی کارگران پیشرو میدهم که گرایشاتی بطرف خط ویرنا مسه سازمان ما دارند و آمادگی لازم (از جهت انگیزه مبارزاتی، پیوندهای توده ای، پذیرش آموزشهای مارکسیسم-لنینیسم) برای همکاری با ما از خود

پیش بسوی سازماندهی تشکلهای توده ای!



و محفل مستقل فعالیتشان را ادامه بدهند تا از تسری و تداخل اطلاعات و ارتباطات اجتناب شود، واحدها و کمیته های سازمان نیز در داخل کشور می توانند و در شرایطی (که بسیار ارتباطی شان با گروههای هواداری بیش از حد مطلوب سنگین می شود و یا با محفلهای و گروههای شکل گرفته ای که توان لازم برای بقا و فعالیت مستقل را ندارند مرتبط می شوند) با پدا زاده ارتباط با این نوع گروهها، محفلهای هسته های مستقل اجتناب کنند و آنها را مستقیماً به مرکز ارتباطات سازمان مرتبط سازند. رابعا با یستی هر چه بیشتر و تا حد امکان وظرفیت، خصلت تشکیلاتی و منظم فعالیتشان را ارتقاء بدهند و از اولنگاری و بی انضباطی در روابط درونی و بیرونی خود اجتناب کنند و روحیه جمعی و دموکراتیک برای فعالیت سازمان یافته و منظم را در اعضا خود ایجاد کنند.

و معرفی خط و برنامهای بازی کنند. در سازماندهی تمام تشکلهای یاد شده در بالا، همه ملاحظات عمومی امنیتی ناظر برای فعالیت مخفی تشکیلاتی در شرایط سرکوب کنونی، باید رعایت گردد. از این رو هیچیک از این گروهها و محفلهای اولانبایده لحاظ تعداد اعضا از حد معینی فراتر روند و حتی المقدور باید در هسته های سه نفری متشکل شوند؛ تا با یستی بر مبنای آشنائی های عمیق اعضا، با همدیگر شکل بگیرند و هر کس را بدون شناخت کامل و همه جانبه بدرون خود راه ندهند، تا بتوانند در شرایط سرکوب کنونی پایداری کنند و راههای رخنه عناصر نفوذی دشمن را بدرون خود مسدود کنند؛ تا با یستی فقط از یک طریق با سازمان مرتبط شوند و در صورتی که با مرکز ارتباطات سازمان در خارج از کشور مرتبط شدند، هر نوع ارتباط اضافی را با واحدها و کمیته های سازمان قطع کنند و بصورت گروه

سازمان آماده می شوند. **۴- با یستی همه عناصر کمونیستی** را که خود را در راستای خط و برنامه سازمان مای دانند و خواهان ارتباط تشکیلاتی با ما هستند، حتی المقدور بصورتی متشکل سازماندهی کنیم. برای اینکار لازم است به رفقای هواداری که از لحاظ شغلی و ارتباطی به محیطهای غیر کارگری تعلق دارند و امکان و توان فعالیت در محیطهای کار و زیست کارگران و سایر زحمتکشان را ندارند، کمک کنیم که اولاً از طریق ممکن با سازمان مرتبط شوند. و ثانیاً در محیط کار و زندگی خود بطرق ممکن به تبلیغ خط و برنامه سازمان بپردازند و هسته های کمونیستی هواداری ایجاد بکنند. این هسته ها می توانند در ارتش و سایر نیروهای مسلح، در ادارات مختلف، در میسنان هنرمندان و روشنفکران، نقش بسیار مهمی در گستراندن تبلیغات سازمان



xalvat.com



دوره دوم - شماره ۲۷ - خرداد ۱۳۶۵

ارستایها گم می شود و کلمات آنقدر جوییده می شوند که معنای واقعی خود را از دست می دهند. چگونه می توان به صداقت انقلابی نزدیکترین برپایی باور آورد؟

شائبی که از نقد و طرد فرمیسم دم می زنید چگونه می توانید معتقد باشید که "ما زمانه فداان خلق پس از انقلاب، در سالهای ۵۷ تا ۵۹ همچون تنها جریان کمونیستی... و بنا بر اعتماد

سکاتریست نامیده شدن راه کارگر نه نفس عدم اعتماد یا اختلاف، بلکه این واقعیت است که راه کارگر ادعای جناح کشتگرایی برای این که "مسئله انقلابیون کمونیست هستیم را قبول نداریم و در نتیجه در حال حاضر اختلاف با این سازمان را در جهت مناسبت پرولتاریا از ریهایی نمی کند. پس بحث بر سر رازیایی از صفتی نیرویما بطور کلی و جایگاه ایشان

نقد 'سکاتریسم' یا توجیه رفرمیسم ریشه دار؟!!

وسعی که می انقلابی و موضع استقلال طلبانه، آزادیخواهانه و عدالت جو به آن در میان نموده های مردم... ایجاد کرده بود، می توانست نقش عظیمی در راستای اهداف دیرینه چپ ایران ایفا کند. (فدائی ۲۱- تاکیدار ما) و دقیقاً در همین دوران نامبرده است که اپورتونیسم تمام حیثیت انقلابی این سازمان را به آتش می کشد و سازش فاجعه بار در ترکمن صحرا را و گردستان... را سازمان می دهد. این به معنای تأیید این فجایع و شراکت در آنها، حتی پس از اینکه کوس رسائی آنها بر ما نواخته شده است نیست؟ در بیان وحدت بنیادی شما با آنچه که رفرمیسم می خوانید همین بس که "گام نیست"، "در راه تائید وحدت جنبش کمونیستی و تشکیل حزب طرار صوبین طبقه کارگر ایران" را "وحدت مجدد فداان" می دانید. (فدائی ۲۱)

بدین ترتیب معلوم می شود که جناح کشتگرایی تنها قصد مبارزه جدی بر علیه رفرمیسم ندارد، هر مبارزه انتقادی جدی قبل از همه با نقد انحرافات خویش آغاز می شود و ربط خورده منسب ربط چون کند؟ بلکه چنان "سکاتریسم" را بعنوان حربه شناخته شده ایور... تونست با بر علیه می انقلابی در برابر راه کارگر علم کرده است. تا بدین وسیله وی را مجبور به "تلقیق منشی انقلابی با عقل سلیم و درایت سیاسی" (بخوان نزلزل و سازشکاری) "و دارد اما این حمله دن کیشوت وار نتیجه ای

سازمان بطور مشخص است اما راه کارگر برای رازیایی خود از جایگاه واقعی سازمان فداان خلق دلائل محکمی دارد. مگر هدف انشعاب از حزب بوده به کسی حقانیت می بخشد؟ بلافاصله خواهند پرسید در جدائی از حزب بوده چه کرده ای؟ مگر بحث کشش ما با نه سرسرد در ترقی خواهی یک رژیم ساریا ارتجاعی برای کسی افتخاری آفرینند؟ آیا مضمون انشعاب شما از انحلال طلبان و مخالفت با پیوستن به حزب بوده جز این بوده که مجدداً خود را مثل سازید؟ مگر مخالفت شما با تزار، رشد غیر سر مایه... داری مجدداً در شکل دفاع از ولایت نخبه در "راه ترقی اجتماعی" به خود عیبش نهید یا نه؟ مگر شما موجودیت خویش را بعنوان جریانی که قصد "حمایت استراتژیک" از رژیم ولایت نخبه داشت در مقطع انشعاب اعلام نکردید؟ و اگر چنین است میان این مطلب که: "در واقع جوهر اساسی اقدام تاریخی ۱۶ آذر... ایجاد آلترنا تیبوی انقلابی در جهت تشکیل حزب طبقه کارگر و انزوا و طرد رفرمیسم و سکاتریسم" (فدائی ۱۲) بوده است معنائی جز تضاد و ریشه ای رفرمیسم دارد در حالی که در سند رسمی انتقاد از خود شما در تمامی مواضع کلیدی رفرمیسم فریاد می کشید و تمام داستان حمایت عاشقانه از ولایت نخبه با استدلال موا مفریانه "عدم نظایق ایدئولوژی و سیاست عملی" توجیه میگردید زمانیکه کوچکترین انتقادات در میان شما می

از قدیم گفته اند دست پیش بگیر تا پس نیفتی! این مثل امروز بیش از همه در مورد سازمان فداان خلق (جناح کشتگر) صدق دارد. این سازمان مدتی است که داسما با مصالح رفرمیسم را نقد می کند و سکاتریسم را طرد و منزوی می نماید. از اقدام تاریخی ۱۶ آذر ستایش می کند و آلترنا تیبوی انقلابی برای ایجاد حزب کمونیست برپا می دارد، ثقل انقلابیون کمونیست می سازد و خود را مرکز ثقل آن می نامد... اما با این همه یک نکته کوچک را فراموش کرده است. قبل از هر چیز زمین زیر پای آدم باید سفت باشد و نظریه پردازان جناح کشتگر البته بر جایگاه استواری تکیه نموده اند. به آنچه که تحت عنوان رفرمیسم حمله می کنند. بیش از همه نزدیکند و ارسوی دیگر معیاری برای سنجش سکاتریسم ندارند. اگر قرار باشد نفس انشعاب و با عدم اتحاد و اختلاف با نیروهای دیگر معیاری برای سنجش سکاتریسم بحساب آید، آنگاه باید گفت لنین آموزگار کبیر پرولتاریا غمخوار بزرگترین سکاتریست بوده است. چرا که مبارزه با رفرمیسم را تا حد انشعاب و خودداری از هر نوع سازش با آن دنبال کرده است. اما واقعیت چیز دیگری است. برای کمونیستها معیار اتحاد، ائتلاف و یار جدائی تنها منافع پرولتاریا و حفظ خلوص جنبش کمونیستی بمثابة پرچم انقلاب پرولتری است. تنها از این زاویه است که می توان سکاتریسم یا انحلال طلبی یک اقدام معین و یا کل یک جریان را سنجید. البته ظاهراً نظریه پردازان جناح کشتگر با این منطق نظر موافق دارند: "هر اتحاد دائم و موقت ماهواره به یک پیش شرط منوط است. آیا در خدمت اهداف بلند مدت طبقه کارگر... هست یا نیست... در این زمینه... اعتماد عمل انقلابیون کمونیست با حزب بوده. نه تنها به شکل گیری ثقل انقلابیون کمونیست... خدمت نمی کند... بلکه مشخصاً به رفرمیسم از بحران وین بست ممیق فرو می افکند می کند." (فدائی ۱۲) بدین ترتیب معلوم می شود که دلیلی



دنباله نقد سکتاریسم یا ...

جزشکستن نیزه و سقوط از اسب ندارد.
 با حربه ای این چنین و با تحریفات
 از این دست مبنی بر اینکه راه کارگر
 معتقد است! لذا ائتلاف در "یا عین"
 موضوعیت ندارد و ائتلاف در "بالا" هم
 ناهنجاری است! " (فدائی ۲۳)، ما از
 تلاش خویش برای مبارزه قاطع با
 فرمیسیم و ترغیب دیگران برای خانه
 تکانی و بیرون ریختن سموم و رُسوبات
 پوپولیستی باز نخواهیم ایستاد. و تا
 وقتی که سازمان فدائیان خلق
 (جناح کشتگر) گامی جدی برای جدائی
 قطعی از اپورتونیسم و "فرمیسیم ریشه"
 دارد، بر نداشته است و هم چنان
 با الفاظی عوامفربانه در جستجوی
 "خروج از بن بست" و "سپوش گذاشتن"
 بر شکست خط مشی سازشکارانه و انحلال
 طلبانه است، و برای نجات فرقه ای
 بر مواضع خویش پای می فشارد، صف
 بندی غیر واقعی نیروها را برسمیت
 نخواهیم شناخت و در رابطه با این
 سازمان هم چنان بر مواضع اصولی مان
 پای خواهیم فشرد!



نیروهای مسلح و وظائف کمونیستها

قسمت اول : نیروهای مسلح حرفه‌ای جدا از مردم و میلیس خلق

طبقه تحت‌رهبری حزب انقلابی خودبا شعراهای مستقل طبقاتی خود بلکه بعنوان بخشی از موم توده های خلق (هرچند بخشی فعال و متحرک) شرکت کردند و همین امر یکی از دلایل بنیادی بوجود آمدن امکان دساری روحانیت "رهبر" با قیام و تبدیل مآجد، دسته های روحانی-پژوه-سواران حزب الهی به "رهبر" قیام بود. ماکونیستها نخواستیم، کارخانه‌ها را به سنگر رهبری قیام مبدل سازیم و توان کارگران را برای ایجاد یک میلیس کارگری به خرج سرمایه‌داران بازمانده‌یم، و اما رهبری روحانی بلافاصله پس از تسخیر قدرت، شروع به ایجاد دسته‌های ویژه نظامی حرفه‌ای و جدا از مردم خاص خود نمود و تجدید سازماندهی ارتش ثابت را برای تضمین تسلط خود و جلوگیری از "بازگشت" مدافعین سلطنت در دستور کار نهاد. مبعدا نیروهای ویژه نظامی جدا از مردم روحانیت حاکم دارای دو تفاوت مهم با ارتش شاهنشاهی بودند. اول آنکه این نیرو در ابتدای پیدایش خود برخلاف ارتش شاهنشاهی سه شنبه با انزجار توده‌ای روبرو نبود بلکه بعنوان بازوی نظامی رهبری روحانی تا حدودی نیز از حمایت مردمی که انقلاب را پیروز نمندی پنداشته، برخوردار بود و بدینسان رهبری روحانی دستگاه سرکوبگر نظامی خود را برپا می‌نمود. توده ها نسبت به "انقلاب پیروز" بعنوان چالشین تسلیح هگانی و میلیس توده ای تاسیس نمود. کمیته‌های انقلاب اسلامی و پس‌پا پاسداران درست متناسب با خلق سلاح توده ای و به منظور خلق سلاح توده ای و تضمین منافع مادی و امتیازات ویژه روحانیت حاکم بوجود آمدند و این همه تحت عنوان پاسداری از دستاوردهای انقلاب و مقابله با خطر بازگشت ساواکی ها و سلطنت‌طلبان صورت گرفت. دوم آنکه این نیروی نظامی نوین برپایه حمایت فعال قشر ناچیزی از اهالی متکی است که به امت حزب الله موم اند. این قشره تنها از بخشی از مومین-پرولتاریا بلکه همچنین از بخشهایی از خرده-بورژوازی سنتی و تهیدستان شهری مرکب می‌شده که در نهاد مای سرکوبگر نوین صاحب امتیاز شده، را ایدئولوژی مبنی بر خوردارگشته و در مجموع همان نقشی را ایفا می‌کنند که "وانده روستا" * در سرکوب انقلابات بورژوا دمکراتیک

* وانده روستا : وانده منطقه‌ای در فرانسه است که دهقانان خرده مالک آن در مبارزه علیه انقلاب بورژوا-دمکراتیک ۱۷۸۹ فرانسه توسط اشرافیت زمیندار و سلطنت به خدمت گرفته شدند. این نیرو در کلیه انقلابات دمکراتیک فرانسه از ۱۸۱۵ تا ۱۸۴۸، خطی مافکار و ارتجاعی داشت و در دوران حکومت لویی بناپارت به خدمت این حکومت درآمد. حکومتی پرومجلس "دهانی ها" نیز از این نیرو برای مقابله ماکون پاریس و جلوگیری از نفوذ آن به سایر مناطق فرانسه استفاده کرد.

همه شما کارگران و زحمتکشان خاطرات قهرمانی‌های مظلومان را در گذشته نزدیک، یعنی در دوران انقلاب بهمن به یاد می‌آورید. هنگامی که رژیم شاه در مقابل اعتراضات و تظاهرات انقلابی سراسرتان به تنها ابزار قابل اعتماد خود توبل جست و حکومت نظامی از هاری را اعلام کرد، کارگران قهرمان صنعت نفت به این اقدام با سلاح خود یعنی امتصاب پاسخ گفتند. این اعتصاب به سرعت به امتصاب عمومی سیاسی کارگران سراسر کشور انجامید و حکومت نظامی از هاری را بی اثر ساخت و ضربه ای کاری بر پیکر رژیم نرود آورد. با این همه امتصاب عمومی کار رژیم شاه را یکسره نکرد. استقرار و احدهای نظامی در خیابانها، تشکیل دسته های ویژه غربت نظیر تیپ نو، تمرکز هرچه بیشتر نیروهای گارد جاویدان و تلاش برای جلب افشاری هر چند ناچیز از جمعیت عقب مانده روستایی در سرکوب تظاهرات و اعتصابات توده ای، اکثریت مردم انقلابی را که در طی امتصاب عمومی به قدرت خود اطمینان حاصل نموده بودند به این نتیجه رساند که: "مشتبیت درفش کاری نمی تواند کرد". پس با پدیدرفش را در برابر درفش قرار داد و مسلح شد. شعار "رهبران، رهبران، ما را مسلح کنید" بیان تجربه ملموس، زنده و انقلابی می‌بویست که توده ها به دست وی انتقال یابد. به علاوه روحانیت تحت زعمای متخمنی در این مورد بالیبرالبا و میخیالیستها به توافق رسیده بود که قدرت را به آرامی و بدون واکنشی جدی از جانب ارتش به کف آورد. اما مردمی که حس تحقیر نسبت به مرگ در میانشان رایج شده بود و برای برچیدن نظام شاهنشاهی مصمم شده بودند به ندای روحانیت که "امام هنوز حکم جهاد نداده" واقعی ننهادند و با ولین جرقه هاگران انقلابی در نیروی هوایی، به تسخیر پادگانها، ممانده سلاح ها و توزیع آن بین خود اقدام نمودند. این امر، هم ارتش و هم روحانیت "رهبر" را غافلگیر کرد و دومی را مجبور نمود تا خود را ظاهرا با قیام "همراه" سازد و با کسب رهبری قیام، ابشکار عمل انقلابی توده ها را در مدتی کوتاه پس از آن سرکوب سازد. اما با همین اندازه نیز قیام انقلابی که با ابشکار مستقیم توده ای آغاز شده بود، موبد این آموزش انقلابی بود که: "ارتش انقلابی ضروری است زیرا مومعات مظلیم تاریخی فقط بوسیله تحرل و فصل می شوند، و در مبارزه مدرن، سازماندهی قهر به معنای سازماندهی نظامی است" (۱) قیام انقلابی بهمن البته یک قیام کارگری نبود یعنی طبقه کارگر مسته اصلی رهبری کنشده آن را تشکیل نمی داد، کارگران در این قیام نه به مثابه یک

شهریانی و نقش ارتش در حیات سیاسی بطور کلی افزوده شد. پس از انقلاب بهمن ، در دوران رژیم جمهوری اسلامی این دستگاه متمرکز و سرکوبگر بوسیله یکرشته نهادهای نظامی دیگر متکی بر بیوروکراسی فعال امت حزب الله یعنی "وایده" اسلامی تکمیل شد. به عبارت دیگر از انقلاب مشروطیت تا کنون ، تمامی انقلابات و رژیم های سیاسی به متمرکز و تکمیل هر چه بیشتر این دستگاه متمرکز ، سرکوبگر و جدا از مردم انجامیده اند. و اما وظیفه انقلاب پرولتری نه تکمیل و توسعه این دستگاه ، بلکه درهم شکستن و خورد کردن آن است. تنها یک انقلاب حقیقی خلقی قادر به درهم شکستن این دستگاه دولتی است ، انقلابی که محصول ترکیب قیام کارگران و زحمتکشان شهری با جنبش دهقانی در روستاهاست. مایس کارگری یکی از شروط پایه ای پیروزی چنین انقلابی است. زیرا به قول لنین "فقط پرولتاریا می تواند دهستان را ریش نیرومند انقلابی را بسازد ، نیرومند هم بلحاظ ایده آلیا ، انضباط ، سازماندهی و هم بلحاظ قهرمانی در مبارزه ، قهرمانی که هیچ وایده ای نمی تواند در مقابل آن بایستد." (۲) یک انقلاب خلقی در کشور ما البته متضمن مشارکت خرد بورژوازی در انقلاب است و نتیجتاً تشکیل ارتشسی انقلابی در این انقلاب بدون مشارکت و نفوذ رهبری کننده طبقه کارگر تا گزیر به انقلابیگری خرد بورژوازی با تمام تضایق منفی و پشیمانی و تضایقات ارتجاعی اش منجر می شود. بیویژه تحت رژیم جمهوری اسلامی که از حمایت یک "وایده" اسلامی برخوردار است ، انقلاب خلقی واقعی نظیر انقلاب بهمن صرفاً یک قیام همگانی علیه رژیم منغور و منغوری که از حمایت فعال هیچ بخشی از "خلق" برخوردار نبوده ، نخواهد بود بلکه یک جنگ داخلی تمام عیار بین بخشی از اهالی (اکثریت تبعیضات) با بخشی دیگر از اهالی خواهد بود در این جنگ ، برای پیروزی بر مقاومت "وایده" اسلامی یا امت حزب الله بخصوص شرکت متشکل و نفوذ قاطع پرولتاریا ضروری است. بدین لحاظ ما که بلانکیست نبوده ، قیام رانه محصول این یا آن حزب بلکه کار خود ما می دانیم و به اراده یک طبقه معین یعنی پرولتاریا متکی هستیم ، در راه تدارک انقلاب خلقی - بر ضرورت انحلال هرگونه نیروی مسلح حرفه ای جدا از مردم ، خلق مسلح بورژوازی و ایجاد یک مجلس پرولتری به خرج سرمایه داران و کارفرمایان (یعنی تسلیح کارگران و تعلیم نظامی آنان بعنوان بخشی از اسامات کار پرورانه) تاکید می نمایم و تلاش می کنیم تا کارخانه ها در رهبری قیام آتی و تسلیح شده ای نقش کلیدی را ایفا کنند و شورهای خود بخودی خرد بورژوازی و انتاریا شیه تولید هر چه بیشتر در ارتباط با مبارزات کارگری و در پیوند تنگ با آنها قرار گیرند و به اقدامات مایوسانه جدا گانه و یا به ابزار دست احزاب بورژوازی و سایر رژیمستی مبدل نگردند. طبقه کارگر هم اکنون نیز در مکتب اقتصادیات کارگری و با ایجاد گام های دفاع از مصالح اقتصادیات و تحمیل ها خود را برای قیام آتی آماده می کند. هر اقتصاد متشکله ای که در مقابل موج اخراج انبساط

و پرولتری فرانسه بازی کرد. رژیم شاه از حمایت چنین لایه ای برخوردار نشد و اگر بخواهیم سراسری از نیروی مشابه نیروی مذکور در رژیم شاه بگیریم. باید به تلاشهای ناموفق آن درسیج بخشی اردمندان نا آگاه علیه جنبش انقلابی خود ، ای رجوع نمایم. ملیزمد و تفاوت مذکور ، دستگاه های نظامی و پلیسی روحانیت حاکم دقیقاً از این جهت که دستگاه های جدا از مردم هستند ، با ارتش ها متشابهی قریبانی پیدا می دارند. برای تشخیص این حقیقت کافی است به این موضوع بپردازیم که این دستگاه ها چگونه و در خدمت به منافع چه کسانی بوجود آمده اند. این نهاد ها چنانکه دیدیم با انحلال شوراهای نوپای سربازان و درجه داران جزء و با تصفیه کلیه افسران فرقیخواه و کمونیست ، انقاع تسلیح نموده ای و جمع آوری اجباری سلاحها بوسیله مساجد و کمیته های اسلامی ، امحای هرگونه اصول دیمکراتیک در انتخاب فرماندهی ارتش توسط شوراهای افزایش مجدد طول دوران خدمت نظام وظیفه به یکسال و نیم ، سپس دو سال و هم اکنون به بهانه های مختلف سه سال ، و حفظ و تقویت خصلت انگلی سبزه با ساداران و کمیته ها که نه تنها در تولید هیچگونه نقشی ندارند بلکه وسیله منظم اعمال اختناق و انقاع هرگونه آزادی مدنی نیز هستند ، پدید آمد. از لحاظ طبقاتی ، این دستگاه ها در وهله نخست منافع متکثر کاست روحانیتست حاکم می باشند و اما علیرغم خلق یک سیاسی از بورژوازی به بهترین وجهی از کیسه سرمایه داران و تبار در مقابل خطر تعرض کارگران و زحمتکشان جانبداری می کنند و با سادارشدن ترین انواع بهره کشی سرمایه داری و امتیازات ماقبل سرمایه داری می باشند.

اگر تنها توجه خود را به تفهیرات در رژیم های سیاسی اعم از رژیم رضاخانی و محمدرضا شاهی و ولایت نفی معطوف نمایم و موضوع تحول و تکامل قوه قهریه و متمرکز دولتی را تحت کلیه این رژیم ها در نظر آوریم ، آنگاه ملاحظه خواهیم کرد که ارتش ثابت و بیوروکراسی متمرکز و مدرن نخستین بار در دوران حکومت رضا شاه یعنی به هنگام انتقال جامعه از مناسبات فئودالی به مناسبات تولید سرمایه داری بوجود آمد. تا پیش از آن طوایف و عشایر استخوانبندی ارتشهای نامنظم و غیر ثابت را تشکیل می دادند. اما در دوره حکومت رضاخانی ، با توسعه مناسبات کالایی و پولی ، ایجاد نظام مالیاتی و برقراری خدمت نظام وظیفه ، ارتش ثابت جدا از مردم حرفه ای پدید آمد. ثبوت روند شکل گیری این ارتش ، دقیقاً زیر نظارت امپریالیسم انگلیس و به منظور مقابله با کمونیسم و اتحاد شوروی صورت گرفت. این ارتش که در کودتای ۲۸ مرداد به عنوان وسیله ای مؤثر در برقراری حکومت محمدرضا شاهی به کار گرفته شد ، با توسعه سرمایه داری در ایران و تحت نظارت امپریالیسم آمریکا تکامل با زهم بیشتری یافت و مناسبات مدرن و نوین اعم از نیروی هوایی ، دریایی و زمینی اهمیت بیشتری کسب کردند. خدمت نظام وظیفه اجباری عرصیت یافت و بر اهمیت دانشکده های افسری ، نیروی وادار مـ



بیتاله از منجه ۱۱ نیروهای مسلح و وظائف کمونیستها

کارگران صورت می‌گیرد، برای دفاع از خود احتیاج به گارد دفاع از صفا اعتصاب دارد که از کارگران تشکیل شده و در مقابل تهاجمات گاه و بیگاه، عناصه مزدور و مباحث حزب الهی و یا حتی کردن تشبیهات اعتصاب شکنانه اقدام می‌نماید؛ علاوه بر گستره اعتراضات و اعتصابات دیگر نیز به چنین آمادگی‌هایی نیازمند است. همچنین جوانان رزمنده و انقلابی و زحمتکشان حاشیه شهرها نیز در طی اعتراضات، تظاهرات و روبرو با روشی خود با عوام مل سرکوبگر رزم، نه تنها به ماهیت سرکوبگر دستگاه دولتی پی می‌برند بلکه همچنین به فراگیری اشکال قهرآمیز، روبرو با روشی و جنگ و گریز با مزدوران رژیم می‌پردازند و در این مکتب خود را برای نبردهای عظیم آتی آماده می‌کنند. مضاف بر همه اینها باید بر این نکته تاکید نمود که ارتش ثابت با دوران نظام وظیفه و خدمت سربازی در دوره خوبی برای آموزش سلاح توسط کارگران، زحمتکشان و دهقانان فراهم می‌نماید. مبلتاریزه شدن جامعه تحت رژیم جمهوری اسلامی و ادامه جنگ ارتجاعی عراق، در همین حال زمینه افزایش و گسترش این آموزش را برآمده آورده است و از این مدرسه نظامی باید برای انقلاب آتی بغوشی استفاده کرد. کارگران و زحمتکشان به موقع خود، تفنگ را از آشنای به شانه دیگر انداخته و سلاح هارابه روی حکومت خودی برخاسته اند.

ما کمونیستها، این افتخار را داریم که با صدائی بلند و از مدتها پیش ضرورت انحلال ارتش ثابت و جایگزینی آن با تسلیح توده ای و ایجاد میلیس خلقی را اعلام نموده ایم. این مطالبه کمونیستها در دوران قیام و پس از آن در میان و سبعترین توده ها، سربازان و درجه داران جزء مطرح شد. شخص خمینی تاکنون به گرات و همواره با کلیه احزاب بورژوازی از سلطنت طلبان گرفته تا لیبرالها و مجاهدین، اظهار داشته است که وی بر خلاف کمونیستها همواره خواهان حفظ ارتش ثابت بوده است. در این مورد کلیه استشاریگران اتفاق نظر دارند؛ اما در همین حال آنان با سلب هرگونه آزادی بیان و تجمع از کمونیستها نگذاشته اند معنای این مطالبه، انقلابی و دگرانیست روشن گرد و بدنام دست به تحریف آن زده اند. در این مورد بیان اسلامی و ناسیونالیسم به وحدت رسیده و چنین اظهار می‌دارند که گویا با انحلال ارتش ثابت، توان دنیا می‌کشور کنترل یافته و راه تسلط اجانب بر ایران هموار می‌شود و یا اینکه با تسلیح توده ای و ایجاد میلیس خلقی، ممکن است فدا، زدنش و قتلون نظامی پیشرفته غیر ممکن می‌گردد و سقوط نظامی کشور با هر جمعه ای از جانب مردم و زل زل می‌خواهد بدو را ز این روش را انحلال ارتش به معنای نفی استقلال تمامیت ارضی و ما ملایم است. برای آنکه ماهیت پسین تحریف سانسورانه طبقات استشاری و بورژوا را افشا کنیم و مطالبه بایدهای خود را درباره انحلال ارتش ثابت واضح نماییم، ضروری است به تشریح مضمون این مطالبه مبادرت نمائیم.

قبل از هر چیز باید این حقیقت مسلم را با حفظ آوری که برخلاف دماوی سرمایه داران، ملاکین و

روحانیت حاکم، ارتش ثابت و سایر نیروهای مسلح جدا از مردم صرفاً با داران مرزهای کشور نبوده بلکه وسیله ای در دست استشاریگران داخلی علیه کارگران و زحمتکشان می‌باشند. خلفهای شتمیده میهنمان که ستارگسی تجربه یک انقلاب را پشت سر نهاده اند، بخوبی می‌دانند که چگونه رضاخان میرنچ به مدد ارتش به قدرت رسید و کودتای ۲۸ مرداد نیز با همان وسیله ای صورت گرفت که در دوران حکومت نظامی و روزهایی انقلاب به مدد سرمایه داران و بوروکراتها و دربار شرافت، هم اکنون نیز رژیم خمینی با اتکا به نیروهای مسلح حرفه ای خود، از دستگاه جاپرانه اش در مقابل هر اعتراض کارگری و زحمتکشی پاسداری می‌کند. زحمتکشان خاک سفید و جاده و راه بین نظیر کارگران ذخایر است. شرکت ما سان و ذوب آهن اصفهان و هر کارخانه دیگری در تجربه زنده خود ملاحظه کرده اند که چگونه سپاه پاسداران، کمیته های اسلامی، و بانی شهر دریاها و امت حزب الله ابزار سرکوب هرگونه اعتراضی حق طلبانه آنان بوده اند، ارتش و سپاه پاسداران و کمیته ها همچنین وسیله فعال سرکوب خلق گرد و بلوچ می‌باشند و کمیته ها و سپاه بویژه عده دار وظیفه، "مقدس" نامی بودی "فدائولاد داخلی" دستگیری و شکنجه انقلابیون هستند. بدین لحاظ این دستگاه که با هزار رویکرشته مرئی و نامرئی به بورژوازی، ملاکین و سرمایه داران حکومت متصل است، عمدتاً از دست های نظامی کوچکی از افراد مسلح جدا از مردم تحت رهبری بی چون و چرای فرماندهان مقتدر تشکیل شده است؛ این فرماندهان دارای نزدیکترین ارتباط با سرمایه داران و حکمرانان هستند و دقیقاً مطابق با میل و اراده آنان دستچین شده اند. تجربه دوران رژیم خمینی نشان داد که می‌توان با تمقیه های مکرر در ارتش، این با آن گروه فرماندهان را تعویض نمود و این دستگاه را کاملاً به این با آن رژیم سیاسی مطابقت داد. اما تا زمانی که این نهاد جدا از مردم به حیات خود ادامه می‌دهد، همچنان به عنوان وسیله سرکوب اکثریت استشاری و شوندگان عمل خواهد کرد و امتیاز مادی و موقعیت ویژه دست فرماندهان به قوت خود باقی خواهد ماند. از اینجاست ضرورت اطاعت کورکورانه و مطلق از فرماندهان در ارتش، زیرا چگونه بدون این اطاعت می‌توان سربازان را به غرب و شتم و شکنجه به مفسوف برادران و خواهران اعتمادی و معترضی خود داد و اگر در دقت با در چنین مواقعی است که ظاهر "بی طرفی سیاسی" ارتش آشکارا در نزد توده ها افشای شود و دلیل ممنوعیت اکید هرگونه تبلیغ سیاسی انقلابی و بویژه کمونیستی در میان صفوف ارتشیان روشن می‌گردد. در حقیقت ارتش ثابت بر پایه "عصب سلاح کارگران و زحمتکشان" و تسلیح طبقات استشاری گر حاکم بنا شده است. انحلال ارتش ثابت در وهله اول بمعنای انحای دسته های مسلح حرفه ای کوچک و جدا از مردم، الغای نقش ممتاز فرماندهان و نظام اطاعت کورکورانه در ارتش و جانشین کردن تسلیح توده ای بجای آن است. مانظیر کلیه کمونیستهای انقلابی ایران باور هستیم که: "مطالبات مربوط به شهر



زحمتکشان تغییر یابد. تغییر نباید. (۲) بدین لحاظ کمونیستها تا قبل از تصرف قدرت برای جلب افسران منفرد به صفوف سازماندهی انقلابی تلاش می کنند. اما روش بی-امضای رانست به بدنه افسران به پرولتاریا زحمتکشان نمی آموزند و این اصل اساسی را مورد تاکید قرار می دهند که جلب نظامیان و واحدهای ارتش فقط بر محور مبارزه انقلابی و تاثیر این مبارزه بر بدنه ارتش ممکن می باشد. و البته "زمانی که انقلاب خصلتی شود ای نباید ویر لشکرها اثر نگذارد، هیچ محبتی از مبارزه جدی نمیخواند در میان باشد." (۵) دستیاران افسران انقلابی نیز که به صفوف حزب کارگری می-پیوندند، با تجربه و دانش ویژه نظامی خود می توانند برای انقلاب در لحظه قیام مسلحانه و انتقال ارتش به طرف مردم نقش فوق العاده مهمی ایفا کنند. همانرا انقلابی بخشی از دانشجویان دانشکده افسری در طبری انقلاب بهمین، نمونه روشنی برای اثبات مدعای ما می باشد. بعلاوه ساخت و ترکیب مجلس انقلابی شده ای که مستقیما تا بهی از خصلت و نیروهای محرکه انقلاب است، در کشور ما مرکب از سه جزء خواهد بود: الف) کارگران، زحمتکشان و دهقانان مسلح و سوبزه جوانان انقلابی این طبقات، ب) بخشها، گروهها و احزاب سازمان یافته و پیشرو این طبقات، ج) آن دسته از واحدهای نظامی و لشکریان حکومتی که با مردم ستگیری می کنند. از اینرو مبنای اصلی کار ما در ارتش ثابت، سربازان و درجه داران جزء است که در واقع همان جوانان کارگر، دهقان و زحمتکش مجلس به لباس نظامی اند. در قردای پیروزی انقلاب پرورش می، همچنانکه کارگران در عبور از مکتب کنترل کارگری برای مدیریت آماده می شوند، از میان کارگران و دهقانان صاحب آگاهی طبقاتی و سربازان توانا و با-انرژی نیز فرماندهان نوع دوینی تربیت خواهند شد، فرماندهانی که تحت نظارت حکومت کارگری و برپا یک مجلس کارگری که مرکب از پرولتاریا و نیمه پرولتاریای متشکل، آگاه و مسلح خواهد بود، عمل خواهند کرد. انحلال ارتش ثابت در عین حال بمعنای ایجاد تغییرات و ملاحی جدی در مورد طول دوره نظام و وظیفه و محل انجام خدمت و وظیفه است. به جای ارتش ثابت باید یک نیروی مسلح توده ای به دوران تربیتی کوتاه (دو یا سه ماهه) برای هر سرباز-شهروند وجود آید. این مجلس توده ای، در صورت لزوم بصورت دوا ری برای آموزش فنون و مهارت های نوین نظامی در مدتی بسیار کوتاه (چند روز یا یک هفته) دعوت خواهد شد. بعلاوه محل آموزش نظامی حتی لغت و در محل تولید و دهکده ها و ادارات و مراکز در مجاورت محل کار و زیست کارگران و زحمتکشان خواهد بود. ارتش ثابت همواره متضمن گرانبارترین فشارها بر زندگی دهقانان است زیرا خدمت نظام وظیفه بمعنای محروم ماندن خانواده های روستایی از نیروی کار جوانان به مدتی طولانی (دو یا سه سال) است و بدین لحاظ همواره بخش عظیمی از دهقانان به بردگی کدخداها، مزارع، آقاها و شهری تن می دهند تا بتوانند چند ماهی از فرستادن

وندان - سرباز، مطالبات سوسیال دمکراسی و نمایان حزب انقلابی کارگران صاحب آگاهی طبقاتی است" (۳) با الغای ارتش ثابت و تبدیل "شهروند سرباز"، ارتش نقش خود را بمعنای ابزار سیادت طبقاتی منحصربه خرده بورژوازی از دست می دهد. اما آیا این درخواست بمعنای آن است که ما متکرا همت دانش و تجربه تخصصی نظامی و فنون پیشرفته ارتش هستیم؟ بهیچوجه! تردیدی نیست که تکامل و پیشرفت عظیم ملاحی جنگی و دانش نظامی به مهارت ها و تجارت بالو تخصصی نیازمند است و بعلاوه هرگونه عملیات نظامی به تمرکز و جدیت فرماندهی مشروط می باشد. از اینجاست نتیجه می شود که تا هنگامی که سوسیالیزم لااقل در پیشروترین کشور های سرمایه داری به پیروزی نرسیده، منابع نظامی نقش خود را بمعنای تولید کننده ابزار انهدام از دست نداده و پرولتاریای پیروزمند در معرض انواع فشارها و تهدیدات سرمایه داری قرار دارد، یک سازمان کار در ارتش سرخ کارگری ضروری است در کلیه آثار و دنیا نگذاران و مفسرین بزرگ مارکسیستی نیز، انحلال ارتش ثابت و ایجاد مجلس توده ای بهیچوجه مترادف با انکسار ضرورت هرگونه سازمان کار در نبوده است برای نمونه می توان به مقالات انگلس پیرامون سازمان نظامی ارتش پروس و ضرورت مجلس توده ای اشاره کرد و مباحثات لندن و یلفاند را در گذرگاه دوم حزب سوسیال دمکرات بفاطر آورد که سوتی را بعنوان نمونه ای از برقراری نظام مجلس توده ای معرفی نمودند و یا همچنین می توان به آثار متعدد کاغوتسکی و از جمله اثر وی "درباره سیاست ارضی سوسیال دمکراسی" که پیش از ارتداد وی از مارکسیسم تحریر شده اند، مراجعه نمود. کاغوتسکی به روشنی اظهار داشته است که، انحلال ارتش ثابت بمعنی ارتشی که علاوه بر همه نکات دیگر، خصلتی کاملاً انگلی دارد و فاقد هرگونه خصلت تولیدی است، بدین مفهوم است که افسران رده باغبینی ارتش ثابت نباید، سربازانی حرفه ای باقی بمانند بلکه می باید در حالی که به کار در مشاغل مدنیشان ادامه می دهند، منظم و بطور دوره ای تعلیمات لازم نظامی را کسب نمایند. فقط مربیان و افسران عالی رتبه باید به عنوان سربازان حرفه ای باقی بمانند، پرولتاریا را البته به تخصص نظامی افسران عالی رتبه نیازمند است و هر تعداد از افسرانی را که پس از انقلاب کارگری آماده کار ما در خانه و واقعی در خدمت ارتش سرخ و تحت نظارت شوراهای کارگران و سربازان باشد به دستگاه حکومتی خود جذب خواهد کرد. اما پرولتاریا آگاه می داند که بدنه افسران در کل، در یک انقلاب واقعا عینی نقشی ارتجاعی ایفا می کنند و بجز در موارد معین عموما از روحیه ای بورژوازی لیبرالی، رفریمستی یا صراحتا ضد انقلابی برخوردارند. از اینرو حزب پرولتری که برای قدرت می رزمند، هیچگونه توهمی در ذهن کارگران نیست به این نیرو، ایجاد نمی کند و سیاستش برای این مینا استوار است که "روش طبقات انقلابی به افسران تنها فاقدی که ترکیب اجتماعی و روششان نسبت به مبارزه رها شبیه



و غادمین گوناگون آترادرهم می شکند و امکان سرکسوب کارگران و زحمتکشان را توسط این دستگاه غیرممکن می سازد. اما میلیس کارگران و سربازان چنانکه تجربه انقلاب اکتربردرطی نبردهای کلچاک ، دنیکین و بودنیچ علیه تجاوزات چهارده قدرت امپریالیستی ، و نیز در زحمتکشان و دهقانان ویتنام و چین علیه نوایا امپریالیستی آمریکا ، فرانسه ، ژاپن و انگلیس (یعنی بزرگترین قدرتهای امپریالیستی جهان) نشان می دهد ، بنوبی قادر به دفاع ازمنافع زحمتکشان درمقابل تجاوزنیروهای امپریالیستی است زیرا این نیرواز کارگران و زحمتکشان قوت میگیرد و نه تنها نفعی در فارت نایرملل ندارد بلکه راه رسیدن به هدف نهایی خود را تنها در اتحاد همه کارگران جهان علیه بورژوازی بین المللی می داند . واضح است که ارتش انقلابی خودهای بهیچوجه ابرار مناسبی برای اعمال سلطه بر سایریرملل ، الحاقی و دوران انقلاب اسلامی نیست و با چنین ارتشی نمی توان به جنگ ارتجاعی با عراق ادامه داد . بنا براین این ارتش انقلابی شایسته آن است که در نظر طیفهای گوناگون احزاب بورژوا و روحانیت حاکم بهی کفایتی در امر است از منافع سرمایه و تمامیت ارضی کشور در خدمت به این منافع مشتم شود . این اتهامی است اغرور آفرین و افتخار آفرین برای میلیس خلق !

ادامه دارد

پا نویس ها

- (۱) لندن ، ارتش انقلابی و حکومت انقلابی ، کلیات آثا ر جلد ۸ ، ص ۵۶۳ .
- (۲) لندن ، بین دو نبرد ، کلیات آثا ر جلد ۹ ، ص ۴۶۵ .
- (۳) لندن ، نیروهای مسلح و انقلاب ، کلیات آثا ر جلد ۱۰ ، ص ۵۶ .
- (۴) قطعنامه ها و تصمیمات حزب کارگر سوسیال دمکرات روسیه ۱۹۱۷-۱۸۹۸ ، ترجمه سازمان چریکهای فدائی خلق ایران ، ص ۱۹۷ .
- (۵) لندن ، درسهای قیام مگو ، کلیات آثا ر جلد ۱۱ ، ص ۱۷۲ .

xalvat.com

فرزندانشان به نظام وظیفه جلوگیری کنند ، دهقانان نه تنها برای حفظ ارتش ثابت ملزم به پرداخت مالیات هستند ، بلکه بالاتر از آن مجبور به محرومیت نسبتا طولانی از نیروی کار جوانان می باشند . همچنین با پیدایش واقعیت مهم رابه خاطر آوریم که طبقات استثمارگر برای آنکه قادر باشند سربازان علیه اقدامات و مبارزات خودهای استفاده کنند و از خطر مستقیم میلیس سربازان با مردم مساعدت بعمل آورند ، سربازان هر منطقه را برای سرکوب به منطقه ای متفاوت و نا آشنا اعزام می دارند و این المثل سربازان آذربایجانی رابه تهرانی فرستند و از سربازان تهرانی مثلاً در میرجاوه استفاده می کنند ، انحلال ارتش ثابت و ایجاد میلیس عقی با کاهش طول دوران تربیت و آموزش نظامی و نزدیکی هرچه بیشتر محل آموزش با محل کار روزنگی کارگران و زحمتکشان ، ارتش را از نیروی جدا از مردم به نیروی متشکلا و اکثریت استثنای رشوندگان و تهیدستان مبدل می سازد .

انحلال ارتش ثابت درعین حال به معنای کاهش هزینه های گزاف کارکنان حرفه ای است که در تولید نقشی ندارند و این امر به یک "حکومت ارزان" منجر خواهد شد که به نفع وسیعترین توده ها و منجمله خرده بورژوازی شهر و روستاست . زیرا نه تنها ، از فشار مالیاتی خواهد کاست بلکه همچنین منابع مالی لازم را برای تعلیم و تربیت رایگان اجباری مقدماتی و متوسط فراهم خواهد نمود ، بنا براین انحلال ارتش ثابت به معنای برقراری "حکومت ارزان" و ارتقا سطح تعلیم و تربیت عمومی است بعلاوه برای تسهیل تعلیمات نظامی ، تعلیم نظامی در مدارس از دوران متوسط معمول خواهد شد و با این اقدام مشکلات ناشی از دوره آموزش نظامی در دوران اشتغال کاهش خواهد یافت .

خلاصه کنیم ! انحلال ارتش ثابت و ایجاد میلیس شده ای بدین معناست که (۱) دسته های مسلح حرفه ای جدا از مردم نخواهند شد و نقش ستاره فرماندهان و نظام اطاعت کورکورانه در ارتش الفا خواهد گردید (۲) یک نیروی مسلح شده ای با دوران تربیت دویا به ماهه جای آن را خواهد گرفت و آموزش نظامی هرچه بیشتر با شرایط کار روزیست کارگران و زحمتکشان انطباق خواهد یافت ؛ (۳) افسران رده پایین ارتش ثابت سربازان حرفه ای نخواهند بود بلکه درمیان ادامه مشاغل مدنیان ، معنای و بطور دوره ای تعلیمات لازم نظامی را کسب خواهند نمود ؛ (۴) فقط یک تعداد از میان فرماندهان و افسران رده پایین سربازان حرفه ای ، سازمان کادر میلیس شده ای را تشکیل خواهند داد ؛ (۵) با انحلال ارتش ثابت "حکومت ارزان" برقرار خواهد شد و امکان ارتقا سطح تعلیم و تربیت عمومی فراهم خواهد آمد ؛ (۶) تعلیم نظامی در مدارس از دوران متوسط معمول خواهد شد ، بنا براین برخلاف دهای احزاب بورژوا و روحانیت حاکم ، انحلال ارتش ثابت و جایگزینی میلیس شده ای و مسلح همگانی به جای آن بهیچوجه با تضعیف قوه دفاعی و نظامی کشور مترادف نیست ، البت این تحول ، یکی از ابزارهای اصلی سیادت بورژوازی



xalvat.com

راه کارگر

دوره دوم - سال هفتم ★ ارگان سیاسی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) ★ قیمت : ۸۰ ریال شماره ۲۸
شماره ۱۳۶۵

اطلاعیه دبیرخانه کمیته مرکزی در معرفی
آرم سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) در صفحه ۲



سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

نگاهی به پشت سر در آستانه
هشتمین سالگرد تأسیس
سازمان کارگران انقلابی ایران
(راه کارگر)

هفت سال پیش ، در چهارم تیر -
ماه ۱۳۵۸ با قطعیت یا فتن وحدت سه
محل مارکسیستی - که بموازات هم
اساسا در زندان های رژیم پیشین و در
مرز بندی با رژیمم و تسلیم طلبی
حزب شده ، با مئی جدا افتاده جنبش
چریکی ، و با ما شوشم و نشوری سه -
جهان " پا گرفته بودند - سازمان ما
ناسی نبود و با اسطه انتشاره جزوه
شوریک در تشریح مرز بندی های فوق
تحت عنوان عمومی " سلسله بحث های راه
کارگر " به سازمان راه کارگر شهرت
یافت .
شبه در صفحه ۳

یاد رفیق وحید اخلاقی
زنده خواهد ماند !



زندانی های کرمانشاه :

تفاوت مزدوران ؛ پایداری انقلابیون

در صفحه ۵

اخبار مبارزات کارگران
وزحمتکشان

هنگامی دولت های ایران و فرانسه را علیه
بناهندگان سیاسی محکوم می کنیم .

در صفحه ۶۲

ولایت فقیه و لیبرالها در صفحه ۱۲

توابع قضای ، مقاومت مردم و وظایف ما

در صفحه ۳۳

آوزاق بازجویی ، جنگ ارتجاعی و ترمیم رژیم

به جنبش کارگری در صفحه ۷

زنده باد انقلاب نیکو را بگو !

در صفحه ۸

سند و قوای قرض الحسنه " خیرین "

سند و قوای تعاونی اعتباری کارگران

و زحمتکشان ، و سیاست ما -

در صفحه ۱۳

مرحله جدید در تداوم جنگ ارتجاعی
و سیاست ما در قبال آن

" جنگ ادامه سیاست است به
طریقی دیگر ، " این گفتار سرکلار ویش
مفسر برجسته جنگ های ناپلئون ، تاکنون
با رها از جانب ما نقل شده است و ما
نگران مجدداً آن خالی و فایده نیست ، زیرا
این گفتار ما را به تحلیل عمیق تر ریشه -
های هر جنگی رهنمون می شود .

تداوم جنگ ! رتجاعی با عراق
بوسیله رژیم جمهوری اسلامی مستقیماً
با منافع حکومت اسلامی و اهداف
توسعه طلبانه آن برای گسترش و تحکیم
موقعیت نفوذ ارتجاعی با ناسلامیستی
در داخل ایران و در سطح منطقه مربوط
می باشد .
بقیه در صفحه ۹

نیروهای مسلح و وظائف کمونیستها (۲)

قسمت دوم : نیروهای مسلح

وشنا قضاات جمهوری اسلامی

همانطور که در آغاز مقاله اشاره نمودیم ، از مشخصات اصلی وضعیت کنونی نوعی شکاف در ساخت دستگا‌های دولتی است . ولایت فقیه که از درون انقلاب شکست خورده بهمن بیرون آمده ، دستگا‌های منطبق با نیازهای خویش را شکل داده است اما دستگا‌های باقیمانده از نظام پیشین ، علی رغم ضربات متعدد ، از بین نرفته اند . همین حالت در ساخت نیروهای مسلح نیز موجود بوده و حتی این شکاف و تناقض در این حوزه شدیدتر از دستگا‌های دیگر عمل می کند . بررسی و شناخت دقیق این تناقضات در مجموعه نیروهای مسلح کاملاً ضروری است . بدون چنین شناختی تعیین آمادہ ترین محیطها برای تمرکز فعالیت ، اهمیت هر کدام از بخشهای متعدده و نیروهای مسلح و بالاخره عواملی که می توانند در جهت سازماندهی کمونیستی مورد بهره برداری قرار گیرند ، امکانپذیر نخواهد بود .

الف : ارتش و بحران هویت

آموزگار نخست وزیر شاه طی یک مصاحبه مطبوعاتی در اوایل سال پنجاه و هفت اعلام کرد که نظام ما سه اهم اساسی دارد : سلطنت موروثی ، پلیس امنیتی مسلط و ارتش قوی پاسدار نظام . امروز نظام شاهنشاهی درهم شکسته و ارتش شاهنشاهی به ارتش جمهوری اسلامی تغییر نام داده است . اما این صرفاً تغییر در نام نبوده بلکه قبل از هر چیز بیانگر موقعیت درجه دوم و حتی مورد سوال این نهاد در مجموعه نیروهای مسلح کشور است . از یکسو قدرت ارتش از کف رفته و از سوی دیگر پاسداری از نظام را از آن دیگری برعهده دارد و این چیزی نیست جز بحران هویت برای این نهاد ارتجائی .

ارتشی که در روز قلب نظام شاهنشاهی به حساب می آمد و گردانندگان آن از نور چشمی ها بودند ، امروز نه تنها بی اعتمادی رژیم فقیه را حس می کند بلکه بیان صریح آنرا به گوش می شنود . ارتشی که در روزاگانهای سرکوب و کنترل وادربسیاری از حوزه ها زیر نظر داشت ، امروز خود را تحت محاصره و کنترل انجمنهای اسلامی و دوایر سیاسی - ایدئولوژیک ارتش می یابد . ارتشی که تا دیروز پایگاهی برای تغذیه دستگا‌های دولتی دیگر و اشغال مناصب آب و نان دارد در سطح کشور بحساب می آید امروزه در معرض تصفیه و جابجائی مداوم قرار داشته و در واقع حتی توانائی حفظ مناصب خویش را نیز ندارد . در یک کلام در حال حاضر ارتش موقعیت و منزلت گذشته خود

را از دست داده و بانگوانی به آینده خود می نگرد . از نظر تاریخی شکل گیری ارتش کنونی با دفاع از سلطنت و آموزه های ناسیونالیستی و علمت طلبی ایرانیان عجین بوده و به همین دلیل در حال حاضر این نهاد از نظر ایدئولوژیک به هیچ وجه با گرایشات پان - اسلامیستی و تحقیر ارزشهای ناسیونالیستی انطباق ندارد . و این خود نقطه جدائی مهمی بین رژیم ولایت فقیه و ارتش بحساب می آید ، از سوی دیگر فرهنگ و موقعیت اجتماعی نیروی کادرا ارتش قادر به فهم معدود مبانی اسلامی دیندگی روزمره نیست و شدت از آن رنج می برد و این خود برداشته این جدائی و عدم انطباق می افزاید .

اما تمامی این تناقضات در بطن جنگ ارتجائی و تشدید مبارزه طبقاتی رشد کرده و این نهاد ارتجائی را در موقعیت شکننده ای قرار می دهند . ارتش برای اینکه در چنین وضعیتی بتواند همچون ارگان قابل اتکا ای در خدمت رژیم فقیه قرار گیرد ، اسباب لازم را در اختیار ندارد . در چند سال گذشته ، رژیم فقیه در تدارک ارتش متورم خویش روز بروز دایره را بر ارتش تنگ تر ساخته و هم زمان با آن حداکثر تلاش را برای تقویت سپاه رطب اختیارات نیروهای مسلح باقی مانده از رژیم گذشته مبذول داشته است . اشاره ای کوتاه به رویدادهای اخیر ساله را روشن میکند ، بر اساس یکی از آخرین مصوبات مجلس ، پرداخت حقوق به وراث "نهاد ارتش" از امور بارشستگی ارتش سلب و به بنیاد شهید واگذار گردید . اداره امور زندان - های عادی هم بدستال زندانهای سیاسی بموجب مصوبه جدیدی از اختیار شهربانی خارج و تحت نظارت اورا بهائی قضائی به کمیته ها واگذار شد (کیهان ۹/۱۱/۶۴) و اگذاذاری نقشی مهم در مرزبانی مرزهای جنوبی و شرقی به کمیته ها و ارتقاء و زیرکشی به مقام فرماندهی کل قوا در امور شهربانی ، ژاندارمری و کمیته ها از جمله این تعرفات به اختیارات نیروهای مسلح باقی مانده از رژیم گذشته محسوب می گردد (کیهان ۲۳/۸/۶۴) .

ایجاد نیروی هوائی و ناوگان دریائی در سپاه و فرمان خمینی پیروان تبدیل سپاه به یک ارتش کامل که منجر به تمایز بخش بزرگی از مکانا و تمهیزات ارتش توسط سپاه می گردد برای ارتشیان نردیدی با فئنگداشت که سیاست رژیم مبتنی بر زوال ندریجی ارتش و ادغام آن در سپاه است . در همین رابطه بوده که فرماندهان نظامی ارتش به دیدار منتظری ، مشکینی ، گلپایگانی و بالاخره خمینی شتافتند تا نسبت به آینده خود اطمینان خاطر بیابند . گلپایگانی در دیدار با وزیر دفاع حمایت خویش را از ارتش اعلام نمود (اطلاعات ۴ دیماه ۶۴) ، و خمینی در جماران خطاب به وزیر دفاع و فرماندهان قوای به گانه آینده را چنین شمیر نمود : "ارتش مطمئن باشد که با پادراست و

کورکورانه لطافت جدی خورده و کنترل بهشتین برتوده سربازان حداقل در شرایط کتونی قابلیت بازسازی ندارد.

بدین ترتیب ، ارتش جمهوری اسلامی در مجموعه نیروهای مسلح بعنوان یک حلقه ضعیف آماده تربیت محیط برای گسترش فعالیت کمونیستی بحساب می آید و ما باید در هر دو وجه این نهاد ، یعنی نیروی کادرناسیونال و نیروی وظیفه به تبلیغ و ترویج کمونیستی بپردازیم .

ب - سپاه پاسداران ، ارتش مزدور فقها

ماهیت سپاه چیست ؟ برخلاف نظرات پورتنویستهای توده ای که حضور فعال عناصر برجسته از افشاریه بدست در سپاه را برای خلقی بودن آن کافی میدانستند و خواهان تجهیز سپاه پاسداران به اسلحه سنگین بودند ، سپاه یک ارتش مزدور و اختتامی است . اگر ارتش شاهنشاهی مقدم بر هر چیز وظیفه دفاع و نگهبانی از تاج و تخت را داشت ، سپاه ارتشی است برای پاسداری از ولایت فقیه ، برای حفظ نظام خلافت در داخل و گسترش آن به سایر کشورها .

ما رکی می گوید وقتی پنا پارت نتوانست ارتش را مزدور خود کند ، دست به ایجاد یک ارتش مزدور زد . رژیم فقها نیز بنویس خود با شناختی که از ماهیت ارتش و سوابق آن داشت ، تشکیل یک نیروی رقیب با آن که مطیع و همیشه سر فرمان باشد را عاجل ترین وظیفه و میرم ترین هدف خود قرار داد . فقها در سازماندهی سپاه پاسداران از آغاز تا کنون سه هدف اساسی داشته اند :

۱) سازماندهی توده های هوادار خود و جذب هر چه بیشتر نیرو از میان توده های بی هویت حاشیه شهرها در یک سازمان سرتاسری سیاسی - نظامی بر محور ایدئولوژی رسمی (اسلام فقهی) .

۲) ایجاد گارد اختتامی برای دفاع از ولایت فقیه و پنا ده کردن هدف های مورد نظر .

۳) ایجاد ارتش ایدئولوژیک به تمد جایگزینی ارتش سنتی .

روحانیت حاکم از همان آغاز ، اهمیت سازماندهی نظامی را در زیر کنترل در آوردن جنبش لایه های حاشیه تولید بخوبی دریافت . آنها دریافته اند که با سازماندهی نظامی هواداران و مدافعان ولایت فقیه سرعت می توانند ابزاری برای بهره برداری از نیروی معیاشی معطوف به اقدام لایه های حاشیه تولید و خانه خراب نهی کنند و نیروی تخریبی عظیم نهفته در جنبش این لایه ها را در خدمت منافع و اهداف خود بکار گیرند . این نوع سازماندهی در مقایسه با سازماندهی حزبی ، امکانات بسیار مناسبتری را برای تحمیل توده های مزدور و متخرف ساختن حس عدالتخواهی آنها فراهم می سازد . زیرا در سازماندهی حزبی در هر حال مسائل اقتصادی - اجتماعی مورد بحث قرار می گیرد و زمینه های مساعدی برای تشدید مبارزه طبقاتی و بیداری سیاسی توده های خانه خراب فراهم می گردد ، در حالیکه رژیم ولایت فقیه تنها بر بسط انجماد گسترش مبارزه طبقاتی و عقیم سازی آن می تواند فرما نرواشی کند .

بقیه در صفحه ۲۷

ما وظیفه قوی داریم که از ارتش پشیمانی کنیم و آن روزی که منافقین بر این بودند که ارتش را کنار بگذارند ، من معتقد بودم که باید ارتش را حفظ کنیم و این اعتقاد بیشتر شده است ... (کیهان و اطلاعات ۳۴ دیماه ۶۴) .

روشن است که مضمون تضادهای فوق الذکر میان این نهاد ارتجایی و رژیم ولایت فقیه کاملاً ارتجایی است و هدف کسب جایگاه مناسب در مجموعه دستگاه های دولتی جمهوری اسلامی و انطباق با اهداف و تئورهای آنرا دنبال میکند . نافرمانی از تشویش موقعیت اجتماعی نهاد ارتش است ، نیست که فی نفسه بتواند به شفع نیروهای انقلاب باشد و با اینکه ایدئولوژی و فرهنگ ناسیونال بستی ارتش کاملاً از ارزشهای انقلابی بیگانه است و انقلاب نمی تواند با آنها سازش کند . اما وجود این نهاد در ساختار ارتش شغیروانی را موجب می گردد که می تواند در جهت سازماندهی انقلابی در ارتش و زمینه سازی برای انحلال نیروی مسلح ثابت و جدا از توده مورد استفاده قرار گیرد .

شفا در موجود بین رژیم ولایت فقیه و نهاد ارتش قبل از هر چیز آنرا در بطن درگیریهای سیاسی موجود در جامعه قرار داده و نیروی کادرا ارتش را هر چه بیشتر به موضع گیری سیاسی وامی دارد . و زمانی که کل یک نهاد در عدم انطباق با رژیم است طبیعتاً جهت گیری سیاسی نیروهای آن نیز عموماً در مخالفت با رژیم ولایت فقیه شکل میگیرد . کشف انواع کودتاها ، تصفیه های وسیع نیروی کادرا ارتش از هواداران سازمانهای انقلابی و کمونیست گرفته تا لیبرالها و سلطنت طلبان ، بوی آخره نفس بی اعتمادی رژیم فقها علیه رزم احتیاجی که به این نهاد ارتجایی دارد و هراس دائمی از آن ، دقیقاً توضیح دهنده این زمینه سیاسی در مخالفت با رژیم فقهاست . امروزه برای فعالیت در برون ارتش احتیاجی به سیاسی کردن افراد نیست ، تنها باید مخالفت آنها را سمت و سوی انقلابی بخشید . تجربه قیام بهمن ماه و پیاپی های پس از آن نشان داد که بخشی از نیروی کادرا ارتش می تواند ایده های انقلابی را جذب کند و در کنار رگبار و زحمتکشان در برابر انقلاب قد علم کند . ارتش اما تنها عبارت از نیروی کادرناسیونال نیست ، بلکه قاعده هم را توده سربازان و عیارت دیگر فرزندان کارگران و زحمتکشان تشکیل می دهند . این نیرو تنها در اثر ارکان نیز مستحکم سازمانهای گوناگون ارتش و بواسطه نظام اطاعت کورکورانه حاکم بر ارتش است که میتواند علیه کارگران و زحمتکشان بکار گرفته شود . وظیفه ای است که در سازماندهی این ارکان نیز جهتمی نیروی کادرناسیونال تعیین کننده دارد . اما اگر نیروی کادرناسیونال را بر حاکم گرد ، طبعا از کارائی لازم برای سازماندهی نظام اطاعت کورکورانه برخوردار نخواهد بود و در این صورت توده سربازان آمادگی بیشتری برای پذیرش سازماندهی انقلابی و درهم شکستن نظام اطاعت کورکورانه حاکم بر ارتش خواهند داشت . این درست است که رژیم ولایت فقیه طی این مدت تلاش زیادی برای بازسازی سیستم اطاعت کورکورانه و ایجاد ارکان نیز مستحکم از طریق دوا بر سیاسی - ایدئولوژیک و غیره انجام داده است ، اما با این وجود سیستم اطاعت

نیروهای مسلح ... دنباله از صفحه ۱۸

تجربه انقلاب و آزادی در آمدن نیروهای مسلح (نظامی و انتظامی) چنان تزلزلی در ارکان نیروهای سرکوبگرستی بوجود آورده بود که مدتها طول می کشید تا این ارگانها ترمیم بشوند. به علاوه روحانیت از امکان کودتا از طرف ارتش و دانشا بیمناک بود و با تمام نیرو می کوشید و لا چنین امکانی را تضعیف کند و از بین ببرد؛ تا با وسیله ای برای مقابله با آن در اختیار داشته باشد، روحانیت نمی توانست به ارتش متکی باشد. امتناع خلعتان و بهر سبب هوایی پایگاه شوزه همدان و هوا نیروها صفهان تا پای مرگ وزند و در اوایل جنگ کردستان از شرکت در عملیات و بمباران کردستان، نمونه ای از شوک انقلاب بود که کار آشی ارگانهای پیشین را موقتاً سلب کرده بود و هر چه بیشتر تفرقه را به ایجاد یک گارد ویژه سرکوب برمی انگیزد. هدف سوم رژیم از سازماندهی سپاه بعنوان یک لشکر الهی در کنار ارتش بار شد مرحله به مرحله سپاه مشخصی - گرد و وایتک پیش از هروقت دیگری روشن است که رژیم جمهوری اسلامی برنامه اقدام ارتش در سپاه را به تدریج و قدم به قدم اجرامی کند.

در طی هفت سال گذشته سپاه پاسداران از دستهای پراکنده و بدست به یک ارتش منظم با ساز و برگ و تجهیزات کامل نظامی تبدیل شده و بودجه اولیه بیست میلیون تومانیش از مرز پنجاه میلیون تومان (دو سال) تجاوز می کند. سپاه فقط یک ارتش نیست. سپاه فرا تر از ارتش و به اعتباری خود یک دولت است. تبدیل سپاه به وزارتخانه هرگز موجب عدم ماندن دامنه فعالیت آن در جارجوب اساسنامه وزارت نیست. انگسری ولی فقیه قهر مردم است، سپاه نه فقط چماق ولی فقیه که فرزندان و نیا پنده کامل اوست. سپاه در مسائل امنیتی در دسترسهای رنگارنگ سرکوبگر قرار دارد و وسیع ترین شبکه های پلیس مخفی در شهرها و روستاها از آن سپاه است. زبده ترین نیروهای پیش از در شهرها بعنوان واحدهای انتظامی مستقر مانده تا با اعتراضات اعتصابات و هرج گونه قیام و شورش همگانی مقابله کند. در دانشانی ها و در زندانها و شکنجه گاههای اختصاصی، در ارتش در زندانهای مرمری و تهرانی و در یک کلام در همه جا حضور فعال دارد. وزارتخانه هائی مانند جهاد سازندگی از طریق عناصر نفوذ در انجمنهای اسلامی ادارات و کارخانه ها سطر خود را به همه جا گسترش داده است.

در زماندهی جدید سپاه دوزخ شکل نظامی شکل گرفته (۱) لشکری زرهی (۲) لشکری سیج. لشکری زرهی از سال ۶۳ تجدید سازمان گردیده و سپاه سعی می کند این لشکرها را از حالت آماتور و تکیه بر نیروهای بسیج در آورده. همانند ارتش با ترکیبی از کادرهای ثابت افسران و درجه داران و سربازان مشمول که اجباراً دو سال باقی خواهند ماند بپر کنند. در ضمن با استخدام پنج ساله پاسدار سرباز با حقوق و مزایای مکنی در دست پر کردن این خلأ است. لشکریهای بسیج را زمانی بنام بسیج مستضعفان برعهده دارد که جدا گانه بان خواهیم پرداخت. سپاه امروز و

با زوری اساسی دارد؛ با زوری توده ای یعنی پیاده نظام و گشت دم توپ، مشکل از نیروهای اجتماعی هویت باخته با ایدئولوژی مذهبی و با زوری دوم که کادرها هستند. تلفات شدید جنگ که در موارد زیادی با یو آب جمعی کامل واحدها از گردان تا لشکرها بوده می سازد سپاه را دانشا با بحران نیروی کادر مواجه می سازد و کادرانندگان آن برای تربیت کادرها اهمیت زیاد داشتند؛ محسن رفعتی فرمانده کل پاسداران بعد از عملیات ناکام والفجر و غیبه در نوع خود به تلفات ترین عملیات جنگی تا آن موقع بود و در برابر اعتراض فرماندهان نظامی ارتش اظهار داشت برای ما مهم نیست که به چه میزان تلفات داده ایم برای ما مهم اینست که به چه میزان کادر تربیت کرده ایم. هنگامیکه پس از پنج سال دانشکده فرماندهی و ستاد (دانشگاه جنگ) مجدداً گشایش یافت در کنار ۹ نفر از افسران با سابقه ارتش عین از کادرهای سپاه پاسداران با میانگین سنی پانزده تا از ۲۰ سال در یک کلاس نشاندند شدند.

ساله کادرها در سپاه دو وجه متمایز دارد. یک وجه آن تربیت اختصاصی کادرهای رهبری و فرماندهی است و وجه دیگرش تربیت کادر میانی می باشد. کمبود کادرها در هر دوره محسوس است. رژیم در حفظ پاسداران حرفه ای نهایت کوشش را می کند. بیشترین تعداد آنها را در واحدهای اطلاعاتی انتظامی، تدارکات و سیج پشت جبهه سازمان داده و با جلب عناصری از افراد بسیج و جبهه دیده مرتباً با صفوف حرفه ای ها را فرشته ترمی کند. بیشترین امکانات آموزشی و ایدئولوژیکی را روی این واحدها متمرکز نموده و برای سرکوب حرکات انقلابی احتمالی در جارجوب مدوری آنها حساب می کند.

اما با این وجود سپاه به هیچ وجه یکپارچه و غیر قابل تجزیه نیست. تمام جریان های حکومتی هر کدام به وسیله خویش در سپاه عوامل و نفوذ دارند. و در حدت یا بی تفاد بالائی ها سپاه شاهد نمایش عرصه های نوینی از ایمن درگیری خواهد بود. بی دلیل نیست که خمینی توصیه می کند سپاه از کادر سپاهت بر حذر باشد و فقط در تدارک کشش و جنگ و سرکوب باشد. خامنه ای در دیدار با مسئولین آموزش عقیدتی سیاسی سپاه می گوید: "... عنصر سپاهی علاوه بر آسیب پذیری در مقابل آفت های سیاسی و اخلاقی باید اثر گذاری باشد زیرا حجم عظیم بسیج مردمی در اختیار سپاه است و اضافه می کند: احرا فاسی نیز گاهی به معنای سیاست باز شدن است و فرد سپاهی هیچ گاه نباید وارد باند های سیاسی شود. با بدشمن اینکه به جوانان نشان رشد سیاسی می دهیم جلوی نفوذ هر گونه جریان سیاسی را بگیریم." (جمهوری اسلامی ۶۵/۲/۱۵) ولی علیرغم تمام این تمهیدات سپاه شدیداً سیاسی و درگیر تمام مسائل حکومتی است. سال گذشته تنها در تهران بیش از پنج هزار نفر برای افزایش حقوق دست به تحصن زدند و وزارت اطلاعات رژیم پیش از جلب رفعت و موافقت سپاه پاسداران رسمیت نیافت.

همزمان با اقدام کودتا گرایانه انتخاب منتظری به جانشینی خمینی در ۶۴/۸/۱۸، سپاه در تهران در یک مانور



امنیتی هم دیگر خبر داشته باشند و صورت بروز خطر را حتی قابل دسترس هستند. اما نیروهای وظیفه در نهایت بیش از دو یا سه سال در ارتش حضور ندارند و پس از آن با خدمت نظام وظیفه نمی توانند ارتباطشان را با سلولهای مستقر در ارتش حفظ کنند. بنابراین اگر ما زماندهی آنها جدا از نیروهای کا در نباشد، ما زماندهی کا در را به مخاطره می اندازد. ما زماندهی نیروهای ثابت یا کا در، عموماً هشتاد و شش سال زماندهی کمونیستهای مستقر در ارتش را تشکیل می دهد. ما زماندهی نیروهای وظیفه در دوره های موقعیت انقلابی که کنترل امنیتی دشمن بیشتر ضعیف می گردد، اهمیت بسیار حیاتی پیدا می کند. تجربه همه انقلابات بزرگ و از جمله انقلاب بهمن، نشان می دهد که در دوره های موقعیت انقلابی ما را از طریق نیروهای وظیفه است که تزلزل و شکاف در نیروهای مسلح ایجاد می گردد و نیروهای وظیفه هستند که سرعت با جنبش انقلابی شده ها همدلی نشان می دهند. اما در موقعیت های مستقر، نیروی وظیفه نمی تواند چنین نقشی در نیروهای مسلح داشته باشد. در نتیجه، نیروهای وظیفه نباید هیچ سرخ اطلاعاتی از ما داشته باشند. نیروهای کا در داشته باشند. تداخل ما زماندهی مخفی این دو نیرو را نظراً امنیتی کا ملانا درست است و با بستن سلولهای کمونیستی و هم چنین هسته های ضد جنگ، در شرایط کنونی کا ملانها از یکدیگر در میان نا بین دو نیرو و تشکیل گردد.

هم چنین ضروری است که کلیه فعالین سازمان در نیروهای مسلح ارتباطشان را با کمیته های مناطق سازمان قطع کرده و مستقیماً با مرکز ارتباطات سازمان مرتبط گردند. سلولهای کمونیستی همانطور که از زمان پیداست با شرکت اعضاء و یا هواداران سازمان در نیروهای مسلح تکل می گیرند. اینها مانند سایر سلولهای کمونیستی، خدمت حزبی دارند و هسته اصلی ما زماندهی ما را در نیروهای مسلح تشکیل می دهند و خط سازمان را در آنها پیش می برند. اما سلولهای کمونیستی برای آنکه بتوانند فعالیت انقلابی شان را در درون نیروهای مسلح گسترش بدهند یا بستن با عناصر انقلابی و مترقی مخالف جنگ صرف نظر از اعتقادات و یا وابستگی سازمانی آنها، همکاری کنند. سلولهای کمونیستی با بستن با همکاری سایر نیروهای انقلابی و مترقی هسته های ضد جنگ تشکیل بدهند و مخالفت با جنگ ارتجاعی را در میان نیروهای مسلح بطور گسترده سازمان بدهند. رفقای ما در جریان مبارزه و فعالیت برای تشکیل هسته های ضد جنگ با بستن حتماً افزایش هویت ما زماندهی خود را در این روابط خودداری نکنند. نادیده گرفتن این نکته ممکن است عواقب فاجعه باری بدنبال داشته باشد.

طبیعی است که برای پیشبرد ما زماندهی مبارزه، تبلیغ کار مخفی و علنی ضروری است. ما ویژگی کار در نیروهای مسلح این است که جنبه مخفی کار کا ملانها حتی در اغلب موارد مطلقاً غلبه دارد. بعنوان مثال، امر تبلیغ علنی و نشاطی در نیروهای مسلح معمولاً بندرت و بصورت استثنائی امکان پذیر می گردد و تبلیغ اساساً بشکل کتبی و مخفی انجام می گیرد. از این نظر جنبه توطئه گرانده فعالیت، بیش از ما زماندهی گسترده شده ای باید مورد توجه قرار گیرد.

نیروهای مسلح ... دنبال از حمله ۲۸

علیه نظام طاقت کور کورانده با متاع از مرکوب مبارزات کارگران و زحمتکشان و مبارزات حق طلبانه خلفها با متاع از جنگیدن در جبهه های جنگ ارتجاعی، تبلیغ بسرا دری خلفها و تقویت همبستگی آنها و با لایحه حمایت فعال از مبارزات نوده های ستم کشیده کشور ما و بر گرداندن لوله های تفنگ بروی سرمداران حکومت و سرمایه داران داخلی مضمون اصلی تبلیغات ما را تشکیل دهد. در حال حاضر در مجموعه نیروهای مسلح بیش از همه ارگانهای با فیمانده از رژیم گذشته و بخموشی ارتش موضوع فعالیت سیاسی است. تمام نیروها، از خمینی گرفته تا سلطنت طلبان و مجاهدین با لایحه انقلابیون کمونیست در رابطه با فعالیت خویش در ارتش از زاویه ای خاصی تجربه فیمانده را مورد توجه قرار می دهند. رژیم فقها در تلاش خفنی نمودن اثراتی است که انقلاب بهمن بروی ارتش گذاشته است. سلطنت طلبان و لیبرالها خطای حیاتی سنتهای ارتجاعی و دا میزدن به ناسیونالیسم فاسد را در میان کارهای ارتش دنبال می کنند. مجاهدین آنرا هم چون نیروی برای سرنگونی فرستی از برای می کنند و عملاً خط احبای آنرا ادامه می دهند. اما کمونیستها تجربه انقلاب را تنها از زاویه پیروشن ارتشیان به صفوف کارگران و زحمتکشان می تگردند و در این جهت تلاش می کنند.

اگر ما خواهان تحقق برنامه انحلال نیروی مسلح جدا از نوده هستیم، بنابراین باید تمرکز لازم کار حزبی را در میان نوده سربازان و هم چنین افسران جزء و درجده داران بوجود آوریم و در این رابطه در پادگانها و جبهه ها، نظیر کارخانجات اقدام به ایجاد سلولهای حزبی نمائیم. و از سوی دیگر با کار مداوم در میان نوده سازمانیافته در ارگانهای مسلح رژیم تلاش خویش را برای جلب تعداد درجه بستتری از سربازان به هسته های ضد جنگ، گسترش دهیم. بدون این کار ما از تکیه بر و خستگی ناپذیر نه از مبارزه جدی برای جلب ارتشیان به صفوف انقلاب و نه از هماهنگی مبارزات آنان با مبارزه طبقاتی کارگران و زحمتکشان نمی تواند سختی در میان باشد.

اما برای کار در میان نوده سربازان، افسران و درجه داران به چه نکاتی باید توجه نمود؟ قبل از هر چیز باید بگوئیم که مهمترین ویژگی سلولهای حزبی و هسته های ضد جنگی که در صفوف ارتشیان شکل می گیرد، رعایت دوچندان اصول مخفی کاری در مبارزه است. این سلولها در واقع در خانه دشمن می جنگند و در نتیجه بیشتر تحت محاصره و کنترل ارگانهای جاسوس رژیم قرار دارند و هر گونه بی توجهی به رعایت نکات امنیتی عواقب وخیمی در بر خواهد داشت. این سلولها با ایداعل عدم تمرکز و جلو گیری از تداخل و تسری اطلاعات را در ما زماندهی خود مطلقاً رعایت کنند.

همانطور که در قبل گفته شد نیروهای مسلح از دو بخش کار در وظیفه تشکیل می گردد. مهمترین نکته ای که در ما زماندهی این دو بخش باید مورد توجه قرار گیرد، قبل از هر چیز تفکیک آنها از یکدیگر است. ما زماندهی عناصر کا در، بدلیل حضور ثابت آنها در نیروهای مسلح، معمولاً از خدمت پیدا ربر خورده است. آنها می توانند از وضع



نیروهای مسلح ...

دنباله از صفحه ۳۸

تنها در شرایط گسترش همه جانبه مبارزه در سطح جامعه است که انجام ارگانه‌های مسلح جدا از توده های مردم از هم می گسلد و حرکات توده ای سر بازان در پادگانه ها و جبهه ها امکان بروزمی یابد. تا وقتی که چنین شرایطی ایجاد نشده است و تا وقتی که این نهاد های ارتجاعی زیر فشار جنبش توده ای کارگران و زحمتکشان قرار نگرفته است باید از اقدام به سازماندهی حرکات عجولانه و بی ارتباط با مجموعه مبارزه طبقاتی جاری در سطح جامعه خودداری نمود و با گاربیکیروختگی ناپذیر در سازماندهی و گسترش سلولهای کمونیستی هسته های ضد جنگ زمینه را برای رهبری چنین حرکاتی آماده نمود. طبیعی است اشکال مبارزاتی که در حال حاضر بایدیکا ر گرفته شوند، عمدتاً خلعت تحریم و امتناع خواهند داشت.

همانطور که تبلیغ امتناع از جنگ و طرح شعار برادری میان سر بازان دو طرف در جبهه های جنگ با عراق و هم چنین تبلیغ همبستگی با جنبش خلق کرد، برای روشنگری و فعالیت تبلیغی ما از اهمیت اساسی برخوردار است سازماندهی عملی فرار از جبهه ها نیز بخشی از فعالیت سلولهای کمونیستی هسته های ضد جنگ را تشکیل می دهد. در این زمینه باید در مناطق نزدیک به جبهه های غرب و جنوب و هم چنین مناطق مختلف کردستان، سازماندهی فرار دسته جمعی و پیوستن نظامیان همراه با سزوبرگ نظامی به نیروهای پیشمرگه خلق کرد بعنوان یک شعار عملی مورد توجه فعالین کمونیست و نیروهای انقلابی قرار گیرد.

فعالیت کمونیستی در میان نیروهای مسلح، یکی از زمینه های انحلال ارگانه های مسلح جدا از توده را فراهم می آورد و بدین ترتیب حلقه ای مهم در سازماندهی انقلاب حقیقتاً خلقی به حساب می آید. کمونیستها موظفند برای پیشبرد این انقلاب، به خصوص در شرایط بحرانی کنونی که با ادامه فاجعه با رو گسترش همه جانبه جنگ ایران و عراق تشدید می گردد، و برای برافراشتن پرچم پرافتخار سوسیالیسم، سازماندهی مبارزه را به هرجا و هر سطحی گسترش دهند، حتی به درون خانه دشمن!

دوره دوم - شماره ۲۸ - تیرماه ۱۳۶۵

راه کارگر



سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

طرح بالا، که بعنوان آرم سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) به تصویب کمیته مرکزی رسیده است، همزمان با آغاز هشتمین سالگرد تأسیس سازمان، به همگان معرفی میشود. این آرم که از میان طرحهای متعدد پیشنهادی برگزیده شده است، با استفاده از سه عنصر کاملاً آشنا خسته شده و با افتادگی در سراسر جهان تشکیل شده است. داس و چکش، نشان وحدت کارگران، دهقانان و زحمتکشان، و نیز مظهرین المظلی کمونیسم است. ستاره، بیانگر آرزوهای آگاهی و پیششاری است. داس و چکش به این عنصر آگاهی، هویتی کمونیستی می بخشد.

نحوه ترکیب این سه عنصر و مناسبات متقابل آنها نیز بر مبنای ویژه نری اشاره دارند: جایگاه چکش، محسوس بودن پرولتاریا و حلقه زدن دهقانان و زحمتکشان به دور این طبقه را تصویر کرده، بر اصل سرکردگی طبقه کارگر تأکید دارد. احاطه ستاره بر داس و چکش، بمعنی احاطه آگاهی کارگران، دهقانان و زحمتکشان است. در عین حال، آگاهی را به نبروی سوق دهنده این طبقات به حلقه زدن دور پرولتاریا و به نال لب تکیه گاه و ضامن این اتحاد به تصویر درمی آورد. عنصر آگاهی، نه همچون ستاره ای دور دست، بلکه در پیوند نزدیک با هستی کارگران و زحمتکشان و اتحاد آنها مطرح شده است. استواری چشمگیر پایه های ستاره بر سطحی که چکش روی آن ایستاده است، تصویری است مازنیالیستی از پادرجائی آگاهی در زمین و استقرار آگاهی در جایی که طبقه کارگر مستقر است. مضمون کلاسیک و فرم جدید و ابتکاری این طرح در کلیت خود، می تواند نشانی از وفاداری کامل به اصول و مبانی مارکسیسم - لنینیسم، و انطباق آن با زندگی متحول و شرائط نوین تلقی گردد.

آرم یک سازمان سیاسی، در حکم یک علامت اختماری و یک پرچم اختصاصی است و از اینرو یکی از ابزارهای مهم تبلیغات محسوب می شود. صرف نظر از اینکه عناصر تشکیل دهنده، یک آرم مفروض پیام های معینی را تبلیغ می کنند، نفس تکرار آرم بعنوان یک طرح و یک شکل معین در انظار عمومی، تداعی کننده نام و حضور سازمان معینی در اذهان می گردد. از اینرو تبلیغ مستمر و هر چه گسترده تر آرم سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) بمنظور جایگزین کردن و تثبیت آن در اذهان وسیعترین توده های کارگر و زحمتکشان ایران، یکی از وظائف اساسی فعالیت تبلیغی اعضاء و هواداران سازمان ملاحظه می شود.

بدیهی است که آرم سازمان، در حکم امضای سازمان نیز هست و استفاده از آن در انتشارات سازمانها و هواداری مجاز نیست. حکم بهنگام بازنگشیرا علامه ها، تراکت ها، پیام ها، بیانیه ها و انتشارات مرکزی یا منطقه ای سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر).

دبیرخانه کمیته مرکزی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) سیاست و قدرشناسی سازمان را از رفیق داریوش، گرافست هنرمند و ارزنده کشورمان، که آرم حاضر برای سازمان ماضیه کرده است، ابراز می دارد.

دبیرخانه کمیته مرکزی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)



xalvat.com

نگاهی به پشت سر در آستانه

هشتمین سالگرد تأسیس

سازمان کارگران انقلابی ایران

(راه کارگر)

عقب مانده بود. خودداری از عقب نشینی در شرایطی که جنبش اعتراضی خیابانی به دلیل محروم بودن از تکیه گاه ثابت و سازمان یافته در کارخانجات، سرعت عقب می نشست، معنا نمی بخشید. داشت. این عقب نشینی، نه محدود کردن فعالیت به سازماندهی خانه های تیمی و انفعال از زندگی و مبارزه مردم، بلکه میبایست عقب نشینی به معنای توده ها و برای تضمین تداوم مبارزه انقلابی در شرایط نوین می بود. اما برای آنکه عقب نشینی از خیابانها، نه صرفاً به خانه های تیمی، بلکه به معنای اعماق توده ها باشد، سکوها و مقرهای لازم در محل کار و زندگی توده ها تدارک و تعبیه شده بود. سازمان ما بیشترین نیروی خود را صرف مبارزه سیاسی و فضای ماهیت فدا انقلابی رژیم، مبارزه نظری با توجیه گران حمایت از رژیم و تبلیغات گسترده و آگاه کننده برای توده ها کرده بودی آنکه به استقرار نمالین خود در محیط کار و زندگی توده ها و به سازماندهی شکل های کارگری و توده ای به مثابه سنگرهای مقاومت و پایگاه های ثابت و دائمی مبارزه انقلابی و تکیه گاه مطمئن و مستقر باشد. فعالیت خود توجیه لازم را کرده باشد. سازمان ما که در سنگر مقدم مبارزه ایدئولوژیک با فرامیسم و سازشکاری حزب توده و خیانت پیشگی طیف راست جنگیده ولی چفت و بست های تشکیلاتی خود را بقدر کافی محکم نکرده بود، از تعرض همه جانبه طیف توده ای و حتی از عوامل نفوذی حزب توده و اکثریت، مصون نمانده و در سطوح پائین آن تردیدهای رخنه کرده بود. این عامل با افکار انعکاس بحران عمیق و همچنین دلی و نااستواری کسانی که حساب مقاومت در شرایط سرکوب خشن و قدرت مبارزه زیرزمینی را نداشتند و سازمان را به تعطیل و مطالعه "مکتبی" "دموت" می کردند، تلافی سنگین و بحرانی همه جانبه را بر سازمان تحمیل کرده بود. و این در شرایطی بود که سازمان برای بقای رژیم و عقب نشینی منظم و بدون سراسیمگی به بیان توده ها،

خود را می گشود. لغزشهای ناشی از ضربات کوبنده این موج سرازیر، همواره لغزشهای درجریان معسود بودند و نه هرگز از جنس سقوط. راه کارگر در برابر فرامیسم و اپورتونیزم حزب توده و توده ای سلطانی ایستاد، ماهیت ارتجاعی رژیم، شکست انقلاب بواسطه حاکمیت یک فدا انقلاب جدید و ضرورت تدارک یک انقلاب دیگر و ضرورت رهبری طبقه کارگر برای پیروزی انقلاب را تبلیغ کرد. راه کارگر با خط مشی مستقل خود به انترناسیونالیسم پرولتری وفادار ماند، نه از مبارزه انقلابی با رژیم به دشمنی با اردوگاه سوسیالیستی (که از رژیم حمایت میکرد)، و نه از اتحاد با اردوگاه سوسیالیستی به اتحاد با رژیم ارتجاعی و حمایت از آن کشیده شد.

سازمان ما با تبلیغات انقلابی و افشاگرانه خود، بموازات تجربه توده ها و به سهم خود به فروپیزی توهم نسبت به رژیم حاکم کمک کرد و بسا انتشار ارگان مرکزی خود (راه کارگر)، سریعاً به یک سازمان سراسری مبدل شد و به سرعت حضور فعال خود در عرصه دفاع از شوراهای کارگران و رزحمتکشان، مبارزات خلقها، مقاومت دانشجویان و مدافعان و حقوق دمکراتیک مردم که مورد تعرض نمیشد رژیم قرار می گرفتند، از اغتشاشات و جنسیت سبزه های سرخوردار گشت. اما محک اصلی آزمون و تشدید هرگز و زندگی هنوز در پیش بود. سالها، بورژوازی و بهیوسته رژیم و سرکوب خونبار سازمانهای انقلابی و دمکراتیک در سال هجده از ضعف های اساسی ما برداشت: سازمان ما که از نخستین روز، ماهیت فدا انقلابی رژیم را فاش نموده، از شکل گیری یک رژیم سرکوبگر شبه فاشیستی سخن گفته و سالها در قهر و خشم و پیشبینی کرده بود، خود در آمادگی برای انتقال سریع از فعالیت علنی و نیمه علنی به فعالیت زیرزمینی

انقلابی همگانی، رژیم سلطنتی

را واژگون کرده و رژیم را از دل خود بیرون داده بود که رسالت داشت کشور را از مانع سلطنت، نه به پیش بلکه به عقب قهر و عبور دهد؛ رژیم را بر آسوده از انقلاب و رودر روی با آن، که رسالت داشت نه تنها حقوق بدست آمده از انقلاب، بلکه حقوق نمیل شده به رژیم سلطنتی را نیز از چنگ مردم بدر آورد؛ همین رژیم از اعتماد و پشتیبانی فعال اکثریت مطلق جامعه و به ویژه شهیدستان، رزحمتکشان و ستمدیدگان برخوردار بود، به غلبه نا آگاهی ها و معده را پوستانده، و عرق شادمانی از پیروزی انقلاب، از سربای آن جاری بود. در چنین مقطعی از پیچ تاریخ و در چنین فضائی از کشورمان "راه کارگر" با همه میدان فعالیت گذاشت راه کارگر بر پایه سه موضع گیری اساسی، اعلام موجودیت کرد: ۱- انقلاب ایران نمی تواند راه حل بورژوا - دمکراتیک داشته باشد؛ ۲- انقلاب ایران بدون همبستگی انترناسیونالیستی با اردوگاه سوسیالیستی و در دشمنی با آن نمی تواند به پیروزی قطعی دست یابد؛ ۳- رژیم جدید برخاسته از انقلاب یک رژیم ارتجاعی و فدا انقلابی است. حرکت بر اساس این سه موضع، و به ویژه بر اساس ارتجاعی و فدا انقلابی دانستن رژیم جمهوری اسلامی، تا آنگاه که زندگی و تجربه، مسیر ذهنیت توده ها را برگرداند و معضات ارزیابی راه کارگر را آشکارا بگشاید، شنائی بوده و خلاف یک جریان سهمگین که هر مقامی را از سر راه خود می ریزد، این شنائی خلاف جریان بیشتر به بالا رفتن از آبشار شهابت داشت زیرا راه کارگر میبایست از "تناقض" میان با مردم بودن و با حرکت قهرانی آنان همراه نبودن، از "تناقض" پایداری به انترناسیونالیسم و اتحاد با اردوگاه سوسیالیستی با عدم تبعیت از حمایت یکپارچه اردوگاه سوسیالیستی از رژیم ارتجاعی؛ از تناقض میان یک انقلاب اجتماعی و عقب ماندگی طبقه کارگر از رهبری آن، و از تناقضات داخلی و اجتماعی دیگری که انقلاب ایران را احاطه کرده بودند عبور می کرد و راه



بکارگیری ناست سازمان برای اهداف نیست؛ اما ما دام که در خدمت قسودت پرولتاریاست، وسیله، گرا نقدری است. این وسیله را تمیز و تیز و کارا بنشیند نگهداریم! آنچه از آن پرولتاریاست و سرنوشت سازمان ما به سرنوشت پرولتاریا گره خورده است. سرنوشت پرولتاریا می شود!

درد بر شهادی راه آزاد دیوارها شای پرولتاریاست!

سرنوشت با در ژیم جمهوری اسلامی ایران! زنده باد آزادی! زنده باد سوسیالیسم!

(*) آمار زیر، گویای این

موقعیت نسبی هستند:

- نسبت کارگران جذب شده به صفوف سازمان، (بدون احتساب روشنفکران مستقر در کارخانه ها) ۲۲٪ کل کارخانه ها، اعضا، و هواداران مرتبط با سازمان است.

- در سال گذشته، کل ارتباطات جذب شده به مجموعه نیروهای سازمان ۲۶٪ بوده است.

- از مجموعه نیروهای جذب شده ۶۲٪ مربوط به کارگران و صنعتگران بوده، که از مجموعه این روابط ۷۸٪ شامل کارگران بوده است.

- ۲۶٪ از این روابط کارگری، متحد سازمانی پذیرفته به صفوف اعضا و روابط متعدد سازمان پیوسته اند.

- در کل، ۹۶٪ از نیروهای سازمان در محیط های کار روزیست کارگران و صنعتگران مستقر بوده، و تنها ۴٪ در محیط های کار روزیست انتشار متوسط ستقر می باشند.



پیش بسوی تشکیل حزب طبقه کارگر

از خود نبود. کارهای نجات بخش و جورانه سازمان در غلبه بر ضعف ها و جبران شتابناک غفلت ها چیزی جز نتیجه عملی اشتقاق از خود بی پروا و بی سازمان در زیر ضربات همه جا نبه نبوده است. مهمترین دستاوردها این اشتقاق از خود کمونیستی، لایروبی روابط با پوپولسم و عیسارزه پیگیری آن بوده و سازمان ما را گاه از بدو تا همین خود بر ضرورت رهبری پرولتاریا برای پیروزی انقلاب تا کهدا شده است. قدا در ساخت تا بر ملزومات عملی این تاکید، هر چه بیشتر آگاهی باشد و بموازات استقرار در میان طبقه کارگر و تلاش برای بالابردن مداوم عبار کارگری سازمان، مضمون فعالیت خود را با مضمون فعالیت یک سازمان حقیقتا سازگاریست. لنینیست - یعنی سازمان نگری همزمانی پرولتاریا برای قدرت - انطباق دهد. سازمان ما هرگاه به نا درستی و غلطی در مسیر خود بی برده، با شتاب و سر - بلندی به نقای آن پرداخته است. این سلاح نیرومند و نقطه قوتی است که راه کارگری را روشن تر کرده است و همواره با پدیا دقت تمام از آن محافظت شود.

و سرانجام، روفیندی و سربلندی و افتخار و بیکرانی است که رفقای همسنگر ما در عبور و خروبین، اما پهلوانا نه خود از دالان شکنجه و مرگه برای سازمان خود برجای گذاشته اند. حتی در آن شرایط که بحرانی درین سازمان را بر گرفته بود، و همه چیز در حال عدم تطبیق و تحسول انتقال بود، رفقای دستگیر شده، ما نمونه کارملوف را موش نا شدنی ایسان کمونیستی و وفاداری بلشویکی را از خود نشان دادند. هم آنان بودند که عزم خلل ناپذیر را به کارگیری راه برای پیمودن راه طبقه کارگر در هر شرایطی و به هر قیمتی به ثمر می گذاشتند. با خون سرخ و شریف این کمونیست های راستین، سازمان ما غل غل تمهید یافت و از گردنه مرگ با پیروزی و سرافرازی گذشت.

یک انقلاب توده ایی همشادر کشور ما، یک ارتجاعی همتا به بار آورد و این درس بزرگ را به ما داد که شتاب یک طبقه، تنها یک نیروی تاریخی، یعنی طبقه کارگر را در است انقلاب راه پیروزی برساند و کمونیست ها باید این طبقه را برای قدرت سازمان دهند. سازمان ما معمول این درس بزرگ و تجسم

برای انتقال به شرایط مبارزه زیر زمینی در زیر سرکوب شدن رژیم، به بالاترین درجه یکپارچگی، به اراده ای واحد و به عزمی استوار نیاز داشت. در چنین وضعیت بغرنج و متناقض و حساسی بود که سازمان ما به مقطع سرنوشتناک سال - عرسید و در تند پیچ آزمون قابلیت و صداقت خود قرار گرفت.

اما همچنان که مقطع سال ۶۰ از صف های سازمان ما پرده برداشت، بر خورده با این ضعفها نیز نقاط قوت آن را آشکارا به خفا همه چیز در حال حرکت و در زیر ضربات پیاپی ما طور خوبسار دشمن ساخته می شد. با همه چیز بر باد می رفت، و اراده سازمان ما برای این قرار گرفت که همه چیز را - بهر قیمت شده - بسازد! تمهید قاطع سازمان از عناصر توده ای مسلک بهاران نیمه راه و بزدلان، می آنگاه اشباعی سرخ دهنده ای از آب نگان بخورد، زنکار و موربان نه از سلاح نیروی بیداری ما زدودن سازمان را به زور تهمتان و دستتان مجهز ساخت عقب نشینی منظم بمیان توده ها و مراستفرا و اکثریت فعالین سازمان در محیط کار و زندگی توده ها، بویژه در کارخانجات و محلات کارگری و صنعتکش - نشین، و انتقال به سازماندهی زیر - زمینی فعالیت نداشتن جورانه، هدفمند و جهت داری بود - که علیرغم مشکلات عظیم ناشی از شناخته شدگی ما لب فعالیت - سازمان در شرایط فعالیت علنی، و علیرغم مشکلات و کمبودهای عظیم فنی، تدارکاتی و مالی - در تحت پیگرد مداوم رژیم، در حال جنگ و گریز و در حال عبور از زیر سایه بی سازمانی، با پیگیری دنبال شده بهای استقبال سرفرازان - سرفرازان از تازیانه و سرب داغ، به شورش و پیدایش سازمان ما توانست بقای پر زنده خود را در پیوند زنده و ورشد - یا پنده با کارگران و صنعتگران و از طریق سازماندهی مبارزات آنان تخصیص و تثبیت کند. (*)

اما اکسیر بقا، و بالندگی، و پایداری ترین نقطه قوت سازمان ما به درمهلکه سال - هجریست که ترا زهیش آشکارا شد و امکان داد که سازمان ما در عین تلاطم درونی، راه خود را در گردباد دشت و گرداب خون ساز با بدو با سلامت و ولایت به پیش تسازد، شهادت و جوارت کمونیستی ما در انتقال



مرحله جدید در تداوم جنگ ارتجاعی و سیاست ما در قبال آن

د نباله از صفحه ۱

روحانیت حاکم با اعمال اقتصاد جنگی، کنترل خود را بر سرمایه داران به طرق مختلف و بویژه از طریق سیاست‌های اعتباری و پولی و "ماده‌های گاه و بیگاه" اعمال می‌کند. کار اجباری در جبهه‌ها، بسیج عمومی، ضوابط ویژه سهمیه بندی و توزیع کالاها، اخذ مالیات‌ها، کاهش اجباری دستمزدها را مقرر می‌دارد و اخراج‌های دسته جمعی را معمول می‌نماید و هر مه‌ای اقتصاد را متمرکز شده در دست خود را همراه با سازمان نظامی امنیتی علیه اعتراضات منفرد و اعتراضات پراکنده کارگران و زمینکشان قرار می‌دهد. این اقتصاد جنگی با تنزل عمومی سطح زندگی توده‌ها و اخراج‌های دسته جمعی مترادف است و به تضعیف موقعیت طبقه کارگر در کل اقتصاد منجر می‌گردد. پس از لایه معنای روحانیت حاکم، بیشترین سود را از قبل اقتصاد جنگی، تجار و بعضی اشراف کاسب بدست می‌آورند و سود کالاهای مصرفی، بازار سیاه، کالاها و ارز، سود سرمایه تجاری پولی و کالایی را افزایش می‌دهد و به تقویت موقعیت اقتصادی تجار و بورژوازان می‌انجامد. با این همه تراکم عظیم سرمایه تجاری و پولی در دست تجار و بزرگ گرایش به ادغام سرمایه پولی و تجاری را با سرمایه صنعتی تقویت کرده است و حال آنکه اقتصاد جنگی در اقتصاد وابسته به بازار جهانی سرمایه داری کشور ما، با ایجاد مانع جدی در امر انتقال سرمایه از حوزه سوداگری به صنعت و نیز با ارتجاع به پراختیارات مالیات به حکومت، موجب اختلافات این لایه با روحانیت حاکم شده است. این نیروخواهان برقراری سطح از موضع فانی با دولت عراق می‌باشند و از ولفری برای پیروزی "دوران انقلاب اسلامی" ایجاد دارد. شاید تداوم جنگ ارتجاعی، با تشدید اختلاف، برقراری کنترل پلیسی - نظامی در "پشت جبهه" یعنی در داخل کشور، ایجاد دو تقویت سیاه با ساد را و تسلیم آنان به سلاح‌های سنگین مترادف بوده و می‌باشد. در مورد این جنبه "برکت" فکر نمی‌کنیم توضیح

انقلابی وسیله ای مؤثر در خدمت تحکیم منافع بورژوازی و سرکوب نهضت کارگری است. امروزه رژیم جمهوری اسلامی یگانه سترگ محکم این نهضت توسعه طلبانه می‌باشد و تداوم جنگ ارتجاعی با مراقبه منظور صدور ارتجاع اسلامی، کشورگشایی و الحاق - طلبی و غارت دارایی سایر کشورهای منطقه، انحراف توجه کارگران و توده‌های زمینکشان منطقه از بحران‌های سیاسی داخلی، پراکندگی و گنجی ناسیونال لیستی و ملت طلبی اسلامی در بین کارگران و نابودی پیشروی آنان به منظور تضعیف جنبش انقلابی و پروتستان است. این جنگ ارتجاعی همچنین شرایط لازم را برای شل می کردن منطقه توسط دول بزرگ امپریالیستی و بویژه امپریالیزم آمریکا فراهم می‌آورد و گروه بندیهای مختلف و بزرگ نظامی امپریالیستی را در فروش تسلیحات به طرفین جنگ ذینفع می‌سازد. برای انحصارات بزرگ مالی و نفتی و تقویت سرمایه های ژاپنی و اروپایی در خاور میانه زمینه مساعدی آورد؛ حمایت فعال دول متوجه عرب را به بهانه خطر نهضت اسلامی از امپریالیزم آمریکا میسر می‌شاید؛ مسئله حق تعیین سرنوشت خلق فلسطین را که در طی چند دهه اخیر موضوع مرکزی گروه بندیها و مناقشات دول عرب بوده پشت منحنه می‌راند و همچنین روند تضعیف و تجزیه قدرت انحصاری اوپک را به عنوان کارتل فروشندگان نفت تشریح می‌کند. این چنین است تنها معنای واقعی و معنا مفهوم این جنگ آبدین لحاظ تداوم جنگ فعلی برای حکومت جمهوری اسلامی حکم برکت الهی را داده است. به برخی جوانب اصلی این "برکت" نگاه می‌کنیم تا قضیه روشن شود. این جنگ برای رژیم جمهوری اسلامی "برکت" بوده است زیرا اولاً کنترل ارتجاعی بوروکراتیک دولتی بر اقتصاد سرمایه داری کشور ما از طریق ملیتاریسم کردن (نظامی کردن) اقتصاد، جبر بندی و سهمیه بندی و تنزل مداوم سطح زندگی توده‌ها حفظ شده و تداوم می‌یابد.

وظیفه ویژه این نهضت ارتجاعی در شرایط بحران عمیق نظام سرمایه داری بین المللی و مناسبات نسبی - استعماری این است که با نادمان زدن به گروه بندیهای مذهبی و ایجاد تفرقه در میان طبقه کارگر و زمینکشان سرمایه "سلمان و کافر"، از اتحاد طبقه کارگر علیه طبقه سرمایه دار و دستگاه دولتی متمرکز و سرکوبگر بورژوازی جلوگیری بعمل آورد و همچنین با بهره برداری از عدالت طلبی و مساوات طلبی ابتدائی، تعصبات مذهبی و روحیات دهقانی و قبل سرمایه داری نهیدستان و زمینکشان شهر و روستا که مستقیماً در معرض انواع ستم ها و مشقات جامعه "نویسن" بورژوازی قرار دارند، امیدوار است که به دوران "طلایی" مدر اسلام و برقراری عدل اسلامی را در میان این لایه ها بوجود آورد تا با ایجاد یک جنبش ارتجاعی خرد بورژوازی، نهضت پروتستانی انقلابی را فیلچ نماید. آنرا از حمایت وسیعترین توده های زمینکشان محروم سازد و شرایط انقیاد پروتستان را را مستحکم نماید. بورژوازی بزرگ و ملاکین کشورهای تحت سلطه با دستگاه متمرکز و سرکوبگر حکومتی خویش که هرگونه آزادیهای سیاسی عموم مردم را الحاق نموده است، قادر به فراهم نمودن زمینه سیاسی برای مبارزه قاشونی و پارلمان خرد بورژوازی تحت رژیم شوربستی خود نبوده است و نمی تواند به شیوه ای موثر برای ایجاد یک نهضت ارتجاعی خرد بورژوازی و تجزیه جنبش کارگری اقدام نماید. حال آنکه نهضت یا اسلامیمشی از ابزارهای متعددی برای انعام این وظیفه برخوردار است. در حقیقت پیدایش نهضت های پان - اسلامیتی مبین مرحله نویسی در تضعیف و گسترش اختلافات و جنگهای داخلی در آسیا و آفریقا و عدم کارآیی ابزارهای ناکشونی بورژوازی برای سرکوب نهضت کارگری و توده ای است. از اینرو پان اسلامیم علیرغم تفاذهای خود با امپریالیزم، در شرایط بحران کنونی نظام جهانی سرمایه داری و بخش های

دوره دوم - شماره ۲۸ - تیرماه ۱۳۶۵

xalvat.com

۱۰

تمام کسانی که قدرت برداشتن اسلحه دارند، باید بگونه‌ای در میدانهای رزم و ساحات آموزش و اعزام آماده باشند تا هر لحظه که احساس شده جبهه‌ها اعزام گردند، (۲) اعلام جنگ به عنوان واجب کفائی، تأکید و جوب هر کسی بگرفته اقدامات نوری و نظری را از جانب دولت بمنظور بسیج کلیه قوای اقتصادی، نظامی و انسانی کشور در جهت تحقق سیاست "عربه قطعی" و "فتح نزدیک" است. بدین لحاظ آقا راده وزیر نفت در طی مصاحبه مطبوعاتی و رادیو تلویزیونی خود پس از اعلام صریح این مطلب که نفت اکنون دربار راجهائی یک کالای معمولی و به استراتژیک است و قیمت هر بشکه نفت ایران در فروردین ماه سال جاری به ۱۶ دلار رسیده و نتیجتاً سقوط فاحش در آمد نفتی یک واحد قیمت مسلم است. دربار رده بندی و اولویت پیرامون تصمیمی از گرفت که تقدم با بودجه دفاعی است و در این مورد هیچگونه محدودیت ارزی وجود نخواهد داشت. (۳)

عشرها افشار خنکوی سپاه پاسداران نیز در تشریح "سیاستهای جدید جمهوری اسلامی در جنگ" درباره معنای افزایش بودجه جنگ علیرغم شدیدترین محدودیتهای ارزی، چنین اظهار داشت: "افزایش بودجه جنگ و وارد شدن کلیه یختمسهای دولتی و غیردولتی در جنگ تحمیلی، فرمتی خواهد بود تا سپاه با دست باز برای یکسره کردن کار جنگ و اردعمل شود". براین مبنا، سیاست جنگی رژیم از مقابله با عراق در یک نقطه به مقابله با عراق در سراسر مرز تغییر یافته و برخی از کارخانه هانیر باید برای تأمین مواد نظامی راسلعه و غیره به کارخانه های نظامی تبدیل شوند. (۴)

اعلامیه اخیر سپاه پاسداران پیرامون "برنامه های مشارکت مردم در جنگ" با تائید بر: الف) اعزام رزمندگان با اصطلاح "داوطلب" به جبهه ها - ب) همیاری سباه و ادارات برای احداث اردوگاه ها و آمادگی ها و نظامی در خدمت آموزش و آماده سازی "حزب الله" (ج) تبدیل برخی از صنایع به صنایع جنگی، د) سازمان دادن انواع همکاری های ممکن مردم در خدمت به جبهه ها؛ همین سیاست "فتح نزدیک" و "عربه قطعی" را تائید می نماید. (۵) در واقع، بیسی

بیشتر امیرالیهتها خواهد بود با مرئی در همین حال می تواند فشار بورژوازی داخلی را بر رژیم کاهش دهد و اپوزیسیون بورژوازی را تجزیه کند و مقلای سازد، اینها مستند چهار جهت اصلی "برکت جنگ" که بویژه اکنون اهمیت با زهم بیشتری یافته اند، زمانی نسین در بحبوره جنگ روسیه و ژاپن نوشت: "هیچگاه پیش از این، سازمان نظامی یک کشور، چنین تا نبرنده یکی بر نظامی نظام اقتصادی و فرهنگی نداشته است" (۱) و امروزه در کشورمان نیز که محسن رضائی فرمانده سپاه پاسداران به صراحت اعلام میکند که انقلاب اسلامی از مسیر پیروزی در جنگ با عراق می گذرد، هرگز تا این اندازه سرنوشت رژیم جمهوری اسلامی به سرنوشت جنگ با عراق مربوط نبوده است. اکنون یعنی در هفتمین سال جنگ طولانی و فرسایشی ایران و عراق، با کسری هنگفت در آمد نفت و تشدید بحران اقتصادی و سیاسی داخلی، حلیه موقعیت مسلط رژیم جمهوری اسلامی مستقیماً به یکرشته فتوحات نوری و "ملحوس" وابسته شده است.

این تحول آشکارا در وضعیت جنگ و تصمیم هدف "عربه قطعی" و "فتح نزدیک" بر عراق را بویژه در اظهارات هاشمی رفسنجانی در طی نماز جمعه ۱۶ مرداد ۱۳۶۵ و مصاحبه علیرضا افشار سخنگوی سپاه پاسداران با جراحدرسی کشور می توان ملاحظه کرد. رفسنجانی پیرامون بهای پان رماندن هر چه زودتر جنگ در خطبه های نماز جمعه چنین گفت: "وضع جنگ نیز از آن بجائی رسیده که هر محاسبه ای نشان می دهد ما باید هر چه زودتر جنگ را به پایان برسانیم، زمان بیش از این نباید در اختیار دشمنان قرار گیرد". وی در ادامه سخنان خود افزود که امام جنگ را واجب کفائی نامیده است و واجب کفائی بدان معنا است که تنها به افراد (حضور راجه ها) تعلق نمی گیرد، بلکه همچنین به اموال و امکانات دولت، نهاده ها و شرکتها نیز تعمیم می باید. به یک کلام، "تسا زمانی که جنگ به چیزی نیاز دارد، مصرف کردن آن چیز در غیر جنگ سزاوار نیست و همه باید همه چیز خود را در اول اول در خدمت جنگ قرار دهند" و اینک

بیشتری ضروری باشد؛ همینقدر گرانسی است بخاطر رژیم که هر موج حمله به عراق چگونه با وسیعترین لشکرکشی های امت حزب الله در غیاب آنها و مراکز عمومی به بهانه های مختلف از جمله مبارزه با "بی حجابی و بی حجابی" تکمیل می شود و اینکه چگونه در سال جاری به نام بسیج عمومی برای جبهه ها، ایل ماه به روز جهانی کارگر آشکارا مورد تعرض رژیم قرار گرفت و هرگونه حرکت اعتراضی کارگران علیه بیکاری و سطح نازل دستمزدها با چاقی سرکوب جنگ روبرو شد. ثالثاً تبدیل و یا فائق آمدن بر تهدیدهای داخلی از طریق فتوحات جنگی هر فتح رژیم (ولونا چیز) در جبهه ها، با تشدید دستگاه تفتیقات آن در داخل با کاهش فشار بورژوازی بر دستگاه دولتی و بیژانگیختن و رضاء تما یلات شوربیتي در میان بورژوازی و بخشهایی از خرد - بورژوازی و انسجام امت حزب الله و تقویت آرزوهای آنان برای برقراری "امپراطوری اسلامی" در سراسر منطقه مترادف است. اگر لوشی پنا پارت برای حفظ حکومت بنا بر رتیبیتی خود در نیمه دوم قرن نوزدهم، به حملات و تصرف گاه و بیگاه سزمین لمانعاً درت می کردند با ارضای شوربیتسم ملت فرانسه، موقعیت حکومت خود و دارودسته اش (یعنی اعضای جمعیت ده دسا مبر) را در داخل تحکیم بخشد و از اینرو جنگهای بنا بر رتیبیتی اش به انداز منقلب خود ریش برای و ضروری شده بودند (و سراجام نیز سرنوشت این رژیم در سال ۱۸۷۰ در طی جنگی بیسما بیسمارک بر سر سر صرف یعنی از خاک آلمان تعیین شد) و بدو را انقلاب اسلامی، حملات ادواری به عراق و الحاق بخشی از خاک آن کشور نیز (هر چند به تسلط قطعی بر عراق تنها با مدونیه پیش رویهای موعی را داشته باشند) برای رژیم جمهوری اسلامی و شخص خمینی به انداز حلیه "انقلاب اسلامی" در داخل ضرور بینسد و اساساً خود شرط حفظ "دستاوردهای" داخلی رژیم محسوب می شوند. را به تغییر توازن قوا در سطح منطقه و جهان به نفع رشد نهضت پان اسلامیتی، رژیم از این طریق نه تنها موقعیت برتر خود را بر رژیمهای ارتجاعی وابسته به امپریالیزم منطقه شعیل می کند بلکه قادر به کسب توازنات هر چه



به جبهه ها شکار دسته جمعی آنها را در تمام خیابانها، سرگذرها و حتی پستوی خانه ها سازمانی دهد، و برای تامین بودجه جنگ، در کارخانه ها را می بندد و توده های وسیع مردم را به گرسنگی محکوم می سازد؛ بخشهای هر چه گسترده تر مردم بنحوی به مراتب روشن تر از گذشته درمی یابند که موجودیت رژیم جمهوری اسلامی ما نوع اصلی یا نا این جنگ ارتجاعی و جهنمی است. در چنین شرایطی که توده های مردم برای ابرار از جهنم جنگ ناگزیر می شوند مستقیماً یا موجودیت رژیم جمهوری اسلامی رودر روشوند، تبلیغات انقلابی می تواند و باید شعاع رطل را در ارتباط کاملاً تنگاتنگ با شعاع سرنگونی رژیم طرح کند و از آنها که خواهان پایان یافتن این جنگ ارتجاعی هستند، بخواهد که برای دست یافتن به صلح، علیه موجودیت رژیم جمهوری اسلامی بپای خیزند، اینجا چنین پیوند تنگاتنگی میان شعاع رطل و شعاع سرنگونی رژیم در شرایط کنونی از آن جهت ضروری است که رژیم با شعار فتح نزدیک، یعنی درست با توسل به نفرت توده های مردم از جنگ ارتجاعی می کوشد آنها را برای باطل "یکسره کردن کار جنگ" به کشتارگاهها بکشد، ما در مقابل به یکا این مانور رژیم با بستی شعار تبدیل جنگ ارتجاعی به جنگ برای آزادی و سوسیالیسم را طرح کنیم و به توده های مردم توضیح بدهیم که تداوم این جنگ محصول موجودیت رژیم جمهوری اسلامی است و حتی اگر این جنگ نیز پایان یابد، به جنگهای دیگری دست خواهد زد، زیرا این رژیم گسترش انقلاب اسلامی، یعنی تثبیت موجودیت خود را، در ادامه جنگ می بیند و غمی این نگرش را با شعار "جنگ تا رفع فتنه از عالم" صراحتاً بیان کرده است.

بنابراین با توجه به آنچه گفته شد، سیاست ما در قبال مرحله جدید تداوم جنگ ارتجاعی چنین است: بی آنکه از اهمیت شعاع رطل به مثابه شعاعی که خواستنی واسطه وسیع ترین توده های مردم را بیان می کند، غفلت کنیم و بی آنکه از وزن این شعاع بکاهیم، به همین جهت بی آنکه پایان این جنگ مشخص، یعنی جنگ ایران و عراق را دوره دوم یا جاری جوانان

شرایطی موضع ما در قبال "مرحله قطعی" و "فتح نزدیک" چه باید باشد؟

ما باید در راستای همان سیاست تا کنونی ما در قبال جنگ ارتجاعی ایران و عراق، بر دامنه فعالیت و تبلیغات انقلابی خود علیه جنگ ارتجاعی بیفزاییم، از نیمه سال ۶۰ باینسو، ما تبلیغ مستقیم شعاع سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی را همواره محور تبلیغات انقلابی ما قرار داده ایم، و از سوی دیگر در زمینه تبلیغات علیه جنگ ارتجاعی، کوشیده ایم شعاع رطل را به یک درخواست عمومی بی واسطه و سازمانگر، در جهت سرنگونی رژیم اسلامی فعالانه بکار گیریم، مادر این مورد (در شماره اول دوره دوم راه کارگر) چنین گفته ایم: "خواست صلح، با توجه با اینکه در بستر یک دوره انقلابی صورت می گیرد و با توجه به آسیب پذیری رژیم در قبال آن، طبیعتاً خواست است در جهت سرنگونی رژیم اسلامی و کاملاً مهم در این سمت - وقتی ممکن است این گذار از صلح به سرنگونی، سریع و پرشتاب باشد، ما ساختار هشاه خواهد بود آنچه را که گامی در "جهت سرنگونی" است معادل "خود سرنگونی" تلقی کنیم، چنین هشاه فاضی، موجب هدرفتن انرژی گسترده هم اکنون موجودی می شود که می تواند در جهت گشودن یک جبهه توده های برای نبرد میهم و در راستای نبرد قطعی و نهایی، بکار گرفته شود، سازماندهی توده ها علیه جنگ و برای تحقق ملحق عادلانه (بدون الحاق طلبی مرد و طرفه)، کامی است عظیم در مجموعه مبارزات دموکراتیک توده ها علیه کلیت جمهوری اسلامی، فقط بدین ترتیب است که میتوان شکاف بین انزجار عمومی از جنگ و اقدام متناسب برای متوقف ساختن آن را پر کرد". اکنون که جنگ ارتجاعی ایران و عراق در ادامه خود وارد مرحله جدیدی شده است، و رژیم جمهوری اسلامی با شعار فتح نزدیک و وعده پایان جنگ، جهنم جنگ را به تمام حوره های زندگی مردم می کشاند و می کوشد تمام نیروهای انسانی کشور را بتواند گوشت دم توپ روانه کشتارگاههای جنگ سازد؛ اکنون که رژیم مستقیماً در رابطه با ادامه جنگ به سرکوب آشکار توده های مردم دست می زند، برای ابرام اجباری جوانان

از یک دوران طولانی جنگ فرمایشی ایران و عراق، رژیم جمهوری اسلامی سیاست جنگ فعال را در پیش گرفته است. تشدید بحران اقتصادی و سیاسی و بیوز کاهش قابل توجه درآمداری حاصل از فروش نفت که دولت را در معرض ورشکستگی و افلاس کامل مالی قرار داده است، ادامه جنگ فرمایشی را بیش از این با دشواریهای فراوان روبرو نموده و مسئله تعیین تکلیف قطعی جنگ را در دستور کار رژیم نهاده است، علاوه بر این، بهروزی قریب الوقوع در جنگ به اعلی ترین سیاست رژیم برای تحقیق تضادهای سیاسی و اقتصادی تبدیل شده است، بی سبب نیست که رئیس جمهور خامنه ای، در مقابل سرما به داران چشم انداز رونق اقتصادی ناشی از فتوحات جنگی و سازش اقتصادی را می کشاید و تلاش می نماید تا اشتباهات آن را برای شریک شدن در "یک آتی" برانگیزد و بدینسان توافق و حمایت مالی و سیاسیها را از دولت در وادار کردن "مرحله قطعی" بدست آورد، آری، تصمیمی کلیه اعتبارات مالی برای این طرح نظامی، بسیج عمومی و همه جانبه مالی بیوز جوانان و زوجوانان جهت ابرام نیرو به جبهه ها، اعزامهای دستجمعی کارگران و کاهش تعدیل سطح زندگی آنها روعموم حقوق بگیران، جعلی به منظور تامین هدف مذکور مقرر شده اند، واضح است که چنین سازمان نظامی تا تیر فوری و مستقیمی بر تمامی نظام اقتصادی و فرهنگی جامعه جای نهاده است و جنگ را به مسئله محوری جامعه ماسدل کرده است به نحوی که سرنوشت حکومت مستقیماً با سرنوشت جنگ گره خورده است.

نظامی شدن همه جانبه حیات سیاسی و اقتصادی کشور، برای هر فردی این واقعیت را مسلم نموده است که انقلاب اسلامی بر اساسی از مجرای تداوم جنگ ارتجاعی با عراق توسعه می یابد، این همه سربازان را فانی نموده توده ها از رژیم جمهوری اسلامی آزرده است و از آن کارگران و عموم زحمتکشان را بیش از هر زمان دیگری نسبت به این حقیقت روشن نموده است که تنها عامل تداوم جنگ ارتجاعی، همین موجودیت رژیم جمهوری اسلامی است. در چنین

کشور در جبهه‌ها تبلیغ و مبارزه می‌نمایم. سیاست ما مبنی بر تبدیل جنگ ارتجاعی کنونی به جنگ داخلی - مترادف با دعوت فوری به قیام مسلحانه نیست. این سیاست جهت و روش ما را در قبال جنگ ارتجاعی کنونی مشخص می‌نماید. ما به پیروجه به معنای نا دیده گرفتن شرایط و لحظه مناسب برای قیام مسلحانه توجه‌ای که تنها در بهترین مرحله اعتلاي انقلابی بوده‌ای می‌تواند به طور موفقیت آمیز به کار گرفته شود نیست. قیام مسلحانه شکل معین (هر چند بهترین شکل) مبارزه است که تحت شرایط معینی در خدمت سیاست و اهداف انقلابی به کار گرفته می‌شود. و حال آنکه سیاست و روش ما در قبال جنگ نحوه آمادگی ما را برای انقلاب اجتماعی مشخص می‌نماید؛ بهمانسان که رژیم جمهوری اسلامی در تعقیب سیاست پان - اسلامیمستی و توسعه طلبانه خود، از یک سو ابزارها استفاده می‌نماید و از سوی دیگر راه "فربه‌نمایی" محدود نمی‌کند بلکه برای این هدف تدارک سیاسی، دیپلماتیک، نظامی و اقتصادی می‌نماید. بنا بر این نباید شما را تبدیل جنگ ارتجاعی به جنگ داخلی رابه‌شود. بلانکیستی و آنارشیستی تفسیر کردند و آنرا متلاطم بکرشته اقدامات فیزیکی برای تخریب و انهدام و سایل نظامی درجبهه‌ها و یا اقدام به قیام مسلحانه در شرایط تدافعی جنبش کارگری یکسان پنداشت. در عین حال باید قاطعانه علیه روحیات لیبرال - ناسیونالیستی و شوونیستی مبنی بر تقدم "دفاع از زمین" بر جنگ داخلی، برقراری ملح از موضع فاتح، و محدود کردن مبارزه به املاهای درجا رجب و رژیم به دلیل خطر تسلط اجنبی مبارزه کردند و تدارک سیاسی قیام به ویژه از طریق تشدید فعالیت انقلابی درجبهه‌ها، بهادگانها، و در میان ریزبانان و بهج را در دستور کار قرار داد.

ما بخوبی از این حقیقت آگاهی داریم که امروزه بورژوازی لیبرال،

باشد، تنها در این هنگام دمکراسی انقلابی دفاع از آزادی کشور را بر عهده می‌گیرد. اما تداوم جنگ ارتجاعی کنونی و "فتوحات" آن نه تنها موجبات تقویت جنبش انقلابی و رولتاریا و دمکراسی را فراهم نمی‌آورد، بلکه ابزار مستقیم سرکوب این جنبش در داخل کشور و مهار کردن شرایط غارتگری سرمایه داری است. فی المثل همین "فتوحات" و الفجر و آزاد نظر آورییم آیا برایستی بزرگترین "پیروزی" رژیم در ماه‌های اخیر "فتوحات" و الفجر و ۹۹ بودیا اغراجهای دستجمعی کارگران، امتناع رژیم از رسمیت شناختن اول ماه مه به عنوان تعطیل رسمی کارگری و اعلام آن به عنوان روز سیج کارگران برای جبهه‌ها؟ از این رو کارگران و زحمتکشان و دهقانان نفی از این "فتوحات" نمی‌برند، تلخ آنسان در شکست حکومت "خودی" است. بدین لحاظ نیز سربازان، کارگران و دهقانان نفی در کشتن برادران زحمتکش، کارگر و دهقان عراقی خود در جبهه‌ها برای تامین منافع سرمایه داران و نظام سرمایه داری و حکومتها انداخته اند. سربازان و کارگران در مقابل اهداف پان اسلامیمستی، توسعه طلبانه سرمایه دارانه که می‌خواهند کارگران و زحمتکشان را به گوشت دم توپ تبدیل کنند، روش خود را قرار می‌دهند: برادری سربازان و کارگران و دهقانان هر دو کشور در جبهه‌ها! وظیفه ما همانا پرورش دوستی و برادری در سنگرهای سربازان ایرانی و عراقی به طور گسترده و منظم است. بنا بر این ما در تعقیب سیاست خود جینی بر تبدیل جنگ ارتجاعی به جنگ برای آزادی و سوسیالیزم در داخل ایران نه تنها از جنبش انقلابی مردم علیه رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی و طبقات حاکمه پشتیبانی می‌کنیم و تلاش می‌نماییم تا رهبری این جنبش را بدست آوریم، نه تنها از شکست طلبی انقلابی جا بیداری می‌کنیم بلکه همچنین تویا برای برقراری برادری سربازان و کارگران و دهقانان هر دو

مرحله جدید در ... دنبال از صفحه ۱۱

شروطا منوط به سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی از ریاست کشیم؛ ما تلخ متزاید برای انقلاب اجتماعی یعنی مبارزه انقلابی کارگران و زحمتکشان علیه حاکمان و بهره‌کشان (رژیم جمهوری اسلامی و بورژوازی) به جنگی که توسط رژیم ارتجاعی ولایت فقیه تداوم یافته و در هر حال در خدمت سیاست سرمایه است، پاسخ می‌گوئیم. ما وظیفه مبارزه قاطع و پیگیرانه علیه کلیه القاعات و طعنات طلبانه اسلامی، اهداف توسعه طلبانه و فتوحات الحاق طلبانه را که منظم برانگیختن و روحیه شوونیستی در میان کارگران و مردم اهالی است را در برابر خود قرار می‌دهیم و علیه کلیه تلاشهای حکومت و بورژوازی برای منحرف کردن مبارزه طبقاتی از شمار شوندگان و وحدت "اسلامی" کارگران با سرمایه داران علیه "دفعن خارجی کافر" به تبلیغ انقلابی مباردت می‌کنیم. ما با صراحت اعلام می‌کنیم که تداوم جنگ ارتجاعی به پیروجه متضمن منافع کارگران و زحمتکشان و دهقانان نبوده، بلکه در درجه اول در خدمت اهداف توسعه طلبانه و پان اسلامیمستی رژیم و سیاست سرمایه است؛ و اینکه یگانه منفعت کارگران و زحمتکشان شکست حکومت "خودی" در جنگ، تشدید مبارزه علیه رژیم و سرمایه داران و انقلاب اجتماعی است. نخستین وظیفه کارگران و زحمتکشان مبارزه علیه دشمنان داخلی و واژگون کردن حکومت "خودی" و درهم شکستن اقتدار سرمایه داران و ملاکین "خودی" است. بنا بر این ما علیه هرگونه توهم و سرمستی از "فتوحات" به تبلیغ انقلابی مباردت می‌نماییم و در مقابل بدستی های "فاتحان" حکومتگران، سیاست هشیارانه شکست طلبی انقلابی را قرار می‌دهیم. تنها زمانی که جنبش انقلابی و رولتاریا و دمکراسی که همان آزادی مردم و نای همه هدفهای پان اسلامیمستی، سرمایه دارانه و الحاق طلبانه است، از طریق سیاستهای توسعه طلبانه سایر حکومتهای سرمایه داری تهدید

مرك بر جنگ! زنده باد صلح! زنده باد انقلاب!

نبرودند و مکرر سی و آزادی برای سراسر ایران بوده است. در واقع رژیم جمهوری اسلامی شیعی از تلاش خود را برای احراز پیروزی در جنگ ارتجاعی، متوجه سرکوب نهضت ملی حق طلبانه خلق کرد. نموده است به رسمیت شناختن حق تعیین سرنوشت برای خلق کرد. اصلی مطلقاً ضروری برای برقراری صلح عادلانه محسوب میشود. ما برای برقراری چنین صلحی فعالانه مبارزه می‌کنیم و دقیقاً برای تضمین آن کارگران و چمتگان راه مبارزه علیه حکومت "خودی" و بورژوازی "خودی" فراموش نمی‌کنیم. اگر این حقیقتی مسلم است که سرنوشت حکومت مستقیم با سرنوشت جنگ گره خورده است و در شرایط کنونی راه انقلاب از مسیر تبدیل جنگ ارتجاعی به جنگ برای آزادی و سوسیالیسم در داخل ایران هموار می‌شود، پس محور تبلیغات انقلابی کلیه اعضا و هواداران ما زمان ما در کارخانه‌ها و محلات و در سراسر کشور باید بر پایه تبلیغ منظم و مستمر علیه جنگ ارتجاعی و تشریح ضرورت انقلاب در ارتباط با کلیه درخواستهای ملموس و فوری از قبیل صلح، آزادی، کار و امکان تنظیم شود. تبلیغ ضرورت سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی برای قطع فوری جنگ و برقراری صلح به مثابه عمده‌ترین درخواست ملموس و فوری عموم توده‌ها که در شمارا مبنی بر "زنده باد صلح، زنده باد انقلاب" منعکس شده است، راه فاش شدن هر جنگ ارتجاعی را نشان می‌دهد.

پا نویسی

- (۱) لندن، کلیات آنارکسید، ص ۵۲.
- (۲) کیهان، شنبه ۱۷ خرداد ۱۳۶۵، تاکیدیات آزماست.
- (۳) کیهان، یکشنبه ۱۸ خرداد ۱۳۶۵.
- (۴) کیهان، شنبه ۱۷ خرداد ۱۳۶۵، تاکیدیات آزماست.
- (۵) کیهان، یکشنبه ۱۸ خرداد ۱۳۶۵.

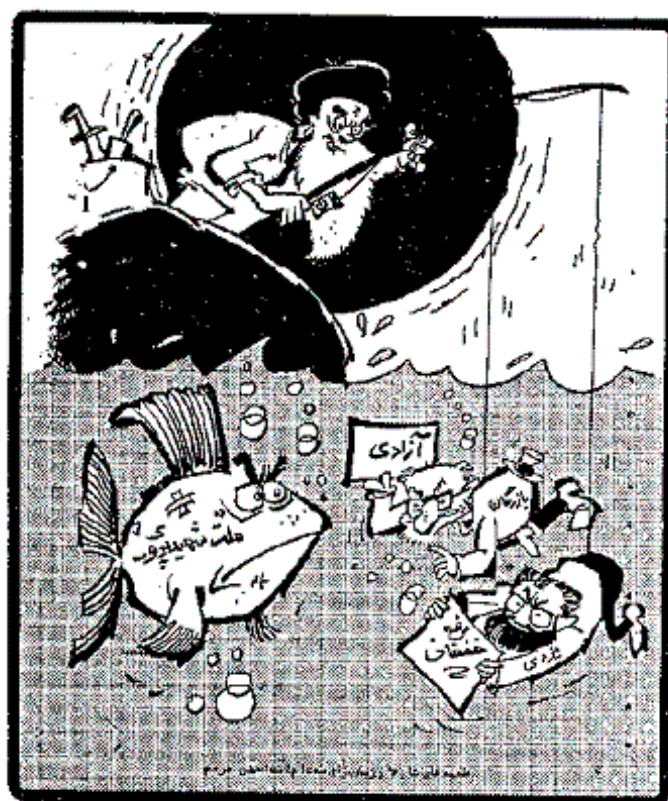
"فتح‌نامه" که ره "فناست کنند و ملاحظات سیاسی پیشنهادی بورژوازی لیبرال را بپذیرا شود و این امر تاکنون به کسرات موجب سرخوردگی لیبرالها از حکومت و وعده و وعیدهای آن شده است. با این همه، لیبرالها صدا بر سرخ‌رژیم جمهوری اسلامی را بر "دورخ" انقلاب ترجیح می‌دهند و از همین جاست خود فریبی بورژوازی لیبرال و تلاش "ما دانه" با زرگان و امثال وی برای با غن آبروی هزار بار با خنده شان در قبایل قهر و غضب‌های رژیم و وظیفه ما کمونیست‌ها افشای ماهیت ارتجاعی و رها کارانه "آزادیخواهی" و صلح طلبی لیبرالها در نزد کارگران و چمتگان است. ما باید این حقیقت را به توده‌ها بگوئیم که آن کس که صلح می‌خواهد باید برای جنگ داخلی و سرنگونی رژیم آماده شود. انتظار ما این صلح به دست روحانیت حاکم سراسر نیست. روحانیت حاکم هنگامی به صلح تن خواهد داد که ما در جنگ ارتجاعی به اهداف توسعه طلبانه خود دست یابیم و یا آنکه تحت فشار ارتباط مبارزه طبقاتی و به منظور منحرف کردن و سرکوب مبارزه طبقاتی جمهوری به انعقاد قرارداد های موقتی در زمینه خاتمه جنگ گردد تا مجدداً در موقعیتی مناسب برای صدور ارتجاع اسلامی و تحکیم نهضت پسان-اسلامیستی به جنگ‌های شوی و اقدامات تروریستی دیگری متوسل شود. از اینرو ما که برای تبدیل جنگ ارتجاعی به جنگ برای آزادی و سوسیالیسم لازم در داخل ایران مبارزه می‌کنیم، خواهان صلح بدون غرامت و االمانا طلبی و برپایه حق تعیین سرنوشت سراسر خلقهای هر دو کشور ایران و عراق هستیم در تضمین حق تعیین سرنوشت برای خلقها بویژه بایده مبارزه خلق کرد برای تامین این حق اشاره نمائیم. کارگران و چمتگان ایران حتی برای یک لحظه فراموش نمی‌کنند که چگونه جنگ ارتجاعی با عراق در عین حال وسیله‌ای برای مستورد اشتراکات سوسیالیستی به نام نظامی، قتل عام، دستگیری و محاصره اقتصادی کردستان انقلابی، این سنگر

افشار متوسط بورژوازی صنعتی و تجاری و نمایندگان سیاسی آنان، دستجاتی نظیر نهضت آزادی و جنبه ملی و غیره نیز از صلح جانبداری می‌کنند. اقتصاد جنگی، اخذ مالیاتها، تمرکز بخش قابل توجهی از ابزارهای اقتصادی در دست روحانیت حاکم، تعطیل و رکود منابع و تراکم سرمایه در حوزه سوداگری، آنان را به مخالفت علیه اقدام جنگ در شرایط برتری ایران و عراق بر می‌انگیزد. بعلاوه تمرکز قدرت سیاسی در بدو حاکمیت حاکم و خلق پدیده‌های بورژوازی در شرایط رشد نهضت پاناسلامیستی در منطقه، راه شرکت آنان را در قدرت سیاسی با موانع فراوانی روبرو می‌سازد. و با انحراف همه آنکه جنگ ارتجاعی با تهدید کلیه تبادلهای اقتصادی و سیاسی جامعه، سریعاً عناصر یک بحران انقلابی و نگرانی موقعیت انقلابی را تقویت می‌کند و هرگونه تزلزل جدی در موقعیت "فاتح" ایران می‌تواند بدین روند تسلیس و ویژه‌ای بکشد. عوامل تعدادی دیگر از جمله مرگ خمینی نیز متضمن مخاطر فراوانی برای کیمه بورژوازی می‌باشد. هراس از سرخاستن یک انقلاب در نتیجه ندادن جنگ، بورژوازی لیبرال را به موقع صلح طلبی از جایگاه یک فاتح سوق داده است. از اینرو بیلتختم صلح بورژوازی بدین فرا راست (الف) مبارزه برای اصلاح رژیم جمهوری اسلامی در چهار چوب قانون اساسی و برپایه متعهد کردن خمینی به قرائهای پیش از کسب قدرت در پاریس، ب) برقراری صلح با تحویل غرامت و الحاق بخشی از مناطق عراق (ج) اتحاد با ارتجاع ولایت فقیه و شرکت فعالانه در سرکوب هرگونه جنبش انقلابی توده‌ای و تشکلات کمونیستی. این است ماهیت حقیقی "صلح طلبی" امثال با زرگان و چمتگان شرکای دیروز حکومت اسلامی و در یوزگان امروزی آن به وحدت با روحانیت حاکم علیه انقلاب، در عین نارضایتی از "انحمارطلبی" ارتجاع حاکم (ب) این همه رژیم جمهوری اسلامی نمی‌تواند به

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی ایران!



طرح از : " آهنگر در تبعید "



طرح های تازه رژیم برای بدام انداختن مردم

ولایت فقیه و لیبرالها

در صحنه سیاسی ایران، لیبرالها بعد از آنکه شدن را اختلاف با ولایت فقیه و مورد غضب قرار گرفتن بعدی، اینک تلاشی تازه آغاز کرده اند، ملیت فعال شدن لیبرال ها را باید در دستور آرایش نیروهای سیاسی - طبقه ای فعلی ایران جستجو کرد. عواما - متعذری به جنب و جوش افشا دهنی لیبرال ها کمک می نماید که در زیر پرده اختصار به آنها اشاره می کنیم :

۱- طولانی شدن عمر شوم حکومت اسلامی، توانائی اپوزیسیون های مطلوب بورژوازی در سرنگونی سریع رژیم از بالا و بدون تکان های بزرگ توده ای. ناتوانی سلطنت طلبها و هم چنین مجاهدین در براندازی رژیم جمهوری اسلامی بیش از پیش عیان گردیده است و از این رو، بورژوازی می کند سیاست های "معتدل تری" را در رابطه با رژیم در پیش بگیرد.

۲- رشد بی سابقه بورژوازی تجاری، که اکنون امثبات سیاسی بیشتری از رژیم می طلبد، موجب فرقه هرچه بیشتر در داخل حکومت نفوذ کرده است و بخشی از حکومتگران، خواهان دادن امتیازاتی به بورژوازی هستند.

۳- با توجه به دو عامل فوق، در موضع گیریهای بلوک سرمایه داری جهانی نیز تغییراتی بوجود آمده است. کشورهای امپریالیستی، بی آنکه از سرمایه گذاری روی جایگزینهای مطلوب خود صرف نظر کرده باشند، برای حفظ منافعتان ناگزیر شده اند دست کم در شرایط کنونی ناچارین را محکمتر بچینند، و به امکان "رفرم" ها قی در رژیم، امید ببندند. اگر بتوانیم به عامل فوق راجعت عنوان کلی "بورژوازی و رژیم" علامه کنیم، باید بگوییم که بورژوازی از امید سرنگونی به امکان "رفرم" گرایش پیدا کرده است. امید "استحاله"

در رژیم ولایت فقیه از چنین نگرانی ناشی می گردد و لیبرال ها بهمان توهم همین "استحاله" هستند، نگاهش به پای نت و در نتیجه نیاز رژیم ولایت فقیه به منابع بخش خصوصی، لیبرالها را امیدوارتر کرده است. رهبران رژیم دست کم حالانی خواهند این میداریم

مجاهدین، لایه های از آنان را بطرف خود جذب کرده و یا متفعل سازد، و یا این ترتیب، اپوزیسیون معطوف به سرنگونی را تضعیف نماید. انحطاط سیاسی - تشکیلاتی و تاکتیک های تروریستی - ترمیم هدین، چنین مکانی را تقویت کرده است.

۲- تا حدی مانع از این شود که لایه های میانی، بطرف اپوزیسیون رادیکال و چپ انقلابی گرایش پیدا کنند.

۳- فعال شدن لیبرال ها می تواند در میان اپوزیسیون بورژوازی رژیم، تردید و شکاف ببندد.

۴- برای جلب اعتماد و فروز بسته توده های رویگردان از حکومت اسلامی تبلیغ کند. از اینرو، لیبرال ها کاندالی برای تبدیل شعار سرنگونی به مخالفت در جبهه رجب و رژیم اسلامی و دعوت مجدد سوی سازش با دولت مذهبی هستند، و فقه می خواهند دادن امکان تفلس محدود و کنترل شده به لیبرال ها. از تجمع نیروهای مخالف برحول تشکل - های انقلابی و سایر طرفداران شعار سرنگونی جلوگیری کنند.

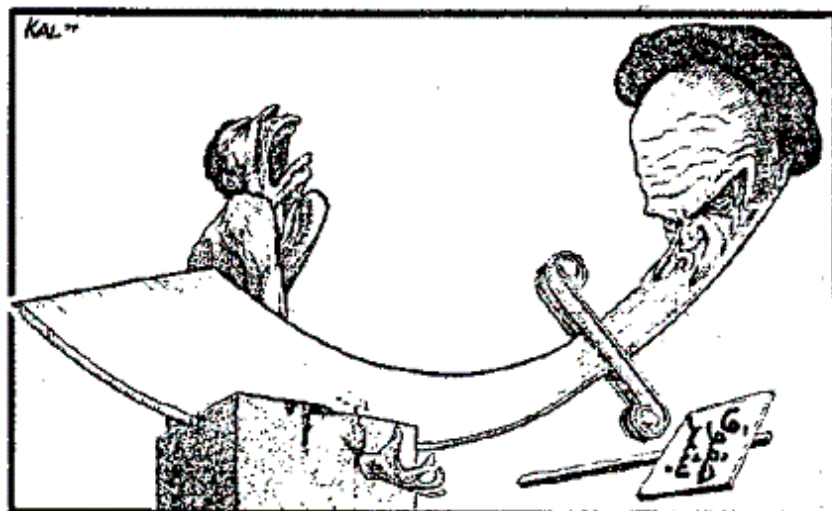
بقیه در صفحه ۳۳

بریزند. سخنان خمینی در روز عید - فطر که بعد از طرف رستگاری و منتظری تکرار شده است این تمایل سردمداران رژیم را بخوبی بیان می کنند. گذشته از این، بحران شدید اقتصادی - اجتماعی و نافرمانی انفجار آمیز توده های رژیم آنها را بی وقفه تهدید میکند. بحران مرکزی اکنون جمهوری اسلامی را در چنگ خود می فشارد. از یک سو بحران اقتصادی و اجتماعی، رژیم را در برابر خطر پیش - های توده ای قرار داده است و از سوی دیگر، تداوم همین بحران، ساختار بحران زای خود رژیم را شکنندتر کرده و آنرا بطرف از هم گسستگی می کشاند. از اینرو، حکومت فقهی می نماید که در صورت بروز حرکت های توده ای علیه خود، حتی الامکان چاشنی انفجاری آنرا بخشی سازد و جنبش های معطوف به سرنگونی را به حرکتی در جبهه رجب و رژیم، و اپوزیسیون مسلح را به اپوزیسیون قانونی تبدیل نماید. اپوزیسیون لیبرالی در کشور ما، که در وضعیت فعلی برحول "نهضت آزادی" حلقه زده است از نظر رژیم می تواند : ۱- بدلیل پیوندهای مذهبی مشترک خود با بخشی از پایگاه حمایتی



قوانین قصاص ، مقاومت مردم

و
وظایف ما



همزمان با گسترش مبارزات کارگران و زحمتکش یوغشم و نفرت عظیم آنان از رژیم فقهی و سیاستهای فوق ارتجاعی آن، رژیم برای تحکیم سلطه سیاست خود قوانین فئادانسانیت قصاص را در سطح وسیعی به اجرا درآورده است. جادانیا حاکم در تلاش برای اربین بردن شخصیت و مواظف انسانیت، عادت دادن مردم به حیوانیت ترین هیوه های شکنجه و ایجا در عیب و وحشت در میان آنان و سرکوب اندیشه های انقلابی و دموکراتیک تاکنون از هیچ اقدامی فروگزار نکرده اند، از این روست که کارگران و زحمتکشان و تمام می آزادگان این مرزوبوم برای دفاع از شخصیت انسانی خویش، خشم و نفرتشان را نسبت به رژیم فقهی حاکم نشان می دهند و در پاره های مناطق زمزمه ها به فریادهای مرگ برخیزتی، هدایت کننده املی همه این جنایات، تبدیل می شود.

با توجه به اهداف رژیم اسلامی در حاکم کردن این قوانین ضد بشری بر زندگی و سرنوشت مردم مستعبد و کشورمان، وظیفه تمام نیروها و انقلابی و دموکرات است که روحیه اعتراض و خشم انقلابی خود را را در داد و معام و مقاومت فعال آنها را سازمان دهند و در نقاطی که قوانین قصاص در انظار عسوم مردم اجرا می گردد (چون سنگسار کردن، اعدامهای خیابانی، شلاق زدن و...) جهت ابراز اعتراض گسترده در موضوع ترین اشکال تبلیغی (همچون پخش اعلامیه، تراکت، شعار نویسی، تبلیغ شفاهی و...) در منطقه اجرای حکم و در مناطق کارگری و زحمتکش نشین از مردم بخواهند در مقابل اجرای این قوانین فئادانسانیت سکوت نکرده و مقاومت و اعتراض خود را شدت بخشند، همچنین در چنین شرایطی با بستن ضرورت جدائی دین از دولت، رایب مردم توضیح داد و مخالفت خود را با هر نوع دولت مذهبی اعلام نمود و ضرورت سرنگونی رژیم اسلامی و برقراری جمهوری دموکراتیک خود را برای پایدان دادن باین جنایات یادآورند.

ولایت فقیه و لیبرالها دنباله از صفحه ۱۲

لیبرالها خود چه می گویند؟

لیبرال ها اکنون صریح تراز گذشته با انقلاب دشمنی می ورزند و هرگونه حرکت قهرآمیز توده های در جهت سرنگونی جمهوری نکبت با اسلامی را سکوم می نمایند. از نظر لیبرال ها، انقلاب، "انحرافی بیش نیست" و دشمنی با انقلاب، ابتکار و حرکت توده ای، لولائی است که به سوز و آزی، رژیم فقهی و لیبرال ها را بهم متصل می سازد. لیبرال ها در این تلاش ضد انقلابی خود، خونخواری و شقاوت بی حد و مرز آنها را بی شرمانه به انقلاب و مارکسیسم نسبت می دهند و آنرا معلول نفوذ "مارکسیسم" در ادب شولوزی فقهی جلوه می دهند؛ "بعنوان تحول یا انحراف دیگرانید شولوزی انقلاب اسلامی ایران، لغزش به چپ و نفوذ مارکسیسم را میتوان نام برد" (سفترانی بازرگان در اسفند ۱۳۶۴ انقلاب اسلامی شماره ۱۲۲) و میخواهند با انتساب دنیای تاریک و بیرحم مشتی فقیه خون آشام به مارکسیسم، ولایتی اعتباری فقهی را وسیله ای برای تبلیغ علیه مارکسیسم و جنبش انقلابی بدل سازند، و تانیا با چساندن "انحراف مارکسیستی" درایند شولوزی فقهی آنان را برای دادن امتیازات سیاسی به سوز و آزی، تحت فشار قرار دهند.

لیبرال ها همراه با بیان شدت خود با انقلاب، به انتقاد از ولایت فقیه و حکومت مذهبی می پردازند، بی آنکه اساس جمهوری اسلامی را زیر علامت سوال ببرند، زیرا از انقلاب می ترسند و آماده کنار آمدن با دلیت مذهبی هستند، با اینهمه، ضمن حفظ پیوندهای مشترک خود با رژیم، ولایت فقیه و حکومت مذهبی را مغایر با اسلام واقعی می نامند. آنها ناگزیر از چنین موضع گیریهای هستند، زیرا فقط در گفتاف بین صخره ها میتوانند جا تا قی نفس کنند و در سلطه بلا منازع فقهی و همچنین فقیه در صفحه ۱۳

جدائی دین از دولت نخستین اصل دموکراسی است



ولایت فقیه ولیرالها د نباله از صفحه ۳۳

درموج حرکت‌های انقلابی توده‌ها،
جائی برای آنها نیست . فقها درمانور
جدیدی که آغاز کرده اند تا آنجا که
ممکن و بصره* شان است آزبازی بها
لیبرالها بهره‌برداری خواهند کرد و در
عین حال به آنها اجازه نخواهند داد که
پا از گلیم خودشان فراتر بگذارند . ما
با یستی ضمن نشان دادن ماهیت
سازشکار و ضد انقلابی لیبرالها بسسه
کارگران و زحمتکشان ، از تناقضات
درونی رژیم و از فرصت‌های بدست آمده
از اختلافات و بازیهای آن با جناح‌های
مختلف بورژوازی ، برای ارتقاء
آگاهی طبقاتی و سیاسی کارگسران
و زحمتکشان و سازماندهی تشکلهسای
توده‌ای آنان ، منتهای بهره‌برداری
رایکنیم ●

xalvat.com



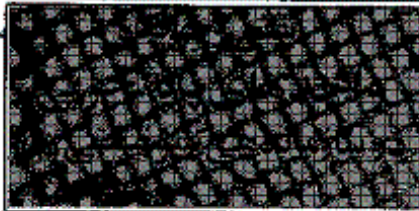
xalvat.com

راه کارگر

دوره دوم سال هفتم ★ ارکان سیاسی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) ★ قیمت : ۸۰ ریال شماره ۲۹ مرداد ماه ۱۳۶۵

اعلامیه دفتر سیاسی کمیته مرکزی
سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)
درباره اخراجهای
دسته جمعی کارگران

در صفحه ۴



از «پرواز تاریخی»
تا «پرواز تاریخساز»

سازمان مجاهدین خلق ، اخراج
رجوی زفرانسه و رفتن وی را به عراق ،
" پرواز تاریخساز " نام داده است و همین
گذشته می گوید این حرکت را نیز به یک
پیروزی وانمود کند ، با اینکه گاهی
قراری از دولت فرانسه و اعترافی به
فشارهای وارده از سوی محافل دست
راستی این کشور بر سازمان مجاهدین
درواکنشهای رهبران این سازمان وجود

در صفحه ۹

اخبار مبارزات کارگران و زحمتکشان

موج رکود و تعطیل و اخراج کارگران
در کاخ نجات

- ایران ناسیونال ■ شیشه مینا
- ماشین سازی اراک ■ زامیاد
- رادیا تور سازی زامیاد
- پارس الکتریک ■ ایران تایر
- جنرال استیل ■ ویستا

تدبیر در قایق واژگون!

نگاهی گذرا به مصوبات ، کنفرانس ملی ، حزب توده و پلنوم وسیع اکثریت



اعلامیه کمیته مرکزی سازمان کارگران انقلابی ایران
(راه کارگر)

درباره شهادت

رفیق حمید طهماسبی

عضویت مرکزی و مسئول کمیته کردستان سازمان
در صفحه ۲



پیام های تسلیت به شهادت رفیق حمید طهماسبی

پیام کمیته مرکزی حزب دمکرات کردستان ایران

پیام ماموستا شیخ عزالدین حسینی

پیام کومله ای به کسان کردستان - تهران

در صفحه ۳

رفیق

حمید طهماسبی

مرد لحظات دشوار

در صفحه ۵

مقاومت زحمتکشان

قلعه خستگان

قلعه خستگان ، پمپا به یک
فله آ تشقان علیه رژیم چنانیکا رفقا
میخروند ، این شهرک که ساکنان آنرا
کارگران و زحمتکشان تشکیل میدهند
در چند سال اخیر همچون یک کانسون
مقاومت پر جنب و جوش در مقابل
سرکوبیهای رژیم فقیها ایستادگی نموده
و محنه های حماسه ای از خود به یادگار
گذاشته است ، نقش برجسته زنان مبارز
و زحمتکش این شهرک الگویی از زندگانی
زنان زحمتکش در مقابل فقههای
چنانیکا را است . در صفحه ۲۴

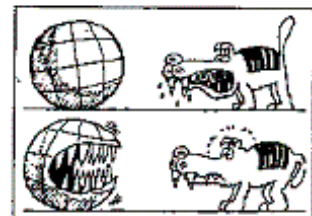
اوج بحران در میان بالائیها

سال بیش در جریان انقلاب
مجدد نویسی نخست وزیر کابینه و برده
سا نوردولتی شکافته شد و گمابیش
آنچه تا کنون درجا رجوب خواص " وایما
بهتران حکومت اسلامی محدود مانده
بودیم تا می آشکار شد ، همه دیدند که
علیرغم شعارهای وحدت و یکپارچگی
" دولت حزب الله " ، که پس از غلغله ستی -
مدرو گشتا رخونین پس از سی خرداد
پمپا به برآیند فعل و انفعالات نسا
کنونی و بدست آمدن یک ترکیب
باید اردولتی وانمود شده بود ، سرامی
در صفحه ۶

دفاع از صلح ،

گامی ضرور در تقویت انقلابات در جهان

در صفحه ۳۰



دنیاله از صفحه ۱

رویم روحانیت حاکم نجات خود را در گرو پیروزی نزدیک در جنگ می بیند و در این راه به نظامی کردن اقتصاد و نیز سیج اجباری و وسیع برای جنگ پرداخته است.

این سیاست، اما با منافعی بورژوازی بزرگی که از راه سوداگری، تجارت درجا رجوی اقتصاد جنگی و کثونی، ثروت کلانی اندوخته و اکنون

تمام ما جرات نیست، در سالهای گذشته دولت با اتکا، یکجانبه به درآمدزایی و جای ایکناس بی سابقه از یکسو و اتخاذ سیاست وارداتی برای تامین اقتصاد جنگی خود به نوعی رونق کاذب تجاری و "شکوفا"ی انواع و اقسام سوداگریهای سرمایه دارانه دار زده بود، وضعیتی که به قیامت، ورشکستگی بیش از پیش صنعت، اشتغال

اوج بحران در میان بالائیها

آماده است تا با اتکا به این نظدیگی و سواغ محکم در توزیع و خدمات در برادر دولت، نیمه ورشکسته قدامت کند تا رضایدار سیاست نظامی کردن اقتصاد دوجا مع به معنای گسترش تمرکز قدرت و افزایش بیش از پیش نقش دستگاه دولتی در حیات کل جامعه است این شیوه تمرکز دولت را "قادر مطلق" می کنند و طبیعتا با منابع آن به سوار بورژوازی که قدرت خود را عمدتاً و اساساً از قدرت اقتصاد خود کسب می کند و نه از اسکانداری کثنی دولت، خوانا می نندارد، از جانب دیگر رژیم کمزیر به این تمرکز و نظامی کردن اقتصاد دوجا مع بسته است که زیرپاشی به علت فروپیزی درآمد هنگشت از ری و شکست ناگزیر سیاستهای اقتصاد دیش در برخورد با بحران دم افزون، کاملاً مستعد است. این نکته ای نبود که از چشم کسی پنهان بماند، ایوزیسیر بورژوازی نیز در کل متوجه امر بوده، مدتی است که در تمامی طبقات بورژوازی فعالیتها و فعل و انفعالات شدت گرفته است، از بی صدر که شعار "داخل ایران ولی خارج از رژیم" را به مقتضات و اهل علم "پیشهاد می کند و بازگان و افسا سرگردان حول و حوش مرحوم جبهه ملی که جبهه جدیدی را علم کرده اند تا بورژوازی بزرگی که مؤلف تاکنونی رژیم بوده، در اهرمهای عملی قدرت نقش قابل توجهی ایفا می کند و بزرگترین سهم از غنائم جمهوری اسلامی را به خود اختصاص داده است، همه متوجه وضعیت شکننده دولت شده اند و سعی در سودجویی از این وضعیت ضعف روحانیت

سرمایه به بخش غیرمولد، ایجاد "شغلهای" دلالی و حلقات واسطه متعدد در توزیع و خدمات ممکن شده بود، اینک این رونق کاذب به پایان خود رسیده و رژیم در یک محضه تمام دنیا را رزی و مالی فرا گرفته است، پاسخ رژیم به این وضعیت شدت بخشیدن به تلاش خود برای "قسطه دادن سریع" به مسئله جنگ بوده است، برای اینکه تدارک سیج بزرگ و سیلونی برای همه، تخمین منابع محدود رزی در خدمت ماشین جنگی و بکار انداختن تمام منابع در خدمت جنگ، رادیکال است، نخست وزیر چه در "گزارش به مردم" وجه دربرشماری اصلی ترین نکات برنامه دولت، هدف اصلی را چنین اعلام کرد: "اسمال مردم و دولت باید سر نوشت جنگ را تعیین کنند"، (اطلاعات ۱۲ خرداد ۶۵) پیروزی در تسخیر "قا" و "درواقعی" جلوگیری دادن سراب "پیروزی سریع در جنگ" نقش مهمی داشته است، در همین رابطه رفسنجانی در مقام نماینده امام در "شورای عالی دفاع" گفت: ما وارد مرحله جدید نبوده ایم و باید نیروهای زیادی از مردم را تجهیز کنیم... اکنون رفتن به جبهه واجب کفای است... امیدواریم با این حرکتی که برنامه ریزی و شروع شده ما بتوانیم جنگ را به جای مطلوبی برسانیم و بخواهیم مردم منظم و مردم مسلمان ایران و عراق را از این جنگ راحت کنیم، (همانجا) خامنه ای با افزایش گزارده و اعلام می دارد که "استکبار جهانی خواهان طوفانی کردن جنگ است با یکبار جنگ را با شرکت مردم یکسره کنیم، (همانجا) در واقع

بیش نبوده و دالانهای مریض و طویل قدرت جدال سهمگینی میان دوجناح حکومتی در جریان است، هنوز مواج مظلوم ناشی از توان انتخاب نیست و زیرپوشا را نش فروکش نکرده بود ندکجه باردیگر تظاهرات درونی رژیم بر ملا شد.

آنچه وضعیت کثونی را از سال پیش متما بزمی کند اینست که درگیری غیررسمی تر بحران اقتصاد بی سابقه ای صورت می گیرد که رژیم جمهوری اسلامی هرگز در عمر ۷ ساله خویش با آن روبرو نشده بود، توان بازاریهای نفتی جهان آسیبی به اقتصاد کثنی شکسته ایران زده است که حتی اگر برآورد های رسمی دولت را ملاک قرار دهیم (امری که تنها با ارفاق و اغماض فراوان میسر خواهد بود) با زهم با این اعتراف روبرو می شویم که "هنگامیکه درآمد رزی نصف می شود با استقلال فوق (یعنی اهمیت درجه اول و لخت و بختهای مربوط به آن) و واقعیتی که از آینده ایم بوده از بی سخن صنعتی به گسترش یک ششم تنزل پیدا می کند، یعنی یک "تیرک" قوی به صنعت وارد می شود، (سرمقاله "اسرار" دیشماه ۶۵)، البته این شوک قوی قبل از آنکه به صنعت نیمه و ایران ایران وارد شود به مقامات دولتی ایران وارد شده است که امروز پس از ۷ سال تهر "اقتصاد اسلامی" خود در دفاع از مناسبات سرمایه داران را می بینند، خط میانی بی که در عین خلعت سیاسی و بورژوازی، به مقابله با تعرض انقلابی کارگران و زحمتکشان علیه مناسبات سرمایه داری برخاسته و کمر به حفظ این نظام بسته است، اگر ضربه کاهش عظیم درآمد نفتی کمزیر اقتصاد ایران بویژه صنعت و ایستگاه آن را که بدون نفوذ در فضای نموده مناسبات سرمایه امپریالیستی و تغذیه از مواد نیمه آماده صنعتی و کالاهای نیمه تمام قادر به ادامه حیات نبوده و بحکم جایگاه خاصه ای خود در تقسیم کار بین المللی سرمایه محکوم به عقب ماندگی و تحمل خسارت بحران جهانی نظام سرمایه داری امپریالیستی می باشد، درهم شکسته است، اما این

► اوج بحران در...

حاکم کرده اند، در این میان تعرض اصلی از جانب همین بورژوازی، مؤتلف تاکنونی ولایت فقیه، که علاوه بر پرسوئهای مجلس عملا و رسماً ارگهان علیی تبلیغاتی خود را در روزنامه "رسالت" سازمان داده و به قلم عسگر - اولادی ها و آذری نمی ها در تاختن به دولت موسوی میدان باز و وسیع داده است، مورت می گیرد. زور آزمائی این در جناح دردمورد مشخس تبلور ویر - جنگی ویژه ای یافت که تناسب توا و ویژگی خاص این اپوزیسیون درون حکومتی را به نمایش گذارند. ضا جیم اول با رسیدگی مجدد به پرونده انفجار ساختمان نخست وزیری، در داسرائ انقلاب مستقر در اوین آما زده، صحنه گردانان "تجزیه" یا خون شهدا "به نام خون خواهی رجا ئی و با هنرمند و ... حتی از اعضای دفتر نخست وزیری در آن زمان را باز - داشت کرده و مورد ضرب و جرح قسوسر دادند! در میان این عده افرادی چون خسرو تهرانی که از فاعلانهای سرشناس "خط رجا ئی" هستند چشم می خوردند. این تعرض یک حرکت جدی در ضرب - زدن به فعالین جناح حاکم و سر - سپردگان بنام ولایت فقیه بود نشان از عزم وی بر وائی طرف مقابل داشت. در اعتراف به این اقدام "مجتب ازوزار" نمایندگان مجلس و مسئولین فرهنگی و سیاسی کشور به حضرا ما است "نامه دوشهنگه" آیا همچنان بی دنا عتادین برادرانی که یکسر در مسئولیت های مختلف فاعل و این حرکات سرگرم خدمت و مبارزه در سنگرهای مختلف جمهوری اسلامی هستند! کجا می تواند ادامه یابد؟ ... نایه امروز بنا به حرمت و حفظ شئون ت فوه محترم فاعیه کلامی ابراز نکردیم ولی هنگامیکه مسائل از حد خواص ناگهان به صفحه اول روز - نامه داخل کشور کشیده میشود و بدنیال آن دستا ویز و خوراک برای رادیوهای بهگانه نرا هم می آید ناچار از بازگویی کردن این درد شدیم. (اطلاعات ۶ خرداد ۵۶) شکافته شدن قشر ضمیم ما تصور را افزایش تعارفات درونی و تبلیغات مؤثر روزنامه "رسالت" علیه این عده ۲۰ "دردی" است که در اینجا با رگوشده است. این ماجرا با دنا لست

"مالیترین مقامات فاعی و کنوری" دنا لست مستقیم دناستان کل کشور با "سته شدن پرونده انفجار زوا زادی متهمین به پایان رسید. اما رسزه کودتای اپوزیسیون "دنا علی" و موفقیت قابل توجه آن در به پیش کشیدن و با دنا داشت چند ماهه "یاران رجا ئی" نشان آشکارا قدرت این جناح رفیب در دستگاه فاعی، کمیته ها و زندانها و نیز توانائی چشمگیر آن در استفاده از قدرت ملامنا محدود قنات شرع و داد - سرا های "انقلابی" دارد. این دیگر نیروئی نیست که از بیرون به قدرت "نگاه کند" بلکه ماری است که در آستین خود رژیم پرورده شده است و گوشت و استخوان مفای می خورد. درگیری دوم که آن نیز یک مصاف سراسری تبدیل شد مای مدای خصوصی جیت جیان و مدرس بود. مقامات آموزش و پرورش با شنا دیا این که در نظام آموزشی جمهوری اسلامی، فاعیله مصوبه شورای انقلاب، "بخش خصوصی وجود ندارد"، برای این دوم درمه که نور چشمی های تجا رگردن کلفت با زار در آن ها تحصیل می کنند و مبتلا ز بر نظر مسئولین منتخب آنها اداره میشوند، "مدیر دولتی" تعیین کردند. گردانندگان این مدارس از پذیرش آنها خودداری کردند و از ترس بیون مجلس اعلام کردند که "را مندان مدیر دولتی گناه ندارد، اخراج ارگانه دارد". (کیهان ۶ خرداد ۵۶) وقتی "مدیران دولتی" اصرار کردند که تک مفاعی هم نوش جان کردند! طرفداران "خط امام" یا هوو جنگا ل فرا وان این مدارس را "حوزه امتحانی رزمندگان اسلام" اعلام کردند و بدینوسله "عده ای از رزمندگان اسلام" که مدام به صلح هم بودند در آنجا "اسکان یافتند" (اسرار ۶ خرداد ۵۶) پس چنانکه ست رژیم ولایت فقیه مقرر میدارد، این درگیری نیز مانند هر درگیری در هر بخشی از فاعیلهای اجتماعی، سیاسی یا مدنی، سرعت به "مصاف سلاما" ارتقاء یافت! حتی گر طرف مقابل از "سرا ها ن ندیم" (خطاب روزنامه جمهوری اسلامی به آنان) باشد! در کنا رومرا، این درگیری تن به تن موج تبلیغات سیاسی و مقاله نویسی در روزنامه های دوطرف حول "نقش و جایگاه مدارس

عمومی در نظام جمهوری اسلامی" برای افتاد به سالها سیاسی و عمومی تر رابطه "دولت و مبارکت مردم" کشیده شد. بهیچا نها و فاعی چنان با لا گرفتگی متحر به دنا لست مستقیم "ذات اقدس" ولایت فقیه یعنی عمی شد که به آن خواهیم پرداخت.

اما در گریه به این دوم در نمونه وار محدود نمیشود. تشدید بحران اقتصادی و عدم پیدرنت قطنی درجه های جنگ فرصت مناسبی را به بورژوازی بزرگ ممتاز داده است. بورژوازی عی که به لحاظ رابطه تا کنونی در ائتلاف با رژیم ولایت فقیه، میزان حضور و نفوذ در دستگاهها و نهاد های قدرت، قدرت رقابت چشمگیری با رژیم در امر سیج پایه های سنتی رژیم: با زار، مراجع، ائمه جماعت، قضات شرع، کمیته ها، با سداران و ... حقیقتا از موقعیت ممتازی نسبت به سایر بخشهای نوسری خورده، بورژوازی (سلطنت طلبان، لبرال های رنگارنگ) برخوردار است. این جناح نه تنها حاضر به چشم پوشی یا عقب نشینی از خواسته ها و منافع خویش نمی باشد بلکه بطور گسترده ای تهاجم کرده است: از طرح "تعیین حدود و مسئولیت قوه قضائیه در مقابل مجلس"، که عملا استفاد دناستان و رئیس دیوان عالی کشور (ابن مقامات ترسیمول شخصی ولی فقیه) را بطرح میاز دنا اراکله برنامها فاعی برای کشا ورزی (در مقابل و علیه طرح وارفته "هیئت های حقت نفره")، محمت (نحت منبران لزوم مبارکت مردم)، معادن و ... از زبان "اتاق بازرگانی"، منابع و معادن کشور، "نما م این تبلیغات نیروزی این محورا فاعی که اقتصاد زیربنای جامعه است و حیات رژیم اسلامی منسوط به حل مشکلات اقتصادی است، انکتدای که سردمداران رژیم نیز آشکارا پذیرفته اند، چنین مقدار شد که همانا که تا دیروز بر پایه خمینی و شعار اقتصاد مال خراست "سینه می زدن، با تحکیم مواضع خود در اقتصاد و موقعیت بحرانی فاعی، شمیر "اقتصاد" را از نیام بر کشیده و به جان رژیم الهی میفشند! تعرض چنان آشکارا رجنسان از

اوج بحران در ...

موضع قدرت سورت گرفت که روزنامه جمهوری اسلامی نوشت: "در شرایط جنگ نفت که یک جنگ حیاتی برای کشور اسلامی بشمار میرود، مسئولین آنان با زرگانی در خواستهای را مطبوع ساختند که گوشتی کلید نجات اقتصاد کشور را بدست دارند. تا بدین حد نیست های غلط متجربه این توده است که مسئولین اتاق بازرگانی با چنین مصراحتی از دولت و انقلاب اینگونه باج خواهی کنند." (جمهوری اسلامی - ۲۸ خرداد ۶۵) در سرمقاله که با این (۱۸ خرداد) نیز تحت عنوان "انقلاب، جنگ و نفعهای ناسازگشت" نوشته: "نتیجه در این رابطه جالب توجه است. از طرفی فشار اقتصادی است که در شرکتها قیمت نفت دولت را در بر گرفته است و از طرفی طرحها و اقدامات جناح مذکور که می پندارد شرایط را چنان مهیا و آماده ساخته اند تا آنها به بهره وری کامل بپردازند. مواضع اقتصادی - سیاسی جدیدی را اشغال نمایند. نویسندگان در معرفی این جناح تا ملی نکردند: "درجه سه درونی انقلاب، شاهدا و چگیری، فعالیت ها و مخالفت خوانی های جریانی هستیم که در مقطع انتخاب نخست وزیر نیز در سال گذشته، جناح مخالف دولت کنونی را تشکیل دادند و علی رغم تمام میل عمومی امت حزب الله، آیت الله منتظری و امامت و بدون توجه به توصیه و فشار رهبری انقلاب مبنی بر ضرورت توجه به شرایط حساس کشور، انعکاس یافتن وجود جریانی و جناحی مخالف دولت را رسالت خود دانستند." (همانجا) ویژگی ممتاز و درونی بودن این اپوزیسیون گردن کلفت مورد توجه طرفداران "خط امام" هم قرار گرفت: "با معذرتی ما را انقلاب در شرایط کنونی نیز فاقد وجهه جریانی و نیرو - ها می است که نسبت به گروههای پیشین از تنب و موقعیت سیاسی و اجتماعی ویژه ای برخوردارند و چون در همین موقعیت ویژه سبب گردیده تا علیرغم تا زگی تجربه های پیشین و حذف و نا بودی گروههای که در مقابل انقلاب و رهبری ایستادند در مقامی از روند انقلاب به مخالفت با دولت و تصمیمات رهبری برخیزند و با زمینه سازان و بلامنازع جریانی فکری و سیاسی خود بر

انقلاب گردند." (همانجا) روحا نیست ماکم که به محض احساس غلظت از اینگونه "زمینه سازی ها" در بستن عضوت آمیز "انقلاب اسلامی"، "میزان" و شکستن قلمهای مخالف خود لحظه ای تردید بخود راه نداده بود این بار علیرغم تشخیص خطر در موضع دفاعی قرار گرفت تا بدان حد که از زیبسان رفسنجانی و در دیدار با "هیئت امنای بنیاد دوزخ نامه رسالت" اعلان داشت که "بهر حال این جریان فکری وجود دارد و به پایگاه مطبوعاتی و تبلیغاتی نیا زدا رد که حرفهای آنها هر شنیده شود و این نه تنها حق ما حیا ن این فکر بلکه حق مردم است." (کیهان ۳ تیر) با شدت گیری تعارضات و سیالات رفتن میزان الحرا، رقابت ها و زور آزمای ها، خمینی یکبار دیگر مجبور به مداخله شد. نطق او به ناست غیضت که در حضور شخصیت های دوطرف بیان شد، آئینه تمام نمای از وضعیت تناسب قوا و تا کنیک روحانیت حاکم در مقطع فعلی است. او با تاکید بر روی "مساله اصلی یعنی جنگ به سالیانه لزوم وحدت پرداخته و با این "یادآوری" که نه من و نه تبلیغ کمال اسلام به خطر می افتد، حد و حدود مناسبات را، از نظر روحا نیست حاکم، چنین بر شمرد: "اشکال اگر هست، اشکال را باید گفت، لکن نایب دولت را تضعیف کرد... نظام و دولت حقیقی است لکن آنطور نباشد خیا ل کنید که خود دولت همکارها را میخواندند با هم دهد، می بیند که نمی تواند، اعتراف دارند به این، دولت اعتراف دارند، همه اعتراف دارند به اینکه بدون ملت ما نمی توانیم... مردم را در همه امور شرکت دهید، در تجارت شرکت دهید، مردم را در فرهنگ شرکت دهید... مدارسی را که مردمی - خواهند در دست کنند کارشکنی نکنید... اینان البته نظر را لازم است، انتقاد هم لازم است، لکن کارشکنی نکنید." (کیهان ۲۰ خرداد ۶۵) با این هشدار جدید و قلیط که "شیاطین در پی ایجاد اختلاف بین جناحها هستند، به این شیاطین متنا نکنید، بدین ترتیب خمینی با تاکید بر نقش رهبری و نظارت دولت، دادن امتیاز به "مردم" را ضروری شمرد و این هم را در جای خوب ساله اصلی جنگ در نظر گرفت. در همان حال او در مورد مساله مدارسی، که آنچنان به

گروه دعوا تبدیل شده بود، یک مقیاس نسبی سبلیک کرد که تحت شرایط موجود، پیروزی مهمی برای اپوزیسیون بشمار میرفت.

در پی نطق خمینی، رفسنجانی ضمن تهدیدها و خط و نشان کشیدنهای جا به جا، اختلاف را در جای خوب همین نطق خمینی ممکن دانست: "خود شما در مجلس احساس می کنید که در بیرون حقد را محتاج به اتحاد داریم... خواهش می کنم آقایان این را محورا تعاد قرار بدهیم الان و جناح در مملکت وجود دارند و ظرفیت فکری هست با همین محورهای حرفهای امام می توانستند در دولت مجلس و دیگر نهادها همکاری کنند. اگر اینها می هم بود از امام بپرسید، امام شخصان مورد تأمین خواهد کرد." (همان شماره که با ن) موسوی نخست وزیر هم راستای این همکاری "از نظر دولت را بیان کرد: "من این شایعات را که دولت مخالف بی نظیر است تکذیب می کنم. دولت فعالیت بی نظیر خصوصی را مکمل فعالیت های اقتصادی سایر بخشها میدانند و در پی این است که چه راهی به نفع عام مردم است... راه برای افرادی که می خواهند در بخش خصوصی فعالیت کنند با است [اطلاعات ۲۸ خرداد] این سیاست روحا نیست حاکم را نباید تنها به واکش در برابر شرایط لحظه ای در نظر گرفت. در حقیقت امر تعارضات دولت مذهبی استثنائی و اقتصاد سرمایه داری ایران، گسسته نمی تواند تا ابدا در جای خوب بشمارد. با زیبایی روحا نیست حاکم معدوم می اند، در غیاب یک هیئت توده ای قدرتمند زمینه را برای توافق های هر چه بیشتر روحا نیست حاکم با بورژوازی فراهم کرده است. می دانیم که در تحلیل نهائی اینگونه دوگانگی روینا وزیر بنا دورا به پیشتر پیش روی خودنداردا دولت مناسبات تولیدی موجود را در هم شکسته و ناسای عینی را بجای آن می نشاند و با اقتصاد دولت را خرد کرده و متنا سب با خود سازمان میدهد. در شرایط پایان قرن بیستم را، حاکم اول در یک جامعه سرمایه داری ناسازگار "دولت استثنائی" بلکه تنها از یک انقلاب کارگری برمی آید و چنین است که در برابر چشمان ما مسیر دوم راه خود

اوج بحران در میان...

را در ایران بازمی کند. این مسیر تدریجی بورژوازی شدن دولت که در اثر ادامه جنگ و ضرورت های ناشی از تسریع شده در متن بحران عمومی و توانایی کنونی زمینه تعرض بورژوازی را فراهم کرده است آنچه ندانم درگیر بهانه کاهش بلکه شدت گیری آنها را موجب میشود همین اوضاع اجتماعی - اقتصادی است. بر سرچین جو متلاطمی اکنون سیاست های حاکمیت در امتیاز دادن به "بخش عمومی" و با جامع تر و کامل تر از آن در نظرات نبوی که "منعتی شدن به سبک کره جنوبی اما با سیاست کمسره شمالی" را تبلیغ می کند. نشان دهنده توجه اجباری رژیم به "راه عمل" بورژوازی بحران کنونی است. امری که در اثر کمبود منابع رزق و مالی لازم برای "خروج" از بحران پیوندد نزدیک تر و ناگزیر آن با بورژوازی جهانی را نیز بدنبال خواهد داشت. اما طبیعتا روحانیت حاکم می خواهد خود این مسیر را هدایت کند تا سهم اصلی را همچنان از آن خود داشته باشد. اظهارات خبیثی، زفتجانی و منتظری در قطعیت و حتمیت "نظارت دولت" در عین "مشاورت مردم" معنای جزایی ندارد. آنها اقلیت را تنها در این محدوده می پذیرند. بهین دلیل نیز شیوه آنها دوام با یک راه ها مثل وسعت کردن آنها است. اما بورژوازی متنازع ما ضریبست به ساز آنها بر قعد: "در پی سخنان امام، جا معه ما شاخه دفاعیت تبلیغاتی - مطبوعاتی گسترده ای بوده که می گوئید با تفسیر و تاول ویل های یک طرفه محدود و وصفی گروهی بخشی از رهنمودها را چنان بزرگ و برجسته نمائید تا هم اشارات اما مبنی بر اجتناب از تضعیف دولت و قوه قضاویه پوشیده بماند و هم زمینه پیشبرد دیدگاهها و مواضعی که سیاست های دولت را به تعارض با ارزشها و آرمانهای اسلامی انقلاب می کشاند بیشتر فراهم سازند." (بر مقاله کیهان ۲۳ تیر ۶۵) در همین راستا و بدنبال یک درگیری دیگر بر سر اشتاننداری اسنان فارس ۷ تن از نمایندگان مجلس، نوادگرمی،

ملوی تبار و هتن دیگر "خواستار رجوع به گیری از انشأ و مطالب اختلاف انگیز در استان فارس و تضعیف دولت در روز - نامهربانیت شدند." (کیهان - تیر ۶۵) نحوه عمل بورژوازی بزرگ متنازع و مقابل "خط امام"، "مراجعت و استغاده" موثرش از ابزارهایی که در سطح جا معه دارد آشکارا نشان میدهد که آنها را هیچ وجهه این امتیازهای جزئی قناعت نکرده بلکه حقیقتا در "کار زمینه سازی سلطه فکری و سیاسی" خود هستند. در چنین شرایطی نقش وحدت دهنده خمینی علیه رژیم موثر بودن، برخلاف سابق قادر به تغییر مسیر و نود وقایع و با اعمال فشار ضربتی نیست. اما روحانیت حاکم برای دفاع از موقعیت برتر، اما زیر فشار، خود بی کار و نشست و بیه "فتواهای خمینی" بسند، نمی کند بلکه برای تضمین کارآیی این "نظارت دولت" و کنترل طرف مقابل همچنان تکیه اش را بر بدنه "امت حزب الله" ادامه می دهد. در واقع امر "امت حزب الله" که قربانی اصلی این "داخلت بیشتر بخش خصوصی در امور" و "تضعیف دولت" است و در برابر آن شدت واکنش نشان میدهد، او اعتراضات خود را بطریق مختلف بیان می کند از کارکنی در امور گرفته تا بسیج موتور سواران برای "رعایت حجاب"، روحانیت حاکم می کند که فشار مخالف "حزب الله" را به خود ملحق کند تا در برابر بورژوازی بایستد. پذیرش وجود "دو خط در جا معه و انقلاب"، به رسمیت شناختن "حقیقت تبلیغ" طرف مقابل و دادن پیشنهاد همکاری از یک طرف و با لایردن بر جسم "عدالت اسلامی" و اینکه "دولت نباید اچا زهده میداند بدست زالوهای زیر اندوزیفتند... این جریانهای اقتصادی که اکثریتی را به فقر می کشاند و انقلابی را بولداری می کنند دیگر نباید تکرار شود." (فرستخانی کیهان - ۲۴ خرداد ۶۵). بیان دقیق این تا کثرتک روحانیت حاکم است تا کثرتک که نمایندگان "شورا های اسلامی نمونه سراسر کشور" را گردمی آورد تا شعار بدهند "با راهی انقلاب بسردوش

روستا فیان مستضعف است. سیاستها هم باید در خدمت به آنها باشد." (خوقینی - ها - اطلاعات ۲۷ خرداد) و "تهدیه انقلابی مستضعفین جزودی گریبان خانها را خواهد گرفت." (تیسر سمنه اول - آبرار - ۲۸ خرداد ۶۵) و در همان حال با ایجاد جو "محکوم را بگیرد"، "احتکار را درهم بشکنید" و نشان دادن جبهه های دارویی "احتکار شده قصد باج خواهی مجدداً بورژوازی را می کند. اما این بار حریف، حریف قدرتمندی است. با این حربه ها نیز بخوبی آشناست. مبارزه به شدت ادامه دارد. عقب نشینی رژیم، علیرغم "بگیرید، بگیرید" گفتن های او نشان از ضعف او دارد. رژیم نیز به موقعیت خود واقف است و از همین رو، در کنار روبرو را از این شیوه بر خود راه حل خلاصی را، همانطور که گفتیم، "دیووری سریع در جنگ و بازگشت فالتا نساز جبهه ها میجوید و به این ترتیب دست به قمار بزرگی زده است و سرخوشت خویش را بیش از پیش به سرخوشت جنگ گسره زده است."

فشار بورژوازی مخالف ولایت فقیه تشافاتی نیست که بر رژیم وارد میشود. فشار رتوده های محروم و بویژه اعتراضات و اعتصابات طبقه کارگر که تاکنون رژیم را در اینجا و آنجا به عقب نشینی هایی وادار کرده است، از دست دیگری بر رژیم ولایت فقیه وارد میشود. اما این فشار هنوز سازمان یافته نیست و هنوز نتوانسته از کیفیت بالایی برخوردار شود و نتیجه سیاست رژیم در قبایل آن مدتها سرکوب و خفوت بی حد بوده است به خاک و خون کشاندن تظاهرات و اعتصابات کارگران، تشدید سرکوب طبقه ای تحت ستم، حمله و حشیانه به مردم حاشیه شهرها و خراب کردن خانه و کاشانه آنها... همه و همه نشان میدهد که رژیم در عین امتیازدهی به بورژوازی، کوچکترین انعطافی را در قبایل جنبش دمکراتیک مردم نشان نمیدهد. این واقعیت و توجه به ماهیت دو جناح درگیر که هر دو، تلف پایدار یکدیگر در روند سرکوبی مقادومت بوده -

بقیه در صفحه ۳۹

مرک بر جنک! زنده باد صلح! زنده باد انقلاب!



نیماله از صفحه ۳۷

اوج بحران در میان...

ای و سازمانهای انقلابی بوده اند تا بدان حد که در اعمال آزار و اذیت و شکنجه بر انقلابیون از یکدیگر سبقت می گرفتند، به روشنی افشاگر چهره کریم این "دمکراسی بین خواص" می باشد و بی جهت قند در دل برخی محافل لیبرال آب میشود که گویا "فضای باز" و "احداث یک "تنفسی" در راه است، آنها بسوی کتاب شنیده اند فاضل از آنکه خرد راغ می کنند. ماهیت دو جناح درگیر و شیوه تصفیه حساب آنها با یکدیگر بر روشنی نشان میدهد که آنها احتیاجی به استفاده از ابزارهای "دمکراسی بورژوازی" ندارند و در چارچوب یک "دمکراسی خشن" اسلامی با یکدیگر زد و خورد می کنند. عسکری ولادی (جلاد وین) و آذری قمی (دادستان سابق انقلاب) همان نقسدر "مدافع و نیا زمند" فضای باز هستند که خمینی، رفسنجانی و خوشینن همسایه بی جهت نیست، حتی لفظ "آزادی بیان و حق دمکراتیک..." در مناظرات آنها بکار گرفته نمیشود. آنها در همان نقطه سنت "بکارزار مشغولند.

آنچه از این درگیری نصیب مردم ایران میشود سختی، قحطی

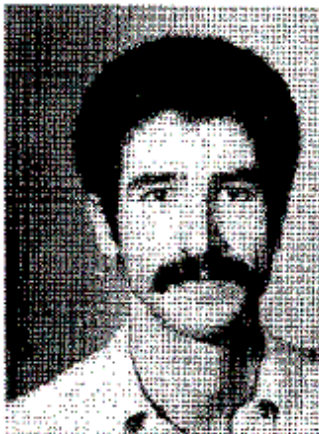
و فلاکت و کسب افتخار صعود اجتماعی به "ساخت بهشت" است. آنها با تحمل بدبختی و قربانی بیشتر تقاضای ادامه حیات رژیم جمهوری اسلامی را می پردازند، طبیعی است که کمونیستها و مبارزین از رهبر شکافی برای امتناع کردن و نشان دادن ماهیت ارتجاعی رژیم و جناحهای درگیر سود می جویند و سعی در ارتقاء آگاهی نموده ها می کنند. آنان بجای آنکه توهم لیبرالی "فضای باز" را بپراکنند و بدین ترتیب عمل در خدمت روند بورژوازی شدن دولت قرار بگیرند به کارگران و زحمتکشان می آموزند که با "استحاله" یا "سی استحاله" تا وقتی رژیم ارتجاعی و نظام سرمایه داری بر جاست، جنگ، خرابی، قحطی و بدبختی ادامه می یابد. آنها به مردم می آموزند که سرنوشت هر رژیمی که به جای حمله به مناسبات سرمایه داری، راه "مبار بحران" و حفظ نهادهای این نظام را در پیش بگیرد، چیزی جز این نیست. آنها راه انقلاب را تبلیغ می کنند تا نظام را به زیر کشند. آنها پیوسته مردم را برای مبارزه علیه جنگ، که این چنین با سرنوشت رژیم خمینی گره خورده است، و برافروختن شعله انقلاب رهنمون میشوند ●



xalvat.com

ایکس‌الوات

دوره دوم سال هفتم ★ ارگان سیاسی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) ★ قیمت: ۸۰ ریال شماره ۳۱ مهرماه ۱۳۶۵



جاودان باد یادرشتیق
هسین امین جعفری

مبارزه خانواده‌های شهدا
وزندانیان سیاسی را
سازمان دهیم!

در صفحه ۱۳

گزارش دهی بی‌امان رابه عنصر حیات و لایف فعالیت تشکیلاتی

در صفحه ۸

ژاپن: باکام‌های شتابان
بسوی مبلتاریسم

در صفحه ۲۵

برگزاری هشمین اجلاس
کشورهای غیرمتعهد

در صفحه ۳۳

بحران نظام پزشکی همچنان ادامه دارد

در صفحه ۱۱

پیرامون انتخابات
«شورای اسلامی شهر و روستا»

در صفحه ۱۰

اعلامیه دفتر سیاسی کمیته مرکزی

سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

بمناسبت آغاز هفتمین سال جنگ

در صفحه ۲

برنامه آزمایشی

صدای کارگر

راه‌پوی

سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

در صفحه ۳۶

یادشیدان قهرمان سازمانمان رفقا
علی رضامدیری و حمیدزارع‌پور
را گرامی بداریم

در تاریخ ۱۲ شهریورماه ۶۵، حین
جنگی میان ارتش عراق و اتحادیه
میهنی کردستان (عراق)، یکی از مقرهای
بقیه در صفحه ۵

تبدیل کنیم

رنجیره عملیات قهرمانانه ییسمرکان
بایادو خاطره رفیق

حمید طهماسبی (کاک محمود)

- یانه در اکتوبر ۱۳۶۵ در یک تراکتور متهدم شد
- و سه پاسدار سرشنین آن بهلاکت رسیدند
- به آتش کتیندن قسمتی از پایگاه گوماو
- و گشتن حداقل ۱۲ مزدور
- بیرانشهر ۱ حمله به پایگاه خواب

در صفحه ۷

اخبار مبارزات کارگران
وزحمتکششان

در آستانه دوره‌ای سرنوشت ساز

اینگ کشور ما یکبار دیگر در
آستانه دوره‌ای سرنوشت ساز قرار
گرفته است؛ طوفان بزرگی در حال گرد
آمدن است. در کشوری که بحران سیاسی
عمومی فرساینده‌ای اکنون ده ساله
میشود، دوره سرنوشت ساز چه معنا شای
دارد؟ درست است که جامعه ما در طول
دهال گذشته بحران سیاسی عمومی
فرساینده‌ای را از سر گذرانده و نتوانسته
است حالت قرار یافته سیاسی پیدا کند
اما در تمام این مدت، بحران سیاسی
ایجاد دودماندگی‌هایی نداشته است.
در میان درگیرهای طبقاتی متعدد و
نسبتاً محدود، رویا روشی‌های طبقاتی
بزرگ و پیردا منهای وجود داشته که هر
کدام در مسیر حرکت تاریخی کشور ما
نقش تعیین کننده داشته اند. بزرگترین
و پیردا منته ترین جنگ طبقاتی در سال ۵۲
به انقلاب مردم ایران منتهی شد؛
دومین رویا روشی بزرگ در نیمه دوم سال
۵۸ صورت گرفت که خمینی توانست با
براء انداختن ماجرای اشغال سفارت
آمریکا آنرا به پیراهه یکشاندوبخش
وسعی از نیروهای مخالفش را از میدان
ببرون کند، سومین رویا روشی بزرگ
در اوایل سال ۵۹ و نیمه اول سال ۶۰
صورت گرفت که در جریان آن متاسفانه
یکبار دیگر خمینی توانست مخالفانش
را در هم بشکند و به فضای سیاسی نسبتاً
بقیه در صفحه ۳

«فتح نزدیک»، سراب است!

در صفحه ۶

= در آستانه دوره ای سرنوشت ساز

دنباله از صفحه ۱

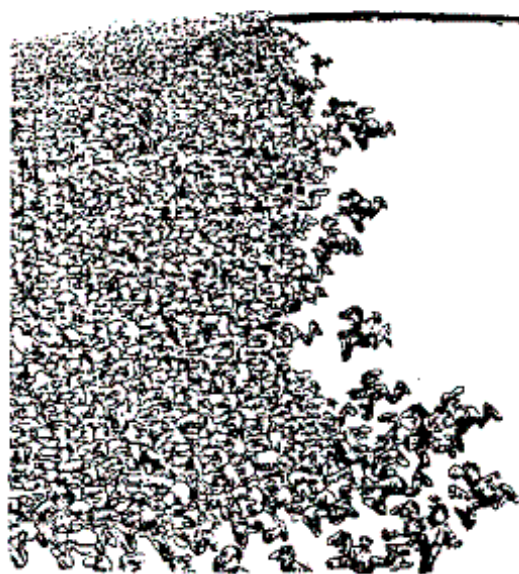
از دوره انقلاب خاسته بدهد و اختناق کامل ولایت فقیه را پایه ریزی کند، و اکنون نشانه های شکل گیری یک رویا - روشی بزرگ دیگرگاه ملامشهود است. بی تردید این رویا روشی بزرگ نیزمانند موارد گذشته، دوره ای سرنوشت ساز خواهد بود، دوره ای که می تواند به کابوس نوم ولایت فقیه پایان دهد و افقهای رهاشی را بر روی مردم قهرمان ایران بگشاید.

ببینیم نشانه های شکل گیری بحران جدید کدامند. همزمانی عوامل زیر شکل گیری بحران جدید را موجب میگردد:

الف- رژیم جمهوری اسلامی با

تنها مراقب راهب آمادگی و بسیج کامل قوا فراخوانده اند، یونته تنها در تمام منطقه مخالفان نشان را به هم پشتی بیشتر با یکدیگر و داشته اند، بلکه به در داخل کشور نیز با تعرض عمومی و هم به جاذبه خود به زندگی مردم، همه مخالفان و دشمنان نشان را به مقابله برانگیخته اند. سازمان دادن "حمله نهائی"، نه هم در شرایطی که پایه های رژیم بشدت فرسوده شده اند، مستلزم حمله همه جانبه به زندگی و هست و نیست همه مردم است. آنها کشور را به سربازخانه بزرگی تبدیل کرده اند، اما اکثریت قاطع این سربازخانه از ادامه جنگ نفرت دارند و برای فرار از جنگ و فرار از مرگ و خانه خرابی از هر فرصت و

حکومت عراق را ساقط کند، زیرا در این کار نه تنها امکانات و اسباب نظامی کافی ندارد، بلکه با مخالفت قطعی همه نیروهای بین المللی روبروست. حالا دیگرگاه ملامشهود است که نه امپریالیسم آمریکا و نه مایه قدرتهای امپریالیستی متحدان، نه اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی، نه کشورهای عربی و مخصوصا کشورهای منطقه خلیج، و نه اسرائیل، خواهان پیروزی رژیم ولایت فقیه در عراق نیستند، همه این دولتها بدرجات مختلف می خواهند جلوی چنین حادثه ای را بگیرند، تازه در خود عراق نیز هیچکس خواهان برقراری نظام قرون وسطائی ولایت فقیه نیست، طرفداران حزب الدعوة و "مجلس اعلی انقلاب اسلامی عراق" اقلیت ناچیزی را تشکیل میدهند، به همین دلیل دعوتهای مکرر رهبران رژیم از طرفداران ولایت



xalvat.com

فقیه به شورش، تنها مایه جواب مانده است، بنابراین رژیم جمهوری اسلامی که در نتیجه مجموعه عوامل بحران ناگیر شده بایک بسیج سراسری تکلیف جنگ رایکسره کند، نه تنها توانائی دست یافتن باین هدف را ندارد، بلکه باین کار دشمنان خودش را، در داخل کشور و در منطقه، به مقابله فعال با خود برانگیخته است. رژیم با این بسیج، خود را در بن بست بلوگشت ناپذیری انداخته است. گرفتاری در این بن بست که نه راه پیش

بقیه در صفحه ۱۵

امکانی استفاده خواهند کرد. با این تعرض رژیم حتی لایه های بی طرف یا ناراضی منفعیل را به مقابله فعال با خود برانگیخته است. تردیدی نیست که این بسیج هر چه بیشتر تداوم یابد، بهمان اندازه زمینه ساز شورشها و قیام های بزرگ نوده ای خواهد بود، اما اگر تداوم طولانی بسیج همه جاذبه در داخل ناممکن است، پیروزی "حمله نهائی" نیز کمتر ناممکن نیست. رژیم ولایت فقیه نخواهد توانست بایک "حمله نهائی" بایک "حمله سرنوشت ساز"

تعرض خود همه دشمنانش را، چه در داخل کشور و چه در منطقه، به مقابله فعال با خود برانگیخته است. از آنجا که جنگ فرسایشی تنها ساله گذشته با عسراق، پایه های رژیم را نیز بشدت فرسوده ساخته، رهبران رژیم ناگزیر شده اند بتکلیف جنگ رایکسره کنند. آنها در چند ماه گذشته بارها اعلام کرده اند که امسال تکلیف جنگ رایکسره خواهند کرد و باین ترتیب بطور علنی خود را به سه سازمان دادن با مطلق "حمله نهائی" محمداخته اند، باین کار آنها نه

در آستانه...

دازد و برآید، مهم ترین عامل زمینه ساز بحران بزرگ جدیدی باشد.

با - امکانات مالی رژیم که کشیده است، رژیم جمهوری اسلامی از لحاظ مالی اکنون در بدترین شرایط سراسر دوران موجودیت خود قرار دارد، حقیقت این است که جنگ شش ساله گذشته میان ایران و عراق، بدون درآمد نفت امکان ناپذیر بود. هر دو کشور متخاصم با تکیه بر درآمد نفت توانسته اند جنگ طولانی بر خرجی را تحمل کنند. بعلاوه درآمد نفت در تمام دوره موجودیت رژیم - جمهوری اسلامی باین رژیم امکان داده است که با به حمایتی خود را فعال نگه دارد و با دست کم از مقابل فعال شده های تهیدست جلوگیری کند. و اکنون نه تنها قیمت نفت دریا زارهای جهانی به شدت پایین آمده، بلکه امکانات ایران برای صدور نفت نیز بخاطر جنگ و حملات هوایی عراق عملاً بسیار محدود شده است. از آن گذشته رژیم ناگزیر است قیمت اعظم درآمد ارزی خود را صرف ادامه جنگ کند. نتیجه آن شده که تقریباً تمام صنایع اصلی کشور به حالت تعطیل درآمده، صدها هزار کارگر بیکار شده اند. در محافل حکومتی آشکارا از امکان بیکار شدن ۵۰۰ هزار کارگر صنعتی، یعنی از بیکار شدن تمام کارگران صنایع و کارخانه های بزرگ صحبت می شود. مواد غذایی اولیه کاملاً کماب شده اند، جهش قیمت ها و سطح بازاریا پیدا میکنند.

چنین وضعی برای مدتی زیاد قابل دوام نمی تواند باشد. جمهوری اسلامی که از لحاظ امکانات مادی، هرگز به معاصر نهفته نبوده بود، اینک درین بستر کامل قرار گرفته است. این بن بست مالی نه تنها پایه های حمایتی رژیم را تضعیف میکند، بلکه اکثریت قریب با تفاق مردم را به مقابل فعال با آن خواهد کشاند.

ج - رژیم برای بسیج پایسه حمایتی خود در بدترین شرایط قرار دارد. جنگ طولانی شش ساله و بحران اقتصادی مزمن ده ساله گذشته وضع تهیدستان شهر و روستا را به شدت خرابتر کرده و رژیم اسلامی که با رها با کثیف ترین شیوه های عوام - فریبی خود را حامی "مستضعفان" و "کوچ - نشینان" حازه، اینک دیگر قدرت مانور خود را از دست داده است. ته کشیدن امکانات مالی و فشار رو بر انگر جنگ

چهره واقعی ولایت فقیه و حتی برای بخش وسیعی از امت حزب الله - نیز نشان داده است. اکنون حتی بسیاری از حزب اللهی ها نیز در یافته اند که رژیم ولایت فقیه حامی تر و متمسکین است. وضع رژیم دیگر بدتر از آنست که حتی به "مستکبر ستیزی" نظا هر یک - موسوی خوشینی ها، بهره املی خمینی در اشغال سفارت آمریکا، اینک در سمت دادستانی کل انقلاب، دیگر قاضی در نیست حتی روستا نیان یک ده فلک زده را دور خود بسیج کند و با لمانکه "مستکبر ستیزی" راه بیندازد. رژیم بعد از این برای مقابله با جنبش توده های مردم، دیگر نمی تواند بخشی از خود مردم را بسیج کند، بلکه ناگزیر است به نهادهای مرموز و مستقیم و غیر مستقیم خود متوسل شود، و این در سناریو ساختن و نقش تعیین کننده ای دارد و خواهد داشت.

د - شکاف درونی رژیم عمیق و دامنه ای با بقای پیدا کرده است. بعد از بیرون راندن بنی مدارا حکومت رژیم جمهوری اسلامی هرگز چنین گرفتار شکاف درونی نبوده است. علی رغم تمام تدارکات که برای جانشینی خمینی و تحکیم روابط درونی رژیم صورت گرفته، اختلافات نه تنها کاهش نیافته بلکه دامنه دار و عمیق تر نیز شده اند. هاشمی رفسنجانی با رها تا کمید کرده است که در مورد مسائل اقتصادی دودیدگاه متفاوت وجود دارد، دودیدگاهی که در شرایط عادی باید دو حزب سیاسی متفاوت را شکل بدهند. آذری قمی در پاسخ او، در روزنامه رسالت، مراحات با آذری کرده است که اختلاف دودیدگاه تنها به مسائل اقتصادی محدود نمی شود بلکه در همه حوزه های حیاتی آنها با هم دیگر اختلاف دارند. اختلاف بر سر ادامه جنگ، هر چند که ملاحظیه شده نگاه داشته می شود، در درونی تر بین محافل رهبری رژیم ریشه دوانیده است. دوجریان مخالف پنهان نمی کنند که بعنوان هدف مقدم بر سرکابینیه میکنند. در تیروهای مسلح رژیم شکاف آنچنان آشکار شده که اینک همه آنرا بر زبان می رانند. سپاه پاسداران حتی فرمانده حزب اللهی نیروی زمینی را نتوانست تحمل کند. جنگ و بحران اقتصادی داشا بر این شکاف می افزاید و خمینی قادر نیست یکی از دو جناح را

حذف کند و برانگیزد. منتظری، مشکینی، خامنه ای و اردبیلی و یاران قدیمی او هستند. آذری قمی ها، عسگر - اولادی ها، توکلی ها، محمدی زده ها، با دامیان ها نیز بیگانه نیستند. اختلاف این با در میان حلقه املی هواداران ولایت فقیه افتاده است و آنهم بر مسائل حیاتی.

همزمانی و ترکیب مجموعه عوامل یاد شده اینک شرایطی بوجود آورده است که در هر لحظه از یک جرقه کوچک ممکن است آتش بزرگی بر خیزد. بی توجهی باین شرایط، بی توجهی به پتانسیل تکوین موقعیت انقلابی است. کمونیستها با ایدار هم اکنون خود را برای تیردهای بزرگ آماده میکنند. تردیدی نیست که در روند تدارک، یکسان گرفتن امکان و فعلیت خطای بزرگی است و هرگز بدون تضییع نمی ماند. امکان بروز موقعیت انقلابی با موقعیت انقلابی تفاوت آشکاری دارد. بعلاوه روز هر موقعیت انقلابی ضرورتاً به معنای انقلاب و سرنگونی رژیم ولایت فقیه و پیروزی یک حکومت انقلابی و دموکراتیک نیست. اما همه اینها تا حدود زیادی به آمادگی و توان رزمی و سازماندهی نیروهای کمونیست و انقلابی بستگی دارد. ما حق نداریم در این دوره - سر نوشت سازمانها را گرویم و سرخودت بمانیم. اگر قدرت سازمانی توان رزمی مان هنوز برای رویارویی های بزرگ کافی نیست، باید جرات فکری و عملی مان بیشتر باشد. نباید ایدار موش کنیم که مسابزرگترین نیروی انقلابی کشور مان - یعنی طبقه کارگر و ایوان - را تا بیندگی می کنیم و باید بکنیم: تنها طبقه ای که میتواند معمار یک جامعه دموکراتیک و انقلابی باشد، تنها طبقه ای که همه نیروهای مترقی و تمام عناصر فرا قسند کشور ما می توانند بزرگوار و متحد شوند، برای کمونیستها و انقلابیونی که به نیروی تعیین کننده توده های زحمتکش ایمان دارند، هر بحران انقلابی، امکانی است سر نوشت ساز و تعیین کننده. آنچه را که کم داریم در بیکارهای بزرگ طبقه ای بدست خواهیم آورد، بشرط این که مزمو جسات جنگیدن داشته باشیم و به پرچم رهاشی طبقه مان و با دار بمانیم. در جنگی (یا



شماره ۳۱ - مهرماه ۱۳۶۵

در آستانه دنباله از صفحه ۱۵

بهترین کوشش، در جنگها شد که همیشه رو
 داریم پیروزی آسان بدست نخواهد آمد؛
 دیگران بیکار نخواهند نشست؛ فقههای
 حاکم به آسانی از قدرت دست نخواهند
 شست، جمهوری اسلامی یا حکومت
 سرنگان بونان و یا حکومت زنیالهائی
 آرژانتین تفاوت زیادی دارند و رسمید
 است حتی در صورت یک شکست کامل در
 جنگ بخودی خود سرنگون شود، آنها
 خواهند جنگید، اما این بار علیه همه
 مردم، و مردم که چهره واقعی آنها را
 شناخته اند، این بار با همه امکانات
 علیه آنها برخاسته اند، پس چرا مردم
 نتوانند بر آنها پیروز شوند؟! ما مردم
 تنها سرنگونی ولایت فقیه را نمیخواهیم
 بلکه آزادی، استقلال و عدالت اجتماعی
 میخواهیم، و این هدفها را جز با زمان-
 بایی آگاهی و اراده انقلابی خودشان
 بدست نخواهند آورد، از میان دشمنان
 ولایت فقیه، کدام نیرو با ارتقاء
 آگاهی و شکل گیری اراده مستقل مردم
 نیرومندتر می گردد؟ طیف رنگارنگ
 لیبرالها در پی کنار آمدن با ولایت
 فقیه است، و از اراده مستقل کارگران
 و زحمتکشان بیش از ولایت فقیه هراس
 دارد. سلطنت طلبان که با انقلاب مردم
 به زیاده دانی تاریخ پرتاب شده اند،
 می خواهند مردم بقبولانند که انقلاب
 علیه نظام پادشاهی چیزی جز خون و
 سفاکت نبود! آنان خواهان امنیت زات
 از دست رفته شان هستند؛ نه چیزی را
 فرا موثر کرده اند و نه چیزی را دگر گرفته اند،
 مجاهدین خلق می خواهند بجای ولایت
 فقیه، ولایت رجوی را بنشانند، آنها از
 اراده مستقل توده های مردم نفرت
 دارند و این را با شعار "ایران رجوی،
 رجوی ایران" با صراحت بیان می کنند.
 اما ایران جزبه توده های مردم ایران
 به کسی تعلقی ندارد، آنکه این را نمی-
 پذیرد نمی تواند برای سازمانیابی
 آگاهی و اراده مستقل مردم ایران
 بجنگد، ماکمونیتها، برخلاف این-
 ها با مطلق "الترنا تیوها" فقط و فقط از
 آگاهی و اراده مستقل انقلابی توده های
 مردم نیرو می گیریم و با آگاهی، انقیاد
 و پراگندگی اراده توده ها تضعیف می شویم.
 سرخوش ما و شرف و غرور ما با سرخوش
 آزادی و رهائی مردم، با اراده انقلابی

xalvat.com

پیروز گرده؟! برای پیروزی این تنها
 آلترنا تیو دموکراتیک و انقلابی، در زیر
 پرچم پراختارهای کارگران، متحد
 و یکپارچه بیا خیزیم!

طبقه کارگر و زحمتکشان ایران، پیوند
 خورده است ما با نیرومند شدن این
 اراده انقلابی توده های نیرومندتر خواهیم
 شد، آیا آلترنا تیو کارگران و زحمتکشان
 نمی توانند بر "الترنا تیوهای" دیگر

«فتح نزدیک»، سراب است!

جنگی نیز تولید وجود دارد که این آخرین شیرشکست نیز نتواند به هدف پیشینده در حالی که اغلب سران رژیم، حمله بزرگ را حمله ای برای فتح کامل و پایان کار جنگ با عراق می نامند، رستجانی عقیده دارند که این حمله حمله نهائی نخواهد بود، بلکه حمله "سرنوشت ساز" خواهد بود! برکناری میادین برای و درگیری های سخت میان سران سپاه و ارتش نیز با اختلاف نظرها و تردیدهای درونی طراحان جنگی رژیم در مورد "نهائی بودن" یا فقط "سرنوشت ساز بودن" حمله بزرگ در ارتقاء بوده است. نه تنها شعار فتح نزدیک سرایی بیست نیست و باعث تداوم جنگی بی فوچام می گردد، بلکه بلعوض هم که فتحی (اعم از "نهائی" یا "سرنوشت ساز") در کار باشد، جنگ پایانی نخواهد داشت، زیرا نعل جنگ سرار منطقه را خواهد گرفت و رژیم اسلامی نیز به نسبت پیروزی که بدست آورده باشد، برای گسترش سلطه خود در منطقه، ها ر و جری ترخواهد گشت. فتح نزدیک برای سردمداران رژیم اسلامی، نه پایان جنگ، بلکه آغاز دیگری در جهت گسترش امپراطوری سیاه ولایت فقیه در کشورهای همجوار و در کل خاورمیانه و شمال آفریقا معنی میدهد و بدین ترتیب برای پایان جنسگ و برقراری طحی بدون الحاق طلبی که خواست طبقه کارگروهه مردم زمشک ایران و عراق است راهی جز شکست رژیم فقهادر این جنگ باقی نمی ماند شکستی که تنها با خیزش قاطعانه مردم ایران علیه جنگ میسر است، زیرا سرنوشت رژیم فقهایی سرنوشت این جنگ بسته شده است و بدون مردم، رژیم قادر به تداوم جنگ نیست. حلقوم رژیم جنگ طلب در جنگ بردمی است که طالب صلح اند، باید با جنبش متحد و متشکل صلح خواهی حلقوم رژیم را هر چه محکمتر فشرده و شش آن را بر زمین کوفت ■

جنگ، نه قطع جنگ و برقراری صلح بدون الحاق طلبی، بلکه پیروزی بر عراق و الحاق عراق به قلمرو حاکمیت جهانی ولایت فقیه است. شعار پایان جنگ به شرط فتح عراق، نه تنها در جوهر تجا و زگوانه، کشورگشایی و ارتجائی خود با خواست ها و منافع مردم ایران و عراق در تضاد است، بلکه بر خلاف خواست مردم دو کشور، سبب پایان ناپذیری جنگ و تداوم آن تا سالان دیگر است، سالهایی که پشت سر گذاشته شده، این حقیقت را اثبات می کند. چرا سالها جنگ تداوم یافته و تا به امروز طول کشیده است؟ زیرا رژیم اسلامی ایران با شعار "جنگ جنگ است" پیروزی "فتح عراق و برقراری حاکمیت ولایت فقیه در آن کشور را هدف خود قرار داده و اعلام کرده که تا رسیدن به این هدف، به جنگ ادامه خواهد داد. رژیم ایران آنزمان که ترازه نفس تر بود از امکان مالسی و آری و نیروی وسیع داوطلب برای جبهه ها برخوردار بود نتوانست به این هدف شوم خود دست یابد، حال که رژیم هم از لحاظ ابزار جنگی، هم از لحاظ مالی و هم از لحاظ تامین نیروی انسانی برای جبهه ها در ضعیف ترین و بحرانی ترین وضعیت نسبت به تمام دوران جنگ قرار دارد و در عرصه سیاسی نیز هم در داخل و هم در سطح بین المللی در انزوای کامل قرار گرفته است. هدف شخیر عراق بمراتب دست نیافتنی تر شده است. نقشه جنگ افروزان رژیم برای حمله بزرگ به عراق، آنگونه که پیروزه در سخنان رستجانی و محسن رضائی صراحت داشت، هجوم امواج انسانی در ابعاد میلیونی به خاک عراق سوده است. هر چند رژیم آخرین زوز خود را زده و با توسل به سرنیزه و شیشه های پلیسی، دستگیری و شکنجه به یک افراد قادر به حمل سلاح، نیروی قابل توجهی را در جبهه ها گرد آورده است، ولی با وجود این حتی در میان خود این طراحان

جنگ ایران و عراق وارد هفتمین سال خود شده است، جنگی که هر دو کشور را به ویرانه ای بدل کرده، اقتصاد را به فلاکت گشاده، نیروی فعال را به نابودی سوق داده و مردم ایران و عراق را که هیچ نفعی در این جنگ ندارند کار به استخوان کرده است. آیا آغاز هفتمین سال این جنگ شوم، پایان جنگ را نزدیک میکند؟ مردم ایران و عراق و مردم ملحد دوست سراسر جهان، بی تردید چنین آرزوی کنند. در این میان سردمداران رژیم جمهوری اسلامی نیز مدتی است چنین تبلیغ می کنند که امسال، سال پایان جنگ است و در سال غم دیگر از جنگ خبری نخواهد بود. این تبلیغات رژیم اسلامی نادرزی صلح طلبی، بلکه برعکس منظور امکان ادامه جنگ صورت میگیرد. رهبران رژیم که با یاس، خستگی و کاهش شدید نیروی داوطلب بسیجی و فرار گسترده مسئولین و سربازان مواجه گشته و بیزاری و خشم فزاینده عموم مردم را از جنگ مشاهده می کنند، خود را در موقعیت وخیم و خطرناکی می یابند: از یک سو خطر شکست در جنگ، و از سوی دیگر خطر انفجار خشم مردم به جان آمده از جنگ و خیزش توده ای علیه رژیم اسلامی. تبلیغ پایان جنگ در سال جاری برای مقابله با این دو خطر صورت میگیرد تا خشم مردم را به وعده پایان نزدیک جنگ تخفیف دهد و نیز نیروهای فراری از سربازی و از جبهه ها را با تلقین این فکریه جبهه ها بکشانند که اگر یکبار دیگر به جبهه ها سرازیر شوند، کار جنگ تمام خواهد شد و خیال آنان نیز یکبار برای همیشه از جنگ و از سربازی راحت شده و دنبال کار و زندگی خود خواهند رفت! تبلیغات رژیم در مورد پایان جنگ، یک فریبکاری محض است، زیرا منظور مردم ایران و عراق از پایان جنگ، چیزی جز قطع فوری جنگ و برقراری یک صلح بدون الحاق طلبی نیست، حال آنکه منظور حاکم جمهوری اسلامی از پایان

مرک بر جنگ! زنده باد صلح! زنده باد انقلاب!



= گزارش دهی بی‌امان رابه عنصر حیات و لاینفک فعالیت تشکیلاتی تبدیل کنیم

گزارش دهی در رابطه با سازماندهی
اراده واحد تشکیلاتی

هدایت ورهبری مبارزه توده‌ها در
گرو سازماندهی وحدت اراده در میان
کارگران و زحمتکشان است. یک سازمان
انقلابی برای تحقق چنین امری قیل
از هر چیزی باید قادر باشد اراده واحد را
در میان نیروهای خود برقرار سازد و
این ممکن نشود مگر آنکه رشته‌ای
تمامی نیروی آن سازمان را یک مرکز
رهبری متصل نماید. این رشته حیاتی
در تحقق اراده واحد با جریان دائمی و
منظم گزارش دهی توسط نیروهای آن
سازمان برقرار خواهد شد.

سازماندهی اراده واحد در یک
سازمان انقلابی در گرو آموزش سیستم -
تیک و با برنامه و هماهنگ نیروهای آن
سازمان قرار دارد. اما هم سازماندهی
اراده واحد و هم آموزش نیروها از طریق
سازماندهی جریان مداوم و منظم
گزارش دهی امکان پذیر خواهد شد. چرا که
سازماندهی گزارش دهی این امکان را
فراهم می‌آورد که رهبری سازمان با
مشکلات و نواقص فعالیت هر رفیق، که
با ارسال گزارشانی از فعالیت خود
ریشه شناخت آنرا بوجود می‌آورد و از آنجا
با مشکلات و نواقص عمومی فعالیت
سازمان آشنا شده و از این طریق علاوه بر
آموزش هر رفیق از طریق برخورد با
مشکلات و موانع و نواقص فعالیتش،
برنامه عمومی آموزشی خود را ارائه
داده و برگردان آموزش عمومی و سراسری
اراده واحد در میان تمامی نیروهایش
را تضمین نماید.

مسئله دیگر در سازماندهی
گزارش دهی توجه به این نکته اساسی
است که مضمون گزارشات بی‌انگرمضمون
فعالیت هر کمیته و واحد و هر رفیق می -
باشد. سازمان ما استقرار در میان
کارگران و زحمتکشان را بعنوان وظیفه
فوری و مقدم کمیته‌ها و واحدهای خود
مشخص کرده است. این برنامه هر چند
بیماری تلاش مصمانه کلیه رفقا و با
استقرار اکثر نیروهای سازمانی در
کارخانجات و محلات کارگری و زحمتکش -

بقیه در صفحه ۳۵

ما با رها و سنا ستهای گوناگون
و از جمله در نوشته "با نشریه ما مکاتبه
کنید" در نشریه شماره ۱۱ (نهم ماه ۶۳) به
ضرورت و اهمیت سازماندهی گزارش دهی
تاکید کرده ایم. ولی سازماندهی این
جنبه مهم از فعالیت‌ها هنوز آنطور که
باید اهمیت خود را در فعالیت کمیته‌ها
و واحدهای پایه‌ای سازمان مایهست
نیاورده است. این نشان میدهد که ما با
اینکه در امر استقرار در میان کارگران
و زحمتکشان که شرط اساسی برای پیوند
و ارتباط مستقیم با آنهاست موفقیت‌هایی
بدست آورده ایم ولی هنوز آنطور که باید
به عنصری فعال و مؤثر در مبارزات
آنها تبدیل نشده ایم. در شرایط کنونی
علاوه بر تاکید بر اهمیت ارسال گزارشات
خیلی از مبارزات و وضعیت ذهنی توده‌ها
و تجربیات سازماندهی باید به این نکته
سیار مهم نیز تاکید کنیم که از جنبه
تشکیلاتی و از نظر حفظ و تقویت رهبری
سازمان با نیروهای خود سازمان دادن
گزارش دهی منظم و مداوم از اهمیت
ویژه‌ای برخوردار شده است. رژیم
اسلامی نیز با درک اهمیت این مسئله
نیروی فوق العاده‌ای بر روی آن متمرکز
نموده و تلاش دارد تا آنجا که میتواند
ارتباط رهبری سازمان با نیروهای
خود و از آنجا با توده‌ها را قطع کرده و با
ایجاد مانع در برابر تقویت چنین
ارتباطی جلوی گسترش سازمان در میان
کارگران و زحمتکشان را سد نماید.
بنابراین هر یک از اعضا و هواداران
سازمان همانطور که در برنامه کار
و فعالیت دور گذشته بر امرهای کردن
گزارش دهی بی‌امان تاکید شده، علاوه
بر اینکه بی‌نیاید ارسال گزارشات خبری
از مبارزات توده‌ها و تجربیات سازمانگرا
خود را وظیفه حیاتی و ملی و کمونیستی
خود تلقی کنند، بی‌نیاید به این جنبه
از مبارزه با رژیم اسلامی نیز با اهمیت
ویژه‌ای برخورد نمایند. تا تلاش
مذبحانه رژیم اسلامی را که با هدف
پراکندن نیروها و جلوگیری از انعکاس
اخبار مبارزات و شداید توده طبقه کارگر
و زحمتکشان دنبال میشود، خنثی نماید.
الف) ضرورت سازمان دادن

سازمان ما سازماندهی همگونی
پرولتاریا برای تسخیر قدرت سیاسی
توسط کارگران و زحمتکشان را مضمون
فعالیت خود قرار داده است. این وظیفه
راست‌لویهای کمونیستی و واحدهای پایه -
ای سازمان با استقرار در محیط کار
و زندگی و در پیوند با مبارزات کارگران
و زحمتکشان به پیش می‌برند. آنها را
حول مطالبات و خواستهای روزمره‌شان
سازمان میدهند و با تبلیغ و ترویج
اهداف و برنامه انقلابی و کمونیستی
برای سرنگونی و نهایی شان آماده
میکارند. یک سازمان انقلابی و کمونیستی
برای آنکه قادر باشد این وظیفه رابه
انجام برساند باید درک روشنی از وضعیت
و ویژگی جنبش طبقه کارگر و در هر مرحله
از آن و تغییرات داشته باشد. این وظیفه
را نیز لولهای کمونیستی و واحدهای
پایه به عهده دارند. آنها ارگانهای حسی
سازمان را در محیط مشخص کار و زندگی
و مبارزه کارگران و زحمتکشان تشکیل
میدهند و با نشان دادن واکنش فعال
در مقابل حرکات و مبارزات آنها
و انعکاس آن به رهبری سازمان رابطه
زنده و ارگانیک آنرا با محیط مبارزه
و زندگی توده‌ها برقرار میکنند. این
رابطه از طریق گزارش دهی اعضا و هواداران
داران متشکل در واحدهای پایه و لولهای
کمونیستی ممکن میشود.

گزارش دهی مداوم و پیوسته
بمطابق جریان حیاتی و تنه‌ا وسیله
برقراری رابطه زنده و فعال سازمان
با مبارزات توده‌ها، آن رشته است که
بیک سازمان انقلابی امکان میدهد تا
در وسیعترین ارتباط با آنها به
ارزیابی دقیق از وضعیت سیاسی جامعه
و سطح مبارزات توده‌ای پرداخته و با
انحاز تاکتیکهای مناسب نیروی خود
را برای هدایت ورهبری این مبارزات
بسیج کند. بدون آن وظیفه
رهبری و هدایت مبارزات
کارگران و زحمتکشان و سازماندهی
همگونی پرولتاریا برای انقلاب غیر -
ممکن خواهد بود.



راه کارگر

دوره دوم - شماره ۳۱ - مهرماه ۱۳۶۵

دنباله از صفحه ۸ xalvat.com گزارش دهی ...

در جهت سازماندهی توده ای گزارشی حرکت کرده و فوایدشوم تاثیر وی وسیع توده ای از دوستداران سازمان و همه عناصر انقلابی و کارگران پیشرو را برای گزارشی از اخبار روزمره محیط کار و زندگی شان بخدمت بگیریم. علاوه بر نظارت و کنترل دائمی بر مرکز اشدھی و آموزش گزارشی نویسی و نحوه ارسال آنها در روابط، گفته ها و واژه های سازمان می باید محورهای گزارشات مورد نظرشان را تنظیم نموده و بطور مرتب به روابط خود را قه داده و خواهند توان ارسال منظم و روزمره گزارشات بر اساس محورهای تنظیم شده باشند.

در آخر این موضوع باید مورد تاکید قرار گیرد که هیچیک از فعالیتها نباید هیچ غیر مرتبط به مبارزات کارگران و زمینشان و همچنین خبر مربوط به زندگی آنها را بدی و پیش پا افتاده؟ تلقی کنند. همه اخبار جنبش کارگری توده ای و مربوط به شرایط زندگی مردم و همچنین کوچکترین گزارشات مربوط به جزئیات تجویات سازماندهی و مشکلات و سوانح در مقابل پیشبرد برنامه برای سازمان ارزشی بسیار دارند. معمولاً اعضا و هواداران سازمان با این نظر نیست به گزارشی خود که می باید گزارشاتشان را محیط مشخص فعالیتشان با آگاهی کامل نسبت به چاهه ارائه شوند. پس از ارسال گزارشات خود که بنظرشان بدی و پیش پا افتاده میرسد خودداری میکنند. و با گزارشات ارسال میدارند که صرفاً جنبه کلی گوئی داشته و حاوی برخورد مشخص آنان نسبت به مسائل محیط مورد فعالیتشان نیست. در این رابطه باید بگوئیم همانطور که یک سازمان بدون گزارشی اعفا و هواداران خود که بیانگر آگاهی هریک از آنان از محیط مشخص فعالیتشان میباشد، قادر به درک مسائل عمومی جامعه نخواهد بود. همانطور نیز یک فرد تشکیلاتی بدون آگاهی عمومی تشکیلات که از طریق گوناگون در اختیار وی قرار میگیرد قادر به کمپ آگاهی کامل از مسائل عمومی جامعه نخواهد بود. و از همین رو است که باید گزارشی بی امان را به عنصر حیاتی و لاینفک فعالیت تشکیلاتی خود تبدیل کنیم.

تشرین با موفقیت به پیش رفت. اما عدم ارسال گزارشات وسیع و منظم به تناسب این استقرارشان میدهد که نتایج فعالیت سازمانگرا نه مادر میان طبقه کارگر و توده ها هنوز با عدم ملوب فامله دارد. پس برای گام بعدی در سازماندهی گزارشی کمونیستی و سازمانگرا نه می باید نفوذ و تقویت هر چه بیشتر پیوندان با جنبش کارگری و توده ای باشد. از این طریق قادر خواهیم شد که گزارشاتمان را با فعالیت کمونیستی خود که یکی از شرکت فعال و نقش موثر در سازماندهی و هدایت و رهبری مبارزات کارگری و توده ای است مضمون سازی سازمانگرا نه و کمونیستی بدهیم. ارائه گزارشات محدود به گزارشات خبری از حرکات مهم کارگری و توده ای هر چند خود دارای اهمیت بسیاری است ولی نشان دهنده این مسئله نیست که ما در جریان رشد و تکوین این مبارزات نقش مهمی نداشته ایم. همانطور که حرکات و مبارزات کارگری و توده ای بیک باره شکل نمیگیرند و در بستری زمینه ای عینی از رشد مبارزه تکوین می پذیرند. که یک حرکت مشخص تنها بیرون ملنی و تظاهرات خراجی و موقتی آنهاست. همینطور نیز گزارشات ما می باید با زبان مداوم و روند رشد این مبارزات در محیط مشخص باشد و گذشته و حال این مبارزات را منعکس نموده و جهت فعالیت آینده و برنامه ها را روشن نماید.

گام بعدی در سازماندهی گزارشی آموزش گزارشی نویسی و گزارشی دهی کمونیستی و نظارت و کنترل دائمی برای بهر شهر این امر در فعالیت تشکیلاتی است. ما در مورد نحوه گزارشی و گزارشی نویسی و اینکه یک گزارشی می باید حاوی چه نکات و خصوصاتی باشد در نوشته های بعدی در این زمینه خواهیم پرداخت. ولی آنچه که در این رابطه مورد نظر است، اینست که هم روابط تشکیلاتی و هم روابط توده ای را به ضرورت و اهمیت گزارشی منظم و دقیق از محیط کار و زندگی خود آموزش بدهیم. ما می باید دایره سازماندهی گزارشی خود را از محدوده اعضا و هواداران خود خارج کرده و علاوه بر آموزش و تربیت اعضا و هواداران خود به عنوان گزارشگران کمونیست و غیر نگاران دائمی تشکیلات،

پاسخ به نامه ها

در ارتباط با مطالب فوق شوالایی از این نیل مطرح شده اند: آیا تحلیل راه کارگر عوض شده با عوامل عینی تفسیر کرده اند؟ آیا راه کارگر خواست بیواسطه ملج راها کرده و دعوت به قیام را بجای آن تشنه است؟ و آیا راه کارگر نظرات " اقلیت " را در مورد تبدیل این جنگ به جنگ داخلی پذیرفته است؟

رفقا! طرح شعار " زنده باد انقلاب " در پیوند با شعار ملج ارجانب ما وسن گفتن از ضرورت تبدیل جنبش ملج - خواهی مردم به جنبش سرنگونی رژیم یا عبارت دیگر به جنگ داخلی ، تازگی ندارد برای نمونه ، شعار " زنده باد ملج ، مرگ جمهوری اسلامی " و در راه کارگر شماره ۱۴ و شعار " مرگ بر جنگ ، زنده باد ملج ، زنده باد انقلاب " را در شماره ۱۵ راه کارگر نیز که به بیش از یک سال و نیم پیش مربوط میشوند می توان دید. گذشته از شکل شعاری لحاظ مضمونی هم ، تا کید ما سر ضرورت ایجاد پیوند میان ملسج خواهی توده ها و سرنگونی رژیم ، یا عبارت دیگر تا کید بر ضرورت تبدیل این جنگ به جنگ داخلی علیه رژیم جمهوری اسلامی هیچ تازگی ندارد برای نمونه در همان شماره اول از دوره دوم راه کارگر (فروردین سال ۶۳) گفته بودیم : " خواست ملج با توجه به اینکه در ستریک دوره انقلابی صورت میگیرد و با توجه به آسیب پذیری شدید رژیم در قبال آن ، طبیعتا خواهشی است در جهت سرنگونی رژیم اسلامی و گامی مهم در این سمت و حتی ممکن است این گذار از ملج به سرنگونی ، سریع و پرشتاب باشد... سازماندهی توده ها علیه جنگ و برای تحقق ملجی عادلانه (بدون الحاق طلبی هر دو طرف) گامی است عظیم در مجموعه مبارزات دمکراتیک توده ها علیه کلیت جمهوری اسلامی. " با در شماره ۶ راه کارگر (شهریور ۶۳) : "... جوانان و سربازان با امتناع از جنگ ، طرح خواست ملج ، افشاکری از رژیم و جنگ الحاق طلبانه ، و جانبداری از نیروهای انقلابی قادر خواهند شد سیاست میلیتاریستی رژیم را به وسیله ای برای مبارزه علیه رژیم تبدیل کنند. " و با در راه کارگر شماره ۱۴ (اردیبهشت ۶۴) : " امروز ملج به خواست بیواسطه میلیتونها نفوذ توده های مردم تبدیل شده است و سازماندهی این خواست بیواسطه توده ای ، حلقه مقدم در سرنگونی رژیم منحوس جمهوری اسلامی بشمار می رود... سازماندهی ملج ، یعنی گامی مهم در سرنگونی رژیم ولایت فقیه... ما میخواهیم با سازماندهی ملج خواهی توده ها ، آن را به پرچم مبارزه علیه رژیم مبدل سازیم... فعالیتشن و

کرجه نام این ستون ، پاسخ به نامه ها است ، اما چون هدف آن پاسخگویی به شوالیات خوانندگان است ، منطقی است که برخی از شوالاتی را نیز که گاه به شوالی خوانندگان مطرح می شوند ولی فقط بصورت شفاهی ممکن میگردد ، در همین ستون پاسخ دهیم . ضمن آنکه از خوانندگان مزبور راه کارگر درخواست می کنیم سعی کنند پرسش های خود را کتبا برای ما بفرستند تا شوالیاتشان با دقت بیشتری منعکس گردد .

در رابطه با سیاست مادر قبال سازماندهی جنبش در جنگ و ارتباط آن با سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی - شوالاتی شده است که به شتر جنبه ایام دارند. مثلا پرسیده شده است که آیا شعار " زنده باد انقلاب " که در پیوند با شعار " مرگ بر جنگ ، زنده باد ملج " مطرح می شود ، شعار دعوت به قیام نیست؟ همچنین در رابطه با مقاله " مرحله جدید در تارم جنگ ارتجاعی و سیاست مادر قبال آن " (مندرج در راه کارگر شماره ۲۸ - دوره دوم - تیرماه ۶۵) سو تفاسی هماتی برای برخی از خوانندگان بوجود آمده است . در آن مقاله گفته شده است : " در جنبش فراخطی که توده های مردم برای نرا از جهنم جنگ ناگزیر میشوند مستقیما با موجودیت رژیم جمهوری اسلامی رودر رو شوند ، تبلیغات انقلابی می تواند و باید شعار ملج را در ارتباط با ملسج تنگاتنگ با شعار سرنگونی رژیم طرح کند و از آنها که خواهان پایان یافتن این جنگ ارتجاعی هستند بخواهد که برای دست یافتن به ملج ، علیه موجودیت رژیم جمهوری اسلامی بیایزند. " و نیز گفته شده است : " اگر این حقیقتی مسلم است که سر نوشت حکومت مستقما با سر نوشت جنگ گره خورده است و در شرائط کنونی راه انقلاب از مسیر تبدیل جنگ ارتجاعی به جنگ برای آزادی و سوسیالیسم در داخل ایران هموار می شود ، پس محور تبلیغات انقلابی کلیه اعضاء و هواداران سازمان مادر کارخانه ها و معلات و سراسر کشور باید سربا به تبلیغ منظم و مستمر علیه جنگ ارتجاعی و تشریح ضرورت انقلاب در ارتباط با کلیه درخواست های ملموس و فوری از قبیل ملج ، آزادی ، کار و مسکن تنظیم شود. ضرورت سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی برای قطع فوری جنگ و برقراری ملج به ثبات عمده ترین درخواست ملموس و فوری عموم توده ها که در شمار ما بینی بر " زنده باد ملج ، زنده باد انقلاب " منعکس شده است ، راه فاشق آمدن بر جنگ ارتجاعی را نشان میدهد. " همچنین در مقاله " اوراق باز جوشی ، جنگ ارتجاعی ، و تعرض رژیم به جنبش کارگری " (همان شماره راه کارگر) چنین گفته شده است : " ما باید تحریم این گونه اوراق را وسیع در میان کارگران تبلیغ نماییم ، امر تبلیغ علیه جنگ ارتجاعی و ارتباط آن را با موجودیت جمهوری اسلامی و ضرورت تبدیل آن را به جنگ داخلی علیه رژیم جمهوری اسلامی و سرمایه داران در راس تبلیغات انقلابی خود قرار دهیم و برای ارتقای مبارزه کارگران به مبارزه سیاسی انقلابی با تمام قوا بکوشیم. شمار مرکزی ما برای سازمان دادن مقابله و دستمعی کارگران علیه تعرض نوین رژیم ققبا اکتفا میتواند چنین باشد : زنده باد ملج ، زنده باد انقلاب ! "

رژیم اسلامی، توده های مردم را آگاه و متقاعد سازیم که برای دستیابی به صلح برای دستیابی به آزادی و نان و کار و مسکن، راهی جز جنگیدن با موجودیت رژیم سرنگونی آن، و گشودن راه انقلاب اجتماعی وجود ندارد.

لازم به تذکر است که جنگ طلبی ذاتی رژیم فقها را نباید در جنگ مشخص ایران و عراق خلاصه کرد. همانطور که همیشه گفته ایم، اینک نیز برای این عقیده ایم که رژیم فقها اگر برای حفظ موجودیت خود راهی جز صلح با عراق نیستند، ممکن است به این جنگ مشخص پایان دهد. از این رو ما بر سر خلاف "اقلیت" معتقد نیستیم که صلح رژیم فقها با عراق الزاماً و در هر شرایطی از سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی می گذرد. اینک رژیم اسلامی بنا به سلیقه این جنگ مشخص پایان میدهد یا در اسرار به تداوم آن سرگرم میشود. احتمالاتی است که سخن گفتن از آن به اداریایی ارضعیت مربوط میشود. اما رابطه ذاتی رژیم ولایت فقیه با جنگ بطور کلی، به آرمانهای پان اسلامیتی آن از یک سو و به نیاز مبرم آن به منحرف کردن مردم از تعقیب اهداف انقلابی و مطالبات برحقشان از سوی دیگر برمی گردد. اصرار رژیم به تداوم جنگ با عراق، تبلی موردی این نیاز ذاتی به جنگ است و حتی اگر رژیم تحت شرائطی ناگزیر از قبول آتش بس با عراق شود، در جنگ طلبی این رژیم تغییر حائل نخواهد شد و در اولین فرصت مساعد لشکرکشی برای مدور آنقلاب اسلامی را از سر خواهد گرفت؛ کما اینک سقوط فرضی عراق و سلطه ولایت فقیه بر آن کشور نیز که شکلی از پایان جنگ با عراق است، بهیچوجه معنی پایان جنگ بطور کلی و بمعنی پایان جنگ طلبی ذاتی رژیم فقها نخواهد بود و همانطور که سردمداران رژیم با راهابی برده عنوان کرده اند، پس فتح عراق نمیشود به اسرائیل و دیگر کشورهای خواهر رسید و جنگ "تارفع فتنه از عالم" ادامه خواهد یافت! پس ما نمی گوئیم که برقراری صلح با عراق و توقف این جنگ مشخص، جز با سرنگونی رژیم محال و غیر قابل تصور است، آنچه می گوئیم این است که صلح پایدار بر اساس برسمیت شناختن حق کلیه ملل در تعیین سرنوشت خود، بوسانعت از جنگ افروزی های تازه رژیم فقها در مرزهای کشور، در حوزه خلیج فارس و خاور میانه یا هر نقطه ی جهان، جز با سرنگونی این رژیم، محال و غیر قابل تصور است.

اگر درست این است که جنگ طلبی و جنگ افروزی ذاتی رژیم ولایت فقیه را بعنوان یک امر کلی، صرفاً با امکان یا عدم امکان توقف جنگ ایران و عراق بعنوان یک امر موردی و مشخص توضیح ندهیم و فرق ایندو را دریابیم، اما از طرف دیگر این هم واقعیتی است که جنگ مشخص ایران و عراق و اصرار جنون آمیز رژیم فقها به ادامه آن، شرائطی را فراهم آورده است که به ما امکان میدهد تا آن امر کلی، یعنی جنگ طلبی و جنگ افروزی ذاتی این رژیم را، به یک همین امر موردی و مشخص، یعنی جنگ با عراق، برای مردم آشکار و قابل لمس سازیم. ما نه فقط با استدلال به گفته ها و اعترافات صریح سردمداران رژیم، بلکه جنگ حتی پس از پیروزی بر عراق نیز برای "آزادی قدس" و "تارفع فتنه از عالم" ادامه خواهد یافت. بلکه همچنین با نشان دادن

مواداران سازمان باید... چشم توده ها را از جنگ، علیه حکومت ارتجاعی ولایت فقیه متوجه سازند و ناراضگی و اعتراضات پراکنده آنان را به جریان واحدیتیان کنی علیه رژیم تبدیل نمایند... رنده باد صلح، مرگ سر جمهوری اسلامی."

همانطور که خواهیم دید از این تبیل گواهی میدهند، ماهواره بر ضرورت ایجاد پیوند میان خواست بیواسطه صلح و سرنگونی رژیم، یا ضرورت تبدیل این جنگ به جنگ داخلی علیه رژیم، توجه و تاکید داشته ایم و راه کارگر ۲۸ - برای نخستین بار نیست که این ضرورت را به میان میکشد اختلاف ما و "اقلیت" نیز در این زمینه، در قبول یا عدم قبول ضرورت ارتباط صلح با سرنگونی، یا در قبول یا عدم قبول ضرورت تبدیل این جنگ به جنگ داخلی نبوده است. اتفاقاً در این تاکیدات، ما و "اقلیت" اشتراک داشته ایم. اختلاف ما در چگونگی پیوند میان صلح (و دیگر خواست های بی واسطه) با سرنگونی، و چگونگی تبدیل این جنگ به جنگ داخلی بوده است. "اقلیت" آنجا که هر خواست بیواسطه ای را در دوران انقلابی - و از جمله خواست بیواسطه و مستقل صلح - را خواستی فرمیشی دانسته و مردمی شمرد، به بهانه آنکه رژیم تن به این خواست ها نخواهد داد ضرورت سازماندهی خواست های بیواسطه را آنجا که مطالب آن بوده که خواست سرنگونی بجای خواست های بیواسطه نشاند، "اقلیت" رابطه میان خواست های بیواسطه و سرنگونی را از طریق تقدم سرنگونی بر مبارزات بیواسطه توده ها برقرار می کرد و بدینسان، تبدیل جنگ کنونی به جنگ داخلی علیه رژیم را نیز از طریق دعوت مستقیم توده ها به تمام علیه رژیم، پیش از آنکه گرفتن یک نهضت مردمی ضد جنگ، عملی می پنداشت در مقابل، ما معتقد بودیم که صورت مستقیم به قیام در شرائطی که جنش توده های هنوز از حالت تدافعی خارج نشده است و دعوت به جنگ داخلی هنگامی که ناراضگی از جنگ هنوز به یک خیزش عمومی ضد جنگ تبدیل نگشته است کاری خطرناک و دست کم دعوتی بی پاسخ خواهد بود. ما میگفتیم مبارزات بیواسطه توده ها در تداوم و گسترش خود، به مبارزه مستقیم برای سرنگونی رژیم ارتقا خواهد یافت و جنش ضد جنگ نیز در صورت اوج گیری و تبدیل شدن به یک نهضت عمومی نیرومند، خواهد توانست که به جنگ داخلی علیه رژیم مبدل گردد. اما کماکان بر این نظر هستیم و تحلیل ما از این جهت تغییری نکرده، و مطالب راه کارگر ۲۸ نیز در این تطبیق کامل با همین تحلیل نوشته شده است. اما آنچه در این میان تغییر کرده است عوامل مبنی تا شی از تداوم جنگ ایران و عراق است؛ و راه کارگر ۲۸ ضمن تشریح این تحولات جدید، عنوان کرده است که اگرچه ما در تبلیغات خود همواره سرنگونی رژیم را بعنوان راستای انقلابی درخواست های بیواسطه مردم و بویژه درخواست صلح تبلیغ کرده و بر آن تاکید داشته ایم، اینک که تحولات معنی در واقع سیاسی و اجتماعی، شرائط بسیار مساعدی بوجود آورده است تا توده های هر چه وسیعتری از مردم پیوند ذاتی رژیم ولایت فقیه را با جنگ عمیقاً درک کنند، لازم است که با تمرکز تبلیغات خود روی جنگ و رابطه آن با موجودیت



به استخوان شدن مردم از این جنگ ، شرایطی را بوجود آورد که اندک مردم ، به مراتب آسان تر و ملموس تر از گذشته آنچه را که ما همیشه در باره رابطه میان خواست های بیواسطه و پیوسته صلح با سرنگونی رژیم تبلیغ کرده ایم ، دریابند . راه کارگر را بر اساس همین تحولات و همین شرایط جدید است که لزوم قطعی تمرکز تبلیغات انقلابی روی مسأله صلح و ضرورت سرنگونی را مطرح می سازد و می گوید : " در چشم شراطی که توده های مردم برای نجات از این جنگ ناگهانی می شوند مستقیماً با موجودیت رژیم جمهوری اسلامی رودر رو شوند ، تبلیغات انقلابی می تواند دوباره شعار صلح را در تپان کلامات ناگهانی با شعار سرنگونی رژیم طرح کند و از آنها که خواهان پایان یافتن این جنگ ارتجاعی هستند بخواهد برای دست یافتن به صلح ، طلبه موجودیت رژیم جمهوری اسلامی بپا خیزند . "

این نه اراده پشاهانگ ، بلکه چربان زنده مبارزان توده ها و اوضاع و احوال سیاسی و اجتماعی است که مبارزان توده ها را برای خواست های بیواسطه ، به صلح بالاتر ، به صلح مبارزه مستقیم برای آنچه که دیر و زود خواست بی واسطه و در دسترس بوده است ، ارتقاء می دهد ، شرایط نوینی که در تمام جنگ ایران و عراق پیش آمده است ، امکان عینی فراهم کرده است که مردم در این راستا ، گامی - وای بسا گامی جهش آسان - به پیش بردارند ، هنوز شرایطی که بتوانیم مردم را مستقیماً به برداشتن اسلحه و قیام فراخوانیم فرا نرسیده است و دعوت ما از مردم که اگر صلح می خواهند علیه موجودیت رژیم بپا خیزند ، هنوز دعوت مستقیم به قیام نیست ، این دعوتی است برای اقناع مردم به اینکه صلح و آزادی و کار و مسکن و همه درخواست های اساسی و برحقشان ، در گرو سرنگونی این رژیم جنشی و طاغوتی است . ما خواست های بیواسطه و از همه مبهم تر ، خواست بیواسطه و مستقل صلح را رها نکرده ایم ، زمانه های این خواست ها را هم رها نیکیم ، تلاش ما برای ارتقاء این خواست ها است و شرایط چنین ارتقائی فراهم گشته است ، ما نمی گوئیم کارگران متلاخواست سیمه بیکاری را رها کنند و توقع نداریم که همین امروز ، خواست سیمه بیکاری را با شعار " مرگ بر خمینی " به پیش کنند ، چنین توقعی از جنبش در حال تدافع ، احاطه است ، آنچه وظیفه ما است ، تلاش برای کمک به آگاهی انقلابی جنبشی است که در پرازودی به موقع تعرض در خواهد آمد و چون کنار به استخوان مردم رسیده و چشم انداز طوفان بسیار بزرگ نزدیکتری شود ، وظیفه داریم که تبلیغات انقلابی خود را هر چه بیشتر روی ضرورت سرنگونی رژیم و گشایش راه انقلاب متمرکز سازیم ، این است آنچه که راه کارگر را بیان کرده است و این است دلیل آنچه شعار " زنده باد صلح ، زنده باد انقلاب " را در رأس تبلیغات انقلابی خود قرار می دهیم .



مطلب دیگری که شوالائی و اینجائی را سبب شده است ، موضع مادر قبائل " سنت فدائی " است که در مقاله " بیسلاخ و رشکستکی پوپولیس بورژوا فرمیستی " مندرج در راه کارگر تلوریک شماره ۴۰ در باره آن سخن رفته است ، برای برخی این سوء تفاهم پیش آمده است که گویا ما با سنت فدائی سرشتی

این واقعیت ملموس به مردم که حاکمان جمهوری اسلامی امروزه درجه شرایطی و به چه قیمتی بزرگوارم جنگ با عراق اصرار می ورزند ، می توانیم آن را به ذات جنگ طلب این رژیم واقف سازیم ، و متقاعدشان کنیم که تا این رژیم هست ، جنگ هم خواهد بود و برای آنکه جنگ نباشد ، باید خود این رژیم را سرنگون کرد ، رژیم در شرایطی جنگ را ادامه می دهد که نیروی داوطلب ته کشیده ، فرار و فرست از جنگ همگانی شده و نا رضایی عمومی از جنگ ، به ششم متراکمی مبدل گشته است که هر آن سکن است منفرجه و بی واسطه رژیم را به آتش کشد ، حاکمان رژیم این را بهتر از همه می دانند و از وحشت آن بحدی لرزند ، اما با وجود این بزرگوارم جنگ اصرار می ورزند ، امکانات فنی نظامی رژیم ته کشیده است و بی تحریم وسیع فروش اسلحه از سوی جهان مواج گشته است ، مدور رفت و قیمت آن کاهش یافته و منبع اصلی تامین بودجه جنگی خشکیده است ذخیره ارزی پایان یافته ، تعطیلی و فلاکت در استانها در ایستاده و کشور در زیر شکنجه و بیرانی کامل قرار گرفته است ، و عجز هم این ، حاکمان جمهوری اسلامی بزرگوارم جنگ اصرار دارند ، دیروز بخشی از دستمزدها را رگران و رشکستگان را بجا بپ جنگ کسری کردند ، امروز بقیعت اخراج صدها هزار کارگر ، و کارمند ، بقیعت توقف تولید و تعطیل گسترده کار را نجات و بقیعت نابودی کامل اقتصاد ، و فلاکت و قحطی تمامی نیروی تولیدی و فماله کشور بزرگوارم جنگ اصرار دارند ، دیروز با ایستادن در صف ارزاق ، نیم لقمه ای بدست مردم می رسید ، امروز حاکمان فقیه جنگ را حتی بقیعت اختصاص این نیم لقمه به بودجه نظامی ادامه می دهند ، دیروز بهر کلکی بود نیروی داوطلب برای جبهه ها فراهم میشد ، امروز بقیعت پلیسی کردن حیات سراسر با معیشتی گیری جوانان و کودکان و حتی سالمندان در شهر و روستا ، در کاراژها و سینماها و حمام ها ، در منازل و معاشرت بقیعت قربانی کردن تمامی نسل جوان و نیروی فعاله کشور ، جنگ ادامه می یابد ، و بالاخره ، اگر در گذشته ، رژیم به جهانی موقعیت بهتری داشت ، اینکه حتی در ضعیفترین و شکننده ترین موقعیت خود که هم از لحاظ بین المللی در انزوای کامل قرار گرفته ، هم هم و انزجار توده ای محاصره اش کرده ، هم نیروی انسانی و فنی اش ته کشیده و هم اقتصاد کشور بکل متلاشی شده و در استانها فلاکت کامل قرار گرفته است ، باز هم از جنگ طلبی و جنگ افروزی خود دست برنداشته و عاشر نشده است حتی در چنین شرایطی نیز از اصرار به تداوم جنگ با عراق و مدور انقلاب اسلامی به آن کشور دست نکشد ، اگر این رژیم به بهای نابودی همه کن و همه چیز و آنهم در ضعیفترین موقعیت خود ، بزرگوارم جنگی اصرار ورزیده است که ممکن است خود و رانیز قربانی کند ، پس وای بروزی که همه رژیم عینی برپایان این جنگ با پیروزی بر عراق تحقق یابد ! این است آن حقیقتی که باید مردم بدانند ، گسترش بیسابقه مواضع جنگ به تمامی عرصه های حیات کشور ، و لیس نا جمعه صدور انقلاب اسلامی رژیم توسط یکایک مردم از طریق تعمیم دهشده ای رکود تولیدی و بیکاری ، سقوط نخل نا پذیر سطح زندگی مردم و پلیسی شدن کامل سراسر جامعه ، و در یک کلام کار



Kali

۳۰

xalvat.com

پاسخ ...

داریم و می خواهیم آن را نابود کنیم! چنین برداشتی
 نادرست است. سنت فدائی چه بوده است؟ ما فراموش نکرده-
 ایم که فدائیان خلق در شرائطی که آنیکسوجیه ملی از مبارزه
 با دیکتاتوری کناره کشیده و از سوی دیگر حزب توده در عمل و
 حتی فکری از لحاظ نظری نیز با "انقلاب سفید شاه و ملت"
 کنار آمده بود، هرچم مبارزه با دیکتاتوری را برافراشتند.
 بیام فدائی در شرائطی که اپوزیسیون سابق بکلی به زانو
 در آمده و هرگونه اعتراض و حرکتی از جانب رژیم سرکوبگر
 شاه با زندان و سرتیژه پاسخ داده میشد این بود: مبارزه با
 دیکتاتوری به هر قیمت، فدائی حتی برای دست بردارست
 کردن یک اعلامیه، سیاهنوردان و اسلحه به کمر حرکت میکرد.
 این مبارزه بهر قیمت، فقط با دیکتاتوری نبود، در عین
 حال مبارزه بهر قیمت با ایورتونیسیم، رفرمیسم و سازش
 با دیکتاتوری نیز بود. چه کسی نمیداند که فدائی، پاسخی
 بوده ایورتونیسیم و رفرمیسم حزب توده و سازشکاریهای
 بورژوا فرمیستی؟ سنت فدائی از گرانقدرترین سنت های
 مبارزاتی تاریخ کشور ما است و مانده تنها ذریعی نابودی آن
 نیستیم، بلکه خود از سلاله این سنت و از ادامه دهندگان آنیم،
 ضمن آنکه شرط حراست از این سنت از دشمنان مبارزه با
 انحرافات آن از پوپولیسم و ناسیونالیسم میدانیم و در
 جهت پالایش آن از این انحرافات بشم خودکوشیده و می-
 کوشیم. مانده با سنت فدائی سرستیز داریم، و نه خواهان
 متلاشی شدن سازمانهای سیاسی هستیم. ما با این مخالفیم
 که سنت فدائی که در تیرد بهر قیمت با دیکتاتوری و در مبارزه
 با رفرمیسم و ایورتونیسیم معنا یافته بود، زمانی وسیله
 تقویت سیاهترین دیکتاتوری عصر، یعنی رژیم ولایت فقیه
 و سپس وسیله ای برای ماستمالی این خیانت بزرگ،
 ورشته ای برای پیوند اپورتونیسیت های رفرمیست، و بالاخره
 دامی برای جمع آوری نیرو در دست حزب توده و ورشکسته
 و متلاشی باشد، و یا مثلاً مدال افتخاری باشد بر سینه چماقداران
 برادرکش. ما با خط خیانت سرچنگ داریم، با انحرافات سر-
 چنگ داریم و طبیعی است که با تجلی تشکیلاتی چنین غلطی
 نیز کنار نخواهیم آمد. این تنها راه حراست از سنت انقلابی
 فدائی است.